1353
۱۳۵۳

53/19

کارگر

محو شد از دور و گون و مکان نقش وجود — نه پری ماند نه آدم نه طیور و نه وحوش

دیدم از دور گروهی همه دیوانه و مست — از تف باده شوق آمده در جوش و خروش

بی نی و مطرب و ساقی همه در عیش و سرور — بی می و جام و صراحی همه در نوشانوش

چون سررشته ناموس برفت از دستم — خواستم تا خبری پرسم ازو گفت خموش

نیست این کعبه که بی پا و سر آیی بطواف — نیست مسجد که در او بی ادب آیی در جوش

این خرابات مغانست و درو مستانند — از دم صبح ازل تا بقیامت مدهوش

گر تو را نیز در این شیوه سر یکرنگیست — دین و دنیا بیکی جرعه چو عصمت بفروش

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد بیحد مر واجب الوجود را که از فرض و از وهم اباحث مثل و مانند
مبراست و شکر بیعد مر خالق را که وجود جمیع مخلوقات از دید است و همه
مخفیات عالم پیش او ظاهر و هویداست و صلوة نامتناهی بر حضرت مصطفی
صلی الله علیه وسلم تسلیما کثیرا که فرستاده شد از برای تبیین حلال و حرام و تحسین
دمکرده بر همه اهل دنیا و عقبی است و طریق منهج و احسن و بس رسول
و انبیاست در رعایت آرایش وسیله نجات است و بر آل و اصحاب او باد که
از مقیدات و منهیات محترزاست و در سلوک و طریق دین نجوم اقتدا و اهتداست
رضی الله عنهم اجمعین و بعده چنین گوید احقر عباد قیما بین الانام
محمد امین ابن محمد امام چون نفعه کتیبه ای مختصرست بغایت نافع است
و میان مردم معروف و شایع و همه کس را از وی استفادهٔ غیر واقع

بعد از

بعد از آنکه تحقیق کردم جاهای مشکل و مغلق این مختصر از علما و فضلا
خصوصاً از استاد المحقق و النحریر مدقق العلوم العقلیه و النقلیه کاشف
مشکلات مسایل الاصولیه و الفروعیه صاحب العلم و العمل امجد العلما العالم مولانا
جلال الدین یوسف الخانی سلمه الله الملک الشافی خواستم که از برای او شرحی
نوشتم بهیچ نوعیکه منطوق عبارتست و از مسایل تقریر به مقدار گنجایش در آن
درج کنم و بعضی از چیزها که در آغاز خوانده میشود آنرا نیز ترجمه کنم و همه کس
از وی فایده کامل گیرند و بهره گو افر یابند و چون بتوفیق ملک العلام بحسن الاتمام
رسید و خلخال اختتام در پا کشید شرف تمام از نور ملا الکلام یمن الملک
همایون عالی حضرت السما رفعت بهرام صولت جرجیس منزلت مشتری
بخت فلک تخت اعدل سلاطین عالم افضل ملوک العرب والعجم شهنشاه
المعظم مالک رقاب الامم صاحب السیف و القلم منبع الجود و الکرم مظهر امن
امان فرمان ده زمین و زمان بنا کننده موشش عیش عز و جلال و اضع الاتقی
و قبله اهل اقبال موصوف باوصاف کمال بدانکه مصنف ره از جهة عمل باین حدیث
کل امر ذی بال لم یبدأ ببسم الله فهو ابتر هر امر شریفی را که ابتدا کرده نشود
به بسم الله پس آن کار ابتر و بی برکت است و بالواسطه متابعت کلام الله

و یا بسبب موافقت با اهل سلف و خلف و یا بنا بر عرف و تبرک ابتدا کرده است
این کتاب را به بسم الله گفته است و معنی او که خواجه محمد پارسا ره ترجمه
کرده است اینست که بنام معبود برحق که بخشنده و بخشاینده است برای همه
خلق ابتدا میکنم این کتاب را بنام او و نه بنام غیر او و مخفی نماند که چنانچه
در حق ابتدا به بسم الله حدیث واقع شده است در شان ابتدا به
الحمد لله نیز حدیث واقع شده است قال النبی علیه السلام کل امر ذی بال لم
یبدء بالحمد لله فهو اقطع و اجزم یعنی هر امر شرفی را که آغاز کرده نشود
بالحمد لله پس آن کار کم برکت و کم نفع است بنا بر عمل بمضمون حدیث ثانی
بواسطه کلام الله سوا بجهت موافقت بسلف و خلف ابتدا کرده است
مصنف ره کتاب خود را بالحمد لله گفته است الحمد لله رب العالمین یعنی همه
سپاس و ستایش مر خدای را که پروردگار هژده هزار عالم است یا کوم که جنس
یاد کردن بخوبی یا جمیع یاد کردن نیکو بر قصد تعظیم و بزرگی داشتن از ازل
تا ابد از هر جا که حمد یکنند مر خدای تبارک و تعالی است که او پادشاه و پروردگار
همه چیزهاست بغیر از ذات پاک و صفات خوش است بدانکه موجودات را که
غیر حق جل و علی است از آن جهت عالم میگویند یا بعلم بخدا است عز و جل که

مع

مع وجوبست بر حصول انبا البته لا لی است از اثر بر وجود موثر
والعاقبة للمتقین عاقبت یعنی درجات عالیه تابع مر اعمال صالحه را
کرده اند است الله تعالی مر متقی را پس ترا گفته ابن عباس متقی
کسیکه پرهیز کند شرک را و گناه کبیره را و فواحش را و گفته است
حسن بصری متقی کسیکه پرهیز کند چیزیرا که حرام کرده است الله
تعالی چیز را بر بهمه شخص و گفته است ابن عمر رضی الله عنه متقی
کسیکه نه بیند خود را بهتر از احدی متقی سه است متقی عام متقی
خاص متقی خاص الخاص متقی عام آنست که از شرک پرهیز کند متقی
خاص آنست که از حرام پرهیز کند متقی خاص الخاص آنست از
ما سوی الله پرهیز کند میگویم که اشارتست بترغیب تحصیل
علوم دینی از برای آنکه هرگاه که مبتدی را معلوم شد که عاقبت
عبارتست از درجات عالیه مذکوره یا از درجات آخرت که در
عقوبت برای دنیاست چنانچه بعضی گفته اند که مخصوص متقیا
نست طالب تقوی خواهد شد و تقوی بعلم حاصل میشود پس
او راجد تمام خواهد شد در تحصیل علم یا تنبیه است برآنکه طالب علم

در وقت تحصیل میباید که بر صفت تقوا باشد که بی این صفت
تحصیل علم میسر نمیشود و بر تقدیر حصول بی این صفت بیکی بسبب
بلا گرفتار میشود بصحبت ملوک یا بصحبت روستاییان
و یا بجوانمردان و دوم اول در حقیقت از آخر بتر داشتن اگر
گویند که چرا این جمله را در میان حمد و صلوة آورد یا آنکه اگر
بعد از حمد و صلوة میآورد افادهٔ اشارت مذکوره میکرد جواب
میتوان گفت که اینجمله از قرآنست و آنچه بعد از صلوة مذکورست
قول مصنف ره خواسته است که این نیز متصل بحمد باشد و بعضی گفته اند که
از جهت تخصیص بعد از تعمیم است بدانکه چنانچه از برای ابتدای تسمیه
و حمد حدیث وارد شده است از برای ابتداء بصلوة بر رسول علیه السلام
نیز وارد است بروایت ابی موسی المدنی چنانچه در مصباح الحصر مذکور
است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده که لا یبدء فیه بالصلوة علی
فهو ممحوق من کل برکت پس بنا بر این گفت مصنف که والصلوة
بالالف مبدله از واوست در لفظ بواوست در کتابت
حکم آنکه اضافه کرده شود یا تثنیه شود یا جمع کرده شود آنرا مثل صلاتکم

وصلا

وصلاتنا و صلاتکم و صلوة در اصل اسم است از تصلیه بمعنی ثنا و کامل و آن
در وسع بشر نمیگنجد بنا بر این ما مأموریم با آنکه مفوض بخدای تعالی کرده ایم
و بعضی گفته اند که مشترک است میان سه معنی و اگر صلاة از خدای تعالی باشد
بمعنای رحمت است و از ملائکه باشد بمعنای استغفار است و از مؤمنان باشد
بمعنای دعاست و از وحوش طیور باشد بمعنای تسبیح تهلیل است و بعضی گفته
اند که معنی صلاة ایصال خیر است بغیر و این سه معنی افراد این مفهوم است
و السلام اسم است از تسلیم و معنی آن گردانیدن خدای تعالی او را سالم
از کل مکروهات و بنا بر ظاهر نیز که صلوا علیه و سلموا تسلیما است اکتفا
بصلاة نکرده است علی رسوله رسول در لغت فعول است بمعنی مفعول
از برای مبالغه از ارسال یعنی فرستاده شده و در اصطلاح آدمیست
که فرستاده است او را خدای تعالی بسوی خلق از برای رسانیدن احکام شرعیه
و با او کتاب باشد و نبی از آن جنس اعم از آنکه با او کتاب باشد یا نباشد
و بعضی عکس این گفته اند دل اشهر است محمد مصطفی بیان رسول است
و اشهر اسم آنحضرت است و در اصل ذاتی را گویند که بسیار است خصال
محموده او و آنکه الف بدل همزه است و همزه بدل از ها نزد بصریین

وبدل از واو نزد کوفیین این امت عالم تر امت را گویند و بعضی
گفته اند که فقها عالمین مراد وست و با اول مختار ست اجمعین
جمع اجمع ست و اجمع در اصل افعل تفضیل بوده و در عرف بمعنی
جمع تاکید آمده ست اعلم امر ست که از علم بمعنی ادراک شی بالتحقیق
بحقیقتش واین ترغیب مخاطب را بر حضور تام ان العبد مراد
بالعبد انسان ست اعم از انکه آزاد باشد یا بنده و عبد بمعنای مملوک
نیز آمده ست اما درین مقام معنی اول اولی ست علم چنانچه بعضی متعدی
بنفس میباشد متعدی بیا نیز میباشد چنانچه بعضی از فضلا جاهدی
نقل کرده اند که وطعن کرده بر آن کسی گفته ست که آوردن با درین
مقام خطاست و بعضی گفته اند که لفظ با درین مقام زایده ست و از برای
واز برای تاکید آورده ست ابتلاء بمعنی ان یطیع الله تعالی اجتناب یعنی
آزموده شده ست بنده میان اینکه فرمان بردار کند الله تعالی
را که مختار ست و متجاوز ست او از صفات مخلوق ست و جزا داده
شود جزا او خیر در دنیا و آخرت یثاب از ثواب آمد ثواب
ماخوذ ست از اثابت اثابت و تثویب در کثرت استعمال الا جزا ست

در خیر

در خیر گاهی در جزا است شر نیز استعمال و بین ان یعصیه فیعاقب
یعنی و میان اینکه بیرون رود از طاعت پروردگار پس جزا
داده شود جزاء شر یعاقب فعلی ست از عقاب مثل عذاب بمعنی
الم رسانیدن شدید اگر گویند خدای تعالی عالم السر والخفیات است
و خالق افعال عباد از کفر ایمان است و طاعت و عصیان بمذهب
اهل حق و آزمودن در جایست که آزماینده عالم بحال آزموده شده
نباشد پس آزمودن الله تعالی چه صورت دارد میگویم که مراد با آزمودن
الله تعالی حقیقت آزمودن نیست بلکه مراد از آزمودن عمل آزماینده
ها کردن است چنانچه قاضی در تفسیر کریمه لیبلوکم ایکم احسن عملا
گفته ست ای لیعاملکم معاملة المختبر اگر گویند سبب آزماینده کردن
بنده از عمل حق سبحانه و تعالی چه باشد میگویم که سبب ظاهر کردن
وجه تعالی ست بر خلق استحقاق بنده مر ثواب یا عقاب را بظهور عبادت
یا معصیت انچه مشهور ست از معنی ابتلا اینست اما بعضی محققان
فرموده اند که دو معنی دیگر ست یکی مکلف با امر و نواهی و دیگری
مفصل جودت و رداءت و نظر هر یکی از این دو معنی اشکال دارد نمیشود

واز برای لفظ بین مضاف الیه تقدیر کرده اند چون لفظ بین البته
مضاف بمتعدی باشد و دریں هنگام معنی عبارت مصنف این میشود
بدانکه آدمی مکلف ست باوامر ونواهی در میان اوقات طاعات
ومعاصی یا قصد کرده شده است جودت وروات آدمی یعنی ظهور جودت
وروات او در میان اوقات طاعات ومعاصی والابتلاء یتعلق
بالمشروع وغیر المشروع فعلاً وترکاً یعنی آزمودن نظر بمعنی اول
والتکلیف یا قصد مذکور نظر بثانی متعلق میشود بمشروع از ادای
کردن وناکردن حاصل معنی این عبارت آنست که اگر مشروع را الفعل
یعنی بکردن میآرد ثواب میابد واگر ترک میکند بلا عذر عذاب میابد
واگر غیر مشروع را ترک میکند بعد از قدرت بر آن ثواب می یابد واگر
کند عذاب میابد اگر گویند مباح از جمله مشروعست پس بالتبلیه
بکردن آن ثواب بودی وبترک آن عقاب بودی وحال آنکه اینچنین نیست
میگوییم که از تعلق ابتلا بر وجهیکه مذکور بمشروع لازم نمی آید
که متعلق بجمیع افراد مشروع باشد بلکه بنوعی آنکه فی الجمله متعلق
باشد کافیست فلا بد من بیان انواع المشروعات وغیر المشروعات وبیان

معانیها

معانیها پس لابدست یعنی چاره نیست از بیان اسما مشروعات که آن
فرض وواجب وسنت ومستحب است واز بیان انواع غیر مشروعات که آن
محرم ومکروه ومفسد است واز بیان معانی آن یعنی مفهومات آن چنانکه
مذکور خواهد شد واحکامها یعنی کیفیت یعنی بیان آثار که مترتب
میشود بیان آن تعبیر کردن بیت از ان چیزیکه در ضمیر ست وتعلیم کردن
آن تعبیر لیسهل علی الطالب درکها وظبطها تا آنکه آسان شود
مبتدی طالب فهم کردن وحفظ کردن انواع مشروعات وغیر مشروعات
ومعانی احکام آنها فنقول یعنی در وقتیکه بود میگوییم
من باعانة سایر علما پس وارد نشود بر مصنف که ظاهر آن بود
اقول گوید بصیغه واحد متکلم وبالله التوفیق یعنی باستعانة الله
تعالی خاصه یعنی باسان کردانیدن خدای تعالی موافق کرداندن اسباب
بودن او معنی توفیق آنست که خدای تعالی موافق کرداند اسباب را
بآنچه خیریت بنده ورضای درانست المشروع علی اربعة انواع
فرض وواجب وسنت ومستحب وآداب ونوافل کلی او داخل
در بعضی قسمیست شرع مأخوذ ست از شریعت وشریعت

[illegible]

در لغت ظاهر کردانیدن است و در اصطلاح طریقه معهوده است
از نبی علیه السلام چنانچه از تلویح بلوغ مستفاد شد انواع اربعه
فرض و واجب و سنت و مستحب است و یلیها المباح یعنی نزدیک مشروع
انواع اربعه را مباح است از آن جهت که داخلست در تحت حکم شارع
الکریم بکردن آن و بناکردن آن ثواب و عقاب نیست و غیر المشروع
نوعان حرام و مکروه و یلیها المفسد للعمل المشروع فیه یعنی
نزدیک حرام و مکروه است آن تباه کننده مر عملیکه شروع کرده
شده در وی و چون غالب افراد مفسد بغیر قصد بود بخلاف حرام
و مکروه که بقصد و اختیار است بنابر آن مفسد را داخل مکروه نکرد
وجدا در ضرب مثال به این دو نوع آنرا قریب با نیز دو کفت ۲
فالکل ثمانیة انواع یعنی هشت همه مشروعات و غیر مشروعات که آنجه
نزدیک بانها بود هشت است اما الفرض فرض در لغت بریدن
و اندازه کردن نیز آمده است و بعضی از فضلا از نهایه جوزی
نقل کرده اند که فرض در لغت واجب آمده جزاء شرطت تقدیرش
انهالیکن من شیء بود است بمعنی آن وقع فی الدنیا ثبت است

وکنایه

وکنایه از فعل و ترک است بر سبیل تردید و در عرف فقها ما ثبت از
اثبات است ضد زوال است یعنی مقرر شده است بر هر یکی از آدمیان
با هر جا که قادر باشند و عالم باشند بجا داشتن آن پس شامل است فرض عین
و فرض کفایه را فرض کفایه مثل شخصیکه مریض شد جماعتیکه بر آن مطلع
اند اگر یکی کس عیادت او را کنند از گردن همه ساقط میشود اگر هیچ کس
عیادت نکند همه آثم اند و همچنین است جواب سلام و جواب عطسه و مسلمانی
در میان جمع فوت شده است اگر یکی از جماعه تجهیز و تکفین او کنند
از دیگران نیز ساقط میشود و اگر نکنند همه آثم اند اما فرض عین بر هر یکی
از آدمیان فرض است تا خود ادا نکنند از گردن او ساقط نشود بدلیل
دلیل فعیل بمعنی فاعل در لغت راه نماینده را گویند و در اصطلاح
نزد اصولیین جزئیست که ممکن باشد واصل شدن او بسبب صحت
نظر بمطلوب خبری مثل قول الله تعالی اقیموا الصلوة و نزد بمقدمات
مخصوصست که لازم آید از علم بآن علم بشیء دیگر الصلوة مأمور بها
و کل مأمور بها فرض العالم متغیر و کل متغیر حادث قطعی یعنی قطع
کرده شده است احتمال را و آن مثل ارباب این فن سه نوع است یکی

کتاب اللّه است و قبلیکه مجتهدین تأویل کرده باشند آنرا ادیم حدیث متواتر
قومیکه عقل تجویز نکند اتفاق ایشانرا دران بر کذب و سیم اجماع امت
و اجماع امت آنست که صحابه یا مجتهدان یک عصر بالکلیه بکرد در امری اتفاق
کرده باشند و هیچکس از ایشان مخالف نکرده باشند لاشبهة فیه احتراز کرد
باین قول که از دلیل قطعی الثبوت ظنی الدلالة باشد یا ظنی الثبوت و
قطعی الدلالة از برای آنکه این افاده وجوب میکنند بدانکه فرض در اصطلاح
ارباب شرع بدو نوع است یکی فرض شیٔ و دیگر بر شیٔ فرض فرض الشیٔ آنست که
موقوف علیه صحت آن شیٔ باشد آنرا ما لابد لذالک الشیٔ منه میگویند
هر چند دلیل باشد مثل فرضیت مسح ربع سر در طهارت که بخبر احاد
ثابت شده است و تعریف قسم دیگر که شیٔ فرض است صادق است بالکلیه
با اینکه در بین فرض الشیٔ را نیز از افراد این فرض خواهد شمرد و دیگر
آنکه تعریف فرض بر بعضی از منتهاها که بعضی متواتر ثابت شده است
مثل مسواک کردن و اعضای مغسوله را در وضو سه بار شستن ۲
چنانچه در مینه مذکور است صادق میاید پس تعریف فرض جامع
و مانع نباشد و حکمه الثواب بالفعل والعقاب بالترک بلا عذر و حکم

فرض

فرض یعنی خاصیت فرض و اثری که ثابت میشود بفرض استحقاق جزای
نیک است بکردن آن و استحقاق عقاب است بناکردن آن بی عذر
نعوذ بالله من ذالک ولیکن اگر بسبب عذری ترک کنند فرض را
معاقب نمیشود چنانکه شخصی نماز را ترک کند بسبب آنکه بیماری ۲
او بمرتبه رسیده باشد که باشارت نمیتواند کردن معاقب نمیشود بدانکه
زیاده کردن قید استحقاق از برای آنکه بر حق سبحانه و تعالی هیچ شیٔ
واجب نیست بلکه دادن ثواب بفضل اوست و امید نجات هم بکرم
اوست پوشیده نماند که سبب استحقاق ثواب بکردن فعل مفروض آنست
که فعل مفروض حق بندگی بجای آوردن و طاعتست بحق سبحانه
و تعالی و جمیع طاعت بحق سبحانه و تعالی و عمل کردن بمقتضای بندگی موجب
ثواب است و جمله عقاب بترک فرض بلا عذر آنست که ترک عمل مفروض
بی عذر نافرمانبرداری کردنست بمقتضای بندگی عمل ناکردنست و این
موجب عقابست والکفر بالانکار فی المتفق علیه و حکم فرض کافر شدن
بسبب منکر شدن در فرض که اتفاق داشته باشند ائمه بر فرضیت آن
چنانکه اگر شخصی منکر شود بفرضیت نماز مثلا کافر شود نعوذ بالله من

من ذالک فاما اگر شخصی انکار کند فرضیت فرضیه که ائمه اختلاف داشته
باشند در فرضیت وی کافر نشود چنانکه شخصی انکار بر فرضیت
تعدیل ارکان کند نزد امام ابو یوسف و امام شافعی رحمهما الله فرض است
و نزد امام اعظم و امام محمد رحمهما الله فرض نیست و یا انکار کند بر فرضیت
نیت وضو نزد ائمه ما فرض نیست و نزد امام شافعی فرض است کافر
نمیشود بدانکه جهت کافر شدن بسبب انکار در فرضیه متفق علیه است
آنست که جمیع فرض متفق علیه حق است پس انکار در وی انکار در حق
باشد و هر انکار در حق کفر بنا بر آنکه معنی انکار حق است ناحق
اعتبار کردن باطل تامل والواجب و واجب در لغت لازم و ثابت
و ساقط است و در اصطلاح ما ثبت بدلیل ظنی فیه شبهة یعنی واجب
فعلیست ثابت شده باشد بدلیل ظنی که شبهه باشد در ذات آن
دلیل یا در دلالت او بر نحو خواندن فاتحه در نماز چرا که ثابت
شده است بخبر واحد که دلیل ظنی است لا صلوة الا بفاتحة الکتاب
یعنی روا نیست نماز مگر بسورهٔ فاتحة الکتاب و مانند این تعدیل
ارکان که عبارت از آرامیدن در رکوع و سجود است چرا که ثابت شده

باین

باین حدیث که قم فصل فانک لم تصل و ترجمه این حدیث اینست که
خیز نماز گذار بدرستیکه تو نماز نگذارده ای و این حدیث در حق اعرابی وا
قع شده است که تعدیل ارکان بجای نیاورده است بدانکه دلیل ظنی چهار
مشهور است چهارست اول خبر واحد چنانکه در متن حسامی مذکور است خبر واحد
حدیثیست که روایت کرده باشد ویرا یک کس یا دو کس یا زیاده از دو کس
بعد از آن راوی یا راویان مقدار راویان حدیث متواتر نباشند دویم
قیاس است قیاس اثبات مثل حکم یکی از دو چیز است بر آن دیگری است
بسبب علتی که مشترک است میان آن دو چیز همچون اثبات حرمت بر عرق را
قیاس بحرمت شراب بسبب مشترک بودن مست کردن سیوم نص ماول است
و آن عبارت از آن است که آیت یا حدیث مجتهد تأویل کرده باشد او را
چهارم آیتی و یا حدیثی بظاهر خود عام است بعضی از افراد مجتهدین
خاص ساخته اند وحکمه کحکم الفرض عملا و حکم واجب هم چون حکم فرض است
از روی عمل که در استحقاق ثواب بفعل و عقاب بترک بی عذر اگر چه
ثوابش در مرتبه ثواب فرض نباشد و عقابش بترک نیز در مرتبه عقاب
ترک فرض نباشد تا که اگر شخصی مثلا نماز وتر را ترک کند بی عذر و یا فاتحه را

و یا ضم سوره را در نماز به عمد ترک کند معاقب میشود و تخفیف نماز که
استحقاق ثواب علیحده امر واجب بنابر آنست که واجب از برای تکمیل
فرضیت و کننده فرض مستحق ثواب است و مستحق ثواب میشود از عمل بکردن
هر عمل جزئیه در ارکان آن چیز مستحق ثواب میشده باشد و سبب
استحقاق عقاب بترک او آنست که ثابت شده است کردن او بدلیل
و از حضرت رسول علیه السلام و ترک آن واقع نشده پس اگر ترک کرده
شود لازم میآید عدم عمل بچیزیکه ثابت شده است بدلیل و مخالفت
بحضرت علیه السلام و این موجب عقابست لا اعتقادا حتی لا یکفر
جاحده یعنی نیست حکم واجب همچون فرض تا کافر نشود منکر
شونده واجب و اگر لا یکفر از باب یفعل باشد معنی چنین میشود که
حکم کرده نمیشود بکافر شدن منکر شونده واجب چنانکه اگر شخصی منکر شود
واجب بودن التحیات را در قعده آخر مثلا کافر نمیشود بنابر آنکه
منکر چیزی را که ثابت شده باشد بدلیل ظنی و السنة سنت در لغت
طریقه است خواه طریقه نیکو خواه طریقه بد و در اصطلاح ما واظب
النبی علیه السلام مع ترک مرة او مرتین یعنی سنت چیزیست که

مداومت

مداومت کرده باشد بر آن چیز پیغمبر علیه السلام با وقوع ترک آنچیز
در همه عمر خود یکبار یا دو بار و قید مع ترک مرة او مرتین از برای
آنست که مداومت بی ترک دلیل وجوبیت و حکمه الثواب بالفعل
والعقاب بالترک فی الهدی و حکم سنت استحقاق ثوابست بکردن
و استحقاق عقابست بناکردن بی عذر و این در سنت هدی است
عبارت از سنت است که مداومت حضرت پیغمبر علیه السلام بر وی بقصد
عبادت بوده باشد و عمل کردن او از تکمیل دین باشد مثل اذان
و اقامت و جماعت و سنتهای پنج وقت نماز و این را سنت
مؤکده نیز گویند و اصح آنست که سبب استحقاق ثواب همچون سنت
این است که کردن او متابعت بحضرت و متابعت بحضرت
موجب ثوابست و سبب استحقاق عقاب بترک سنت آنست که ترک وی مخالفت
بحضرت علیه السلام و این موجب عقابست فاما در ترک
سنتهای زواید که عبارت از سنتها است که مداومت آنحضرت
بر آنها بقصد عبادت نبوده باشد بلکه بر عادت آنحضرت بوده باشد
معاقب نمیشود همچون دراز کردن قرائت در نماز و طول رکوع

وسجود و آشامیدن چیزی و خوردن بدست و چیزی پوشیدن -
و پای راست را پیش نهادن در وقت در آمدن در جای و مانند
آن که عمل کردن باینها مستحب است اما ترک اینها عقاب نیست
پوشیده نماند که مذکر آوردن ضمیر در حکمه باعتبار مذکور است یا باعتبار
آنکه راجعست بکلمه ما که در ما طلب المعنی است والا ظاهر آن بود که
وحکمها میگفت چراکه لفظ سنت مؤنث است والمستحب در لغت
دوست داشته شده است و در اصطلاح ما فعل النبی علیه السلام مرة و
ترکه مرة اخری و ما احبه السلف یعنی مستحب فعلیست که کرده باشد
وی را پیغمبر علیه السلام یکبار و ترک کرده باشد بار دیگر و فعلیست که
دوست داشته باشند وی را سلف یعنی صحابه رضی الله عنهم و علماء مجتهدین
که امام اعظم و توابع ایشان و امامان دیگر که بعد از ایشان اند یا محمد بن حسن
رحمهما الله در مستطفی آورده است سلف جمع سالف است یا سالف در لغت
بمعنی ماضی است و در شرع اسم است بر هر کسی را که تقلید کرده شود مذهب
وی را و پیروی کرده میشود تحقیق امام اعظم و صحابه او رحمهم الله بر ستیکه
ایشان سلف ماینند و صحابه و تابعین سلف امام اعظم و صحابه ایشان است

وحکمه

وحکمه الثواب بالفعل وعدم العقاب بالترک یعنی حکم مستحب استحقاق
ثواب است بکردن و عدم عقاب است بناکردن آن مثلا چهار رکعت نماز
پیش نماز دیگر گذاردن و چهار رکعت نماز پیش از نماز خفتن و بعد از نماز
خفتن گذاردن مستحب است که بگذاردن آن ثواب حاصل میشود و بناکردن
عقاب نیست بدانکه سبب استحقاق ثواب بکردن مستحب آنست که متابعت
کرده است بحضرت علیه السلام و متابعت سنت حضرت استحقاق ثواب است
و سبب عدم عقاب بترک وی آنست که او ماموربه نیست در ترک وی نیز
متابعت است نه مخالفت و در ترک غیر ماموربه مخالفت بمخالفت
آنحضرت لازم نآید پس عقاب نیست مخفی نماند که ملایم در حکم سنت و مستحب
ذکر لفظ عقاب است نه عتاب بنا بر آنکه گفته اند که عتاب عبارت است از غضب
حق سبحانه و تعالی با بنده با بقای لطف و محبتش و عقاب عبارت از غضب
حق است با بنده با بقای محبتش پس مناسب عتاب باشد بواسطه
آنکه ترک کرده است در بین دو عمده یا امر و نهی را والمباح معنی او در لغت
روا داشته شده است و در اصطلاح ما یخیر العبد فیه بین الاتیان والترک
یعنی مباح فعلیست که اختیار داده شده است بنده را در وی میان کردن

و ناکردن نفی چیزی همچو تکرار سوره در یک رکعت نماز تطوع و بیرون
آمدن از برای نماز جمعه و جماعت مر کسی را که از پادشاه
پنهان شده باشد از ترس و طعام خوردن نا پخته از برای
زیادهٔ قوت در طاعت و عبادت و آب خوردن شخصی که
جنب است بر وجه سنت و آب خوردن بر وجه سنت آنست که
بار دهن را پر کند بر پا و بعد از آن فرو برد و خوردن طعام پادشاه
خریده است آن طعام را و لیکن نمیداند که این شخص آن را گرفته است
چیزی معین حرامی را از امور مذکوره مباح است چنانکه در خلاصة الفتوا
و حکمه عدم الثواب والعقاب فعلا و ترکا و حکم مباح نابودن ثواب
در کردن و ناکردنش و نابودن عقابست در کردن و ناکردنش
یعنی کردن مباح ثواب و عقاب نیست و ناکردن مباح ثواب و عقاب نیست
مثلا شخصی اگر از ترس پادشاه پنهان شده نشسته باشد اگر در
مسجد آمده نماز را جماعت گذارد ثواب جماعت نمیابد و عقاب
نیز نمیشود و اگر در مسجد نرود معاقب نمیشود و ثواب نیز نمیابد
پوشیده نماند که سبب عدم ثواب و عقاب بفعل و ترک مباح آنست که

کند

کردن و ناکردن آن بمقتضای امر و نهی واقع نشده است و بسبب فعل
و ترک آن متابعت یا مخالفت با حضرت لازم نیامده است
با آنکه او مخیر است بفعل و ترک آن و هر امری که اینچنین باشد در فعل
و ترک ثواب و عقاب نمیباشد والمحرم معنی او در لغت ناشایسته کرده
شده و منع کرده شده است و در اصطلاح ما ثبت النهی فیه بلا
معارض یعنی محرم فعلیست که ثابت شده است نهی در آن چیز به معارض
یعنی به دلالت دلیل دیگر بر مباح بودن آن چیز همچون شراب خوردن
و قمار کردن و مال یتیم خوردن و مانند اینها ثابت شده است
نهی صادر به معارض دلیل دیگر بر مباح بودن اینها چنانکه ثابت شده است
نهی در شراب و قمار به معارض دلیل دیگر بر اباحت این دو باین
آیه که یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس
من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون یعنی ای آنکسانی که گرویده‌اند
بر ما و بر پیغمبر ما نیست جز این نیست که و شراب خوردن و قمار کردن
و بت پرستیدن و طلب کردن و شناختن چیزی را که قسمت کرده شده است
در روز ازل هر در ابت هر یکی از این چیزها پلیدی گردانیده شده از عمل شیطان است

پس دور کرداینده شدها خود را ازین جرمها تا نجات و رستگاری یابند
بسبب دور شدن ازینها از عذاب آخرت و چنانکه ثابت شده است نهی از
زنا کردن به معارض باین آیه که ولا تقربوا الزنا یعنی نزدیک مشوید
زنا کردن را و چنانکه ثابت شده است نهی در مال یتیم خوردن بی معارض
باین آیه که ولا تاکلوا اموالهم الی اموالکم یعنی نخورید مالهای
یتیمان را با مالهای خود ضم کرده پس جمیع اینها حرام باشد و حکم الثواب
بالترک لله عز وجل والعقاب بالفعل و حکم محرم استحقاق ثواب است
بترک آن از برای ترس و رضای خدای تعالی نه از برای ریا و استحقاق
عقاب است بکردن آن مثلا شخصی زنا نکند بنا بر ترس و رضای خدای تعالی
مستحق ثواب است و اگر بسبب ریا ترک کند ثواب نمییابد بلکه شرک
و کافر میشود چرا که عملی که در وی منظور نظر ریا بود از شرک شمرده اند
و اگر زنا کند مستحق آن میشود که خدای تعالی عقاب و غضب کند که اصلا
لطف نکند مگر آنکه بفضل و کرم خود عفو کند بدانکه سبب مستحق شدن
ثواب را بنا بر ترک محرم آنست که عمل کردست بمقتضای نهی و این
اطاعت است بحق سبحانه و تعالی و جمیع الطاعات بخدای عز وجل سبب استحقاق

ثواب

ثواب است و سبب عقاب بفعل آنست که عمل نکرده است بمقتضای نهی
و این نافرمان بردار است بخدای عز وجل سبب عقاب است والکفر
بالاستحلال فی المتفق علیه و حکم دیگر محرم کافر شدن است بسبب
حلال دانستن و این در محرمیست که متفق علیه باشد یعنی همه
ائمه اتفاق داشته باشند بر محرم بودن آن مثلا اگر شخصی شراب را
حلال اعتقاد کند کافر میشود بخلاف حرامی که اختلاف داشته باشند
در حرمت آن حلال دانستن آن کافر نمیشود مثلا اگر شخصی مثلث خورد
و نزد امام اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله حلال است خوردن آن
بقصد قوت بدن نه بقصد لهو و نزد امام محمد و امام شافعی و امام مالک
رحمهم الله حرامست خواه بقصد قوت بدن باشد خواه بقصد لهو باشد اگر
حلال اعتقاد کند کافر نمیشود پوشیده نماند که سبب کفر بحلال دانستن
آنست که حرام اعتقاد کردن حلال را و حلال اعتقاد کردن حرام را
کفر است والمکروه مکروه در لغت ناخوش و ناپسند داشته
شده است و در اصطلاح ما ثبت النهی فیه مع المعارض یعنی مکروه
فعلی است که ثابت شده باشد نهی در آن فعل با دلالت کردن دلیل

دیگر مباح بودن آن فعل مانند پس خوردهٔ گربه که مکروه است
بنا بر قول پیغمبر علیه السلام که الهرة سبع یعنی گربه درنده است
دلالت میکند بر آنکه پس خوردهٔ گربه مردار باشد بنا بر آنکه پس
خوردهٔ همه درنده های چهارپای مردار است و حدیث دیگر
الهرة لیست بنجسة انما هی من الطوافین والطوافات علیکم
یعنی گربه نجس نیست این است جز این نیست که گربه از جملهٔ طوافین
است یعنی طواف کننده ها لازم دارید شما پس دلالت میکند بر نامردار
پس خوردهٔ گربه پس واجب شد حکم کردن بر مکروه بودن پس خوردهٔ
گربه بنا بر معارض شدن دلیل اباحت وحکمه الثواب بالترک الموصوف
و حکم مکروه استحقاق ثواب است بسبب ناکردنش از برای ترس و رضای
خدای تعالی فاما اگر شخصی مکروه را ترک کند از برای کار یا ثواب نمی یابد
پوشیده نماند که سبب استحقاق ثواب بترک مکروه آنست که عمل کرده است
بمقتضای نهی و این فرمان برداری کرده است بر امر حق سبحانه و تعالی
و جمیع فرمان برداری کردن سبب مستحق شدن بنده است ثواب را
وخوف العقاب بالفعل یعنی خوف عقاب است بکردن مکروه مخفی

نماند که

نماند که احتمال عقاب بواسطهٔ وقوع نهی است از کردن و عدم جزم
عقاب بنا بر آنست که واقع شده است دلیل بر مباح بودن
آن و نیز و عدم الکفر بالاستحلال یعنی کفر نیست بسبب حلال داشتن
مکروه مثلاً در صف پس ایستادن در نماز با آنکه در صف پیش جای باشد
مکروه است اگر کسی بقصد چنین کند ترس عقاب است فاما اگر آن
را حلال اعتقاد کند کافر نمیشود پوشیده نماند که سبب کافر ناشدن
بسبب حلال اعتقاد کردن مکروه آنست که حلال مکروه است چیزی را که حرمت
او ثابت شده باشد بدلیل قطعی بدانکه مکروه بر دو نوع است مکروه
تحریمی است و مکروه تنزیهی مکروه تحریمی آنست که منع کرده شده باشد
کردن وی را بدلیل ظنی مانند شکستن انگشتان و آواز کشانیدن انگشتان
در نماز چرا که منع کرده شده است وی را بدلیل ظنی که آن قول پیغمبر علیه السلام
که لا تفرقع اصابعک یعنی مشکن انگشتان خود را و مکروه تنزیهی آنست
که منع کرده نشده باشد کردن وی را بدلیل ظنی همچو انتقال کردن سوره
بآیت سورهٔ دیگر در نماز چرا که منع کرده نشده است انتقال مذکور را
بدلیل ظنی و همچنین خواندن دو سوره در یک رکعت نماز که میان دو سوره

یک سوره باشد یا زیاده از یک سوره باشد لیکن ضرورة مار و موش مکروه
تنزیهی است پوشیده نماند که تعریف مکروه تحریمی و تنزیهی چنانکه مذکور شد
بمذهب امام محمد رحمة الله علیه مکروه هیچنانکه مصنف تعریف فرموده ملایم مذهب
امام محمد رحمه الله علیه است با آنکه مختار مذهب شیخین است و بمذهب امام اعظم
و ابو یوسف رحمهما الله تعریف مکروه تحریمی آنست که منع کرده شده باشد
کردن او را بحرام نزدیک باشد باین معنی که کننده او مستحق میشود دوزخ را
بجهت نومید شدن از شفاعت لیکن مستحق عقوبت بدوزخ نمیشود و ما
و مکروه تنزیهی آنست که منع کرده شده باشد کردن وی را بحلال نزدیک باشد
باین معنی که کننده او معاقب نمیشود و ترک کننده او ثواب اندکی میابد
این چنین مستفاد میشود از تلویح و در هدایه آورده است که جمیع مکروه
حرامست نزد امام محمد رحمة الله لیکن چون دلیل قطعی یافته است اطلاق
مکروه است بروی لفظ حرام ابی نسبت مکروه بحرام مثل نسبت
واجب بفرض نزد امام محمد رحمة الله و ناکردن او واجب باشد نزد امام
اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله مکروه تحریمی بحرام نزدیک است و مکروه
تنزیهی بحلال نزدیک چنانچه مذکور شد و المفسد مفسد در لغت تباه کننده

و در اصطلاح

و در اصطلاح هو ما یقتضی للعمل المشروع فیه یعنی مفسد فعلیست که تباه کننده
هر عملی را که شروع کرده شده باشد در آن عمل چنانکه شخصی در میان نماز خنده
قهقهه کند یا سخن گوید یا ترک کند فرض از فرایض نماز را فاسد میشود
نماز وی و حکمه العقاب بالفعل عمداً و عدمه سهواً و حکم مفسد عمل
مستحق شدنست عقاب را بسبب کردن فعل بالقصد و نابودن عقابست بسبب
کردن فعل بسهو پوشیده نماند که سبب مستحق شدن بنده بعقاب بسبب شکستن
و باطل کردن عمل شروع کرده شده بالقصد آنکه نهی واقع شده است از باطل
گردانیدن عمل بآیت کریمه و لا تبطلوا اعمالکم یعنی باطل مگردانید شما
عملهای خود را و باطل گردانیدن عمل مشروع فیه عمل ناکردنست بمقتضای
نهی و این نافرمان برداری کردن است بحق سبحانه و تعالی و جمیع فرمان برداری
بحق سبحانه و تعالی سبب عقابست و جهت نابودن عقاب کردن مفسد عمل
بطریق سهو و نسیانست که مراد به سهو و نسیان واقع شود معفو است
از امت پیغمبر ما چنانکه حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود میفرماید که
ربنا لا تواخذنا ان نسینا یعنی ای پروردگار ما گرفت گیر مکن اگر
فراموش کنیم و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم مرویست که

فرموده است برداشته شده است از امت من نسیان و خطا والله اعلم

باب الصلواة جامعة للاربعة الاولى شرعا و قد توجد الاربعة
الاخيرة فيها طبعا يعنى اين بابيست كه نماز جمع كننده است مر
چهار اول را يعنى فرض و واجب و سنت و مستحب را از جهت شرع
بودن اينها و گاهى پيدا مى شود چهار اخير يعنى مباح و حرام و مكروه
و مفسد در نماز از جهت تقاضاى طبع خود اينها را فلا بد من
تفصيل كل نوع و تعدادها بطريق الاختصار و الانحصار مرتبا
على ثمانية ابواب تيسيرا للمؤمنين پس ناچار است از بيان
كردن همه مشروع و غير مشروع و شمردن اينها بطريق اختصار و كوتاه
ساختن در حاليكه ترتيب كرده شود بيان اينها را بر هشت باب
از جهت آسان ساختن بر مؤمنان و مسلمانان والله قادر على
تعليم الاشياء بطريق الانفصال و جميع بهترين اين هشت نوع
فرض بود بنا بر آنكه بدليل قطعى ثابت شده است و بترك او نماز
فاسد ميشود بنابرين تقديم كرد فرائض را و گفت مصنف الباب الاول
فى بيان الفرائض يعنى باب اول از آن هشت باب در بيان فرائضهاى نماز

سوال

سوال آنچه مذكور ميشود درين باب بعضى [موقوف] عليه خارج است و بعضى موقوف [عليه]
داخل است چنانكه تصريح كرده است مصنف رحمه الله عليه بقوله كه بعضها خارجية
و بعضها داخلية و بعضى فقها موقوف عليه خارجى را شرط ميگويند و مو
قوف عليه داخلى را ركن چنانچه مذكور است پس بايستيكه مصنف الباب الاول
فى بيان الشرائط والاركان ميگفت نه الباب الاول فى بيان الفرائض
جواب ميگويم كه آنچه شايسته آن بود كه مصنف الباب الاول فى بيان الشرائط
والاركان نگفت ليكن فرض اعم بود از اركان و شرائط بنا برين الباب
الاول فى بيان الفرائض گفت از جهت آسان ساختن بر مبتديان و يا از جهت
اختصار و هى خمسة عشر بعضها خارجية و بعضها داخلية و فرائضهاى نماز
پانزده است بعضى ازين پانزده در بيرون نماز است و بعضى ازين پانزده
در درون نماز است اما الخارجية فثمانية اما فرائضهايكه در بيرون نماز است
پس هشت است الوقت اول ازين هشت فرضيكه در بيرون نماز است و
وقت است تا كه اگر كسى نماز وقتى را بى وقت گذارد به نيت فرض است
بدانكه فرضيت وقت باين آيه ثابت شده است كه قال الله تعالى فسبحان الله
حين تمسون و حين تصبحون وله الحمد فى السموات والارض و عشيا و حين تظهرون

در شب

یعنی نماز گذارید مر خدای تعالی را در وقتیکه در آیید و در حین که در
صبح در آیید و مر حق سبحانه و تعالی راست سپاس و ستایش در آسمانها
و زمین و نماز گذارید در وقت عشا و در حینی که در ظهر در آیید
پوشیده نماند که مفسران فرموده اند که مراد از نماز گذاردن در وقت
در آمدن در شب گذاردن نماز شام بعد از فرو رفتن آفتاب و نماز
خفتن گذاردن است در وقتیکه غایب شود شفق و مراد از نماز گذا
ردن در وقت در آمدن در صباح نماز بامداد گذاردن است بعد از صبح
و مراد از نماز گذاردن در وقت عشا نماز دیگر گذاردن است و مقصود از نماز گذا
ردن در وقت در آمدن در ظهر نماز پیشین گذاردن است بعد از برگشتن
آفتاب بدانکه وقت نماز بامداد از دمیدن صبح صادق است تا بر آمدن
آفتاب و صبح صادق سفیدیست که پهن میشود در کرانه آسمان و در جانب
مشرق و صبح کاذب سفیدیست که شکل طولانی مایل به جانب جنوب در جانب
مشرق اول بار پیدا میشود و باز غایب میشود وقت نماز پیشین از وقت
برگشتن آفتاب است تا آن زمان که سایه هر چیز دو چندان آن چیز شود
غیر از سایه اصلی بعد از آن سایه هر چیز دو چندان آن چیز شود غیر از سایه

اصلی

اصلی وقت پیشین بگذرد و پوشیده نماند که سایه اصلی تفاوت میکند باعتبار
بودن آفتاب در هر برجی باین طور که در شش برج کم میشود و در شش برج زیاده
میشود چنانکه در این دو بیت مذکورست نظم سایه فی الزوال اول صیف ست یکقدم
اندر تنزاید آمد و نصف بیش کم   سه هفده سه نه پس از آن پانزده و هفت
نقصان پذیر قیاس ز عکسش بگیر هم در اول سرطان یکقدم و در میان سه هفده
هفدهم سرطان یک نیم قدم و سیوم اسد دو قدم و بیستم اسد دو نیم قدم در میان
سه بیست نهم اسد سه قدم و هفتم سنبله سه نیم قدم و شانزدهم سنبله چهار قدم
در میان پانزده و هفت بیست سیوم سنبله چهار نیم قدم و سی ام سنبله
پنج قدم و هشتم میزان پنج نیم قدم و سیزدهم میزان شش قدم و بیستم
میزان شش نیم قدم و بیست هفتم میزان هفت قدم و چهارم عقرب
هفت نیم قدم و یازدهم عقرب هشت قدم و هجدهم عقرب هشت نیم قدم
و بیست پنجم عقرب نه قدم و دوم قوس نه نیم قدم و نهم قوس ده قدم
و شانزدهم قوس ده نیم قدم و بیست سیوم قوس یازده قدم و یکم
جدی یازده نیم قدم   طریقه عکسش بفهم ملا فصیح الدین شرح فقه کیدانی
اول سه هفده را بعد از آن نه نه را بعد از آن پانزده و هفت را النقصان

بسازند باین طریقه که هژدهم جدی یازده قدم و هشتم دلو ده نیم قدم و بیست
و بیست سیوم دلو ده قدم سه هفده تمام شد بعد از آن سه را کم میکنیم باین
طریقه که دوم حوت نه قدم و بیستم حوت هشت نیم قدم سه تمام شد بعد از آن
پانزده زهفت را کم میکنیم باین طریقه که بیست هفتم حوت هشت قدم
و چهارم حمل هفت نیم قدم و یازدهم حمل هفت قدم و هژدهم حمل شش
نیم قدم و بیست پنجم حمل شش قدم و یکم ثور پنج نیم قدم و هشتم ثور چهار نیم
و بیست نهم ثور سه نیم قدم و نزدهم جوزا دو قدم و بیست ششم جوزا
یکنیم قدم و اول سرطان یکقدم تمام شد در اول صیف فیء الزوال ۲
یکقدم سه هفده بهر هفده نیم قدمی زیاده شود سه نه بهر نه نیم قدمی
زیاده شود پانزده زهفت بهر هفت نیم قدمی زیاده شود اول شتا
فیء الزوال یازده نیم قدم پانزده زهفت بهر هفت نیم قدمی زیاده شود
سه نه بهر نه نیم قدم کم شود سه هفده بهر هفده نیم قدمی کم شود علامه صمد
را الشریعه و للظهر من زوالها الی بلوغ ظل کل شیء مثلیه سوی
فیء الزوال ای غیر ظل الاصلی و هو اذا کانت الشمس برج سرطان قدم و احد
فاذا مضی احد و خمسین یوما نزید علی ذالک قدما واحدا و نصف قدم

فی کل

فی کل سبعة عشر نصف قدم فاذا مضی سبعة و عشرون یوما نزید علیه قدما
و نصف قدم فی کل سبعة ایام نصف قدم فاذا مضی مائة یوم و خمسة ایام نزید
علی ذالک سبعة اقدام و نصف قدم فی کل سبعة ایام نصف قدم یصیر الفیء
احد عشر قدما و نصف قدم و الایام مائة و ثلث و ثمانین یوما و کانت الشمس
به برج الجدی ثم ینقص فی کل سبعة عشر یوما نصف قدم ثم فی کل تسعة ایام
نصف قدم ثم فی کل سبعة ایام نصف قدم کذا ذکر فی معرفة فیء الزوال
و هو معلوم عند من جرب سرعة سیر فی الارتفاع و الانحطاط و البطیئة
و لا یخفی علی الفطن ان هذا التعیین یختص بما وراء النهر و ان لم تقنع
فارجع الی الرسالة الشریفة المسماة بالرسالة شهید الدایره
الهندیة للفاضل البخاری بطور اهل شرع قد هر کس را بقدم آنکس هفت
قدم اعتبار کرده اند باین طریقه که هر کس در راه خود روز خط کشیده
شود از سر تا پایش آن خط هفت قدم میباشد بقدم آنکس علی الب و هر قدم
پانزده انگشت صاحب قدم است وقت نماز دیگر از دو چندان شدن
سایه هر چیز است غیر از سایه اصلی تا فرو رفتن آفتاب و وقت نماز
شام از فرو رفتن آفتاب است تا غایب شدن شفق که عبارت از سرخیست

بعد از نشستن آفتاب پیدا میشود شفق بقول امامین سرخیست که
و بقول امام اعظم سفیدیست که بعد از سرخی پیدا میشود و فتوی بقول امامین
و وقت نماز خفتن از غایب شدن شفق است و وقت نماز وتر بعد از نماز خفتن
و آخر نماز خفتن و نماز وتر تا صبح صادق است و اصح باشد که نماز خفتن تا
ثلث شب تاخیر کردن مستحب است و تا نیم شب مباح و از نیم شب گذرانیدن مکروه است
و طهارت البدن دویم از آن هشت فرضیکه بیرون نماز است پاک بودن بدن مصلی
از نجاست حقیقی و حکمی تا که اگر در بدن مصلی زیاده از درم شرعی نجاست غلیظ
بوده باشد یا جنب باشد یا بی طهارت باشد نماز او روا نباشد و در خلاصه آورده است
که اگر شخصی بی طهارت نماز گذارد کافر شود نعوذ بالله بدانکه فرض بودن پاکی
بدن از نجاست ثابت شده است بدلالت نص که قال الله تعالی و ثیابک
فطهر یعنی جامه خود را نیک پاک ساز در نماز و بیان وی آنست که
اصل فرض بودن پاکی بنا بر آنست که نماز مناجاتست با خدای تعالی
و مناجات کردن بنده را با خدای تعالی بلند ترین حالهای وی است پس واجب است
اینکه باشد بنده در این زمان با خوبترین حالهای خود و باین طور است
نماز گذارنده را آن چیزیکه متصلست بوی پاک باشد یعنی تکیه پاک بودن

جامه

جامه فرض بود با وجود او اتصال او نقصان دارد چرا که جامه قایم مصلی است
و نماز او در روا است جامه فی الجمله بطریق اولی پاک بودن بدن فرض باشد و النوع
سیوم از آن هشت فرضیکه بیرون نماز است پاک بودن جامه است از نجاست
غلیظه که زیاده بر مقدار درم شرعی است و درم شرعی عبارت از یک مثقال
از نجاست غلیظه و مقدار پهنای کف دست از نجاست تنک و پاک بودن
جامه از نجاست خفیفه مقدار ربع جامه است تا که اگر شخصی نماز گذارد بجامه که
در آن جامه زیاده از درم شرعی از نجاست غلیظه باشد یا مقدار ربع جامه
او از نجاست خفیفه آلوده باشد نماز او روا نباشد بدانکه فرضیت پاکی
بودن جامه باین آیت ثابت شده است و ثیابک فطهر یعنی جامه خود را
نیک پاک ساز در نماز و ثابت شده است باین حدیث که قال النبی علیه السلام
حتیه ثم اقرضیه ثم اغسلیه بالماء یعنی پوست بکن دهال نجس را
بعد از آن تراش با طرف انگشتان بعد از آن بشوی با آب مسئله نجاست
نجاست غلیظ نجاست و ریم و بول آدمی و غایط و شراب و سرگین
گاو و بول هر حیوانیکه گوشت او حرامست مثل دراز گوش و سگ
و گربه و موش و پلیدی افکنده مرغ خانگی و پلیدی افکنده بط خانگی

ونجاست خفیفه مثل بول اسپ و بول هر حیوانیکه گوشت آن حلال است چون گاو
و گوسفند و شتر و پیس افگنده جانوریکه گوشت او حرام است چون چرغ
و شاهین و باز و امثال آن و پیس افگنده جانوریکه گوشت او حلال است پاک است
چون کبوتر و گنجشک مسئله اگر شخصی جامه بنجاست آلوده و آب نه و چیزیکه
نجاست را پاک گرداند مثل سرکه و گلاب نیست اگر بهمان جامه ناپاک نماز
گذارد روا باشد و اگر بعد از نماز گذاردن آب سرکه و گلاب پیدا شود جامه را
شوید ولیکن نماز را اعاده نکند مسئله اگر شخصی جامه دارد که چهار یک
او پاک است برهنه نماز گذاردن آن شخص روا نباشد و اگر کم از ربع جامه
او پاک باشد بهتر آنست که بهمان جامه گذارد و بمذهب امام محمد رحمة الله علیه
و نزد امام اعظم و امام ابو یوسف رحمه الله اختیار دارد خواه برهنه گذارد و خواه
بجامه و المکان و چهارم از آن هشت فرضیکه بیرون نماز است پاک
بودن جای دو پای بالاتفاق و پاک بودن جای سجده فرض است نزد امام
ابو یوسف و امام محمد رحمه الله اما نزد ابو حنیفه رحمه الله اگر حاصل شود بر مکان نجس
منع نمیکند جواز صلوة را علامه ولیکن در روایت امام محمد و ابو یوسف
از امام اعظم رحمة الله فرض نیست و در روایت امام محمد از امام اعظم

رحمة الله

رحمة الله فرض است تا که اگر مصلی نماز گذارد در جای زاید از دو قدم
و دو زانو موضع سجده وی نباشد نماز او روا نباشد و فتاوی خلاصه
آورده است که اگر مصلی را در موضع دو زانو یا دو دست نجاست
باشد نماز او روا باشد و این محل اندیشه و تر است و بعضی
گفته اند که پاک بودن آن مقدار جای فرض است که هفت اندام قرار
گیرد در وی یعنی سر و دو دست و دو زانو و دو پای و بعضی گفته
اند که جامه که نماز گذارنده پوشیده است باید که بر زمین نیاید که
حکم بدن دارد به آنکه فرضیت پاک بودن مکان نیز ثابت شده است
بدلالت این نص که قال الله تعالی وثیابک فطهر چنانکه پاک داشتن
و بیان وی اینست بپاک داشتن جامه آیت وارد شده است
و در پاک داشتن بدن و مکان بطریقه اولی بود زیرا که اتصال
در حق این هر دو قوی تر است پاکی جامه فرض شده است با وجود
نقصان اتصال چرا که ثوب قایم مصلی است و نماز روا است با جامه
حالت ضرورت پاکی مکان و بدن بطریق اولی فرض است از جهت کمال اتصال
این دو چونکه مصلی قایم بمکان است مسئله اگر شخصی جای نماز دارد

دارد کوتاه که دو پای بر آن ننهد بر پیر نمی‌رسد باید که در زمین
ناپاک انچنین جای نماز را در زیر پای اندازد نه در جای سجده
و عوام انچنین جای نماز را بجای سجده میدارند و زیر پا خطا میکذارند
انچنان نباید اگر شخصی در زمین تر و نمناک پلید جای نماز اندازد
اگر تر زمین بر روی جای نماز براید نمازش درست نباشد و اگر بر روی
جای نماز نبراید درست باشد نماز وی و ستر العورة پنجم از ان
هشت فرضیکه بیرون نمازست پوشیدن عورتست مردانرا از زیر ناف
تا زیر زانو و زنانرا از سر تا قدم و روی و کف دو دست و قدم زنانرا
از عورت نیست و کنیزکانرا از زیر ناف تا زیر زانو و پشت و شکم عورتست
تا که اگر چهار یک عضو از اعضای که عورتست نمایان شود نماز روا نباشد
بدانکه فرض بودن ستر عورت ثابت شده است باین آیت که قال الله تعالی
خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید شما زینتهای خود یعنی بپوشید
عورت شما یانرا اندر نماز ثابت شده است بحدیث که قال النبی علیه السلام
لا صلوة الحایض الا بخمار یعنی نیست نماز کذاردن زنیکه رسیده است
به حیض خواه ببیند و خواه نبیند مکر چیزیکه میپوشد او را مسئله اگر شخصی

جامه ندارد

جامه ندارد و برهنه نماز میکذارد ایستاده نمازش روا باشد ولیکن
مستحب آنست که نشسته نماز کذارد و اشارت کند بسر در رکوع و در سجود
و استقبال القبلة ششم از ان هشت فرضیکه بیرون نمازست روی
بطرف قبله کردنست تا که اگر شخصی بی عذر و بی ضرورت روی خود را بطرف
قبله نکرده نماز میکذارد روا نباشد بدانکه فرضیت قبله ثابت شده است
بایت قال الله تعالی فولوا وجوهکم شطره یعنی بکردانید رویهای خودرا
در حالت نماز کذاردن بطرف قبله ثابت شده است بحدیث قال النبی علیه
السلام ثم استقبل القبلة یعنی بعد از ان کردان روی خود را بطرف قبله
مسئله اگر شخصی از جهت ترس دشمن و یا از جهت کرک و شیر و امثال آن
روی بطرف قبله نمیتواند کردن هر طرفیکه قادر باشد نماز کذارد
روا باشد مسئله اگر شخصی در موضعی افتاد که قبله را نمیداند که کدام
طرفست هر که حاضر باشد از وی بپرسد و اگر نا پرسیده باجتهاد نماز کذارد
نماز او روا نباشد و اگر کسی نباشد که از وی بپرسد تحری و اجتهاد کند
قبله را بیک جانب و نماز کذارد روا بود مسئله نماز نفل بر بالای مرکب
و شتر کذارد بی عذر روا نباشد فاما نفل مطلق روا باشد خواه بعذر

دخواه باعذر فاما اگر خوف باشد فرود آمدن از مرکب نماز فرض و واجب تواند
بدانکه در قبله اقوال بسیار است آسانتر آنست که قبله بین المغربین است
یعنی میان فرو رفتن آفتاب زمستان و تابستان است مستحب
چنانکه سه دانگ و دو دانگ است یعنی چهار دانگ بدست راست و دو دانگ
بدست چپ والله اعلم از آن هشت فریضه بیرون نماز است قصد کردن
نماز گذار بدل ولیکن بزبان نیت گفتن افضل است تا که اگر شخصی
نیت نماز گذارد در دل نکند بدل و نماز گذارد روا نباشد بدانکه فرض
بودن نیت ثابت شده است بآیت قال الله تعالی وما امروا الا لیعبدوا الله
مخلصین له الدین یعنی فرموده شده اند اهل کتاب یعنی جهودان و
ترسایان در توریت و انجیل مگر فرموده شده اند باینکه بندگی الله تعالی
در حالتیکه مخلص اند یعنی خالص سازنده اند مر الله تعالی را دین را
یعنی اسلام الی الله تعالی امر کرده است ما را با خلاص و اخلاص
نباشد مگر بنیت و ثابت شده است بحدیث قال النبی علیه السلام
انما الاعمال بالنیات یعنی اینست جز این نیست که درستی عملها
بنیتهاست بدانکه نماز سنت و نفل و مستحب بنیت مطلق نماز روا است

چنانکه

چنانکه گویند نیت کردم تا بگذارم دو رکعت روی آوردم بقبله
قبله من بجهت خانه کعبه خالصاً لله تعالی الله اکبر فاما در نماز فرض
ناچار است از تعیین که فرض است چون نماز پیشین مثلا از جهت
مختلف فرضها و همچنین ناچار است از تعیین واجب ولیکن تعیین
عدد رکعتها شرط نیست از جهت آنکه مصلی چون نیت نماز پیشین
کند مثلا نیت کرده است چهار رکعت را بی احتیاج بنیت
عدد رکعات و در نماز وقتی مثلا نماز دیگر امروز یا نماز دیگر این
وقت گوید یا فرض اینوقت تا که اگر نماز دیگر یا نماز بامداد نیت
کند و نماز دیگر این وقت یا نماز اینوقت نگوید روا نیست بقول
بعضی و بقول بعضی روا است و در خلاصه آورده است نیت کند که فرض الوقت
روا است در همه نمازها مگر در نماز جمعه بدانکه آنحضرت قطب المقدس شیخ
شیخ الملة والدین خواجه محمد پارسا قدس سره تنبیها که نماز را از برای
تعلیم مسلمانان بعبارت فارسی چنین چنین فرموده اند در سنت نماز
بامداد چنین گوید نیت کردم بگذارم دو رکعت سنت نماز بامداد را
سنت اینوقت عبادة خالصا لله تعالی و اتباعاً لرسول الله

علیه السلام توجهت الی الکعبة الله اکبر و در فرض نماز بامداد چنین
گوید نیت کردم بگذارم دو رکعت فرض نماز بامداد که فرض این وقت
عبادة خالصاً لله تعالی وطاعة له عز وجل وتقربا الیه توجهت الی القبلة
الله اکبر و بعضی چنین نیت کنند نیت کردم بگذارم دو رکعت نماز بامداد
فرض این وقت روی آوردم بقبله قبله من جهت کعبه خالصاً لله
الله اکبر اگر مقتدی باشد اقتدا کردم بدین امام گوید و اگر اقتدا با امام
گوید روا بود بدین امام گوید بهتر باشد باین قیاس است نماز فرضهای
دیگر و نیت عربی را چنین نیت کند نویت ان اصلی فرض الفجر
رکعتین توجهت الی الکعبة خالصاً لله تعالی الله اکبر و اگر مقتدی
باشد اقتدیت بهذا الامام گوید و نیت هر فرض چنین نیت کند
بجای فجر ظهر وعصر ومغرب وعشا گوید و نیت سنت را باین طریق
گوید که نویت ان اصلی رکعتین سنة الفجر متوجها الی جهة الکعبة
خالصاً لله تعالی الله اکبر گوید و باقی سنت چنین نیت کند و نیت نماز
جمعه چنین نیت کند نویت ان اسقط فرض هذا الوقت باداء رکعتی الجمعة
توجهت الی الکعبة اقتدیت بهذا الامام خالصاً لله تعالی [illegible] اکبر

ونیت

ونیت فرض پیشین بعد از جمعه چنین نیت کند که نیت کردم بگذارم آخر
نماز پیشین را دریافتم وقتش را ونگذاردم هنوز و در خلاصه
آورده است که مقتدی را چهار چیز شرط است در نیت اول نیت کند
نماز گذاردن را دوم نیت کند فرض است یا واجب سوم نیت قبله کند
این بقول بعضی است واصح آنست چهارم نیت اقتدا و متابعت
امام کند و تنها گذارنده را نیز این نیتها شرط است بغیر متابعت و اقتدا
با امام و حکم تنها گذارنده در نیت امام آمد در فتاوی ظهیری میگوید که
مقتدی محتاج است بدو نیت یکی نیت صلوة و یکی متابعت امام اما روایت
قدوری آنست که والمقتدی یحتاج الی نیتین نیة الصلوة ونیة المتابعة
نیت الله تعالی را و توجه کعبه را ذکر نکرد از آنکه این هر دو نیت بنیت متابعت
امام ضمنا حاصل میآید در ترغیب الصلوة و نیت امام شرط نیست امامت را
در قاضیخان آورده است اگر امام نیت کند که امامت نکند فلان را بعد از آن
فلان اقتدا کند جایز است نماز وی و در سراجیه آورده است که
امام باید که نیت امامت کند تا که دریابد فضیلت را مخفی نماند که چکار
بهر که مقتدی خواهد گشت آسان گرداند کار را بر خود گوید شرعت فی صلوة

والنیة ای نیة الصلوة
لا تکفی عن [illegible]
[illegible]

الامام و اقتدیت به این چنین مستفاد میشود از خلاصه و التکبیرة الاولی
هشتم از آن هشت فرضیکه بیرون نماز ست تکبیر اول ست یعنی گفتن الله
اکبرست یا چیزیکه قایم مقام اوست همچون الله اجل و الله اعظم و سبحان الله
و مانند آن در اول نماز یا که اگر شخصی الله اکبر را و مانند این چیزها یکه مذ
کور شد نگوید اگر گوید نمازش درست نشود بدانکه فرض بودن تکبیر اولی ثابت
شده ست باین آیت که قال الله تعالی و ربک فکبر یعنی پروردگار ترا
پس به بزرگی یاد کن در اول نماز و ثابت شده ست بحدیثی که قال النبی علیه
السلام تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم یعنی حرام کرداننده منافی نماز
تکبیر اول ست و حلال سازنده نماز سلام دادن ست و وجه تسمیه تکبیر
اولی بتحریمه آنست که معنی تحریمه حرام کر[illegible]نیده است چون بمجرد گفتن تکبیر اول
حرام میشود هر چه مباح بود پیش از [illegible] نماز خوردن و آشامیدن و سخن
و مانند این بنابراین [illegible]گفته ست و تکبیر را بجزم گوید یعنی الله
اکبر را بسکون را گوید که قال النبی علیه السلام التکبیر جزم و الاذان جزم
و الاقامة جزم یعنی الله اکبر گفتن بسکون ست و بانگ نماز بسکون ست
و تکبیر فرا آوردن بسکون ست بدانکه مصلی تکبیر را بی مد همزه و بی مد با گوید

یعنی

یعنی الله گوید چرا که در مد همزه یعنی آلله اکبر گوید خطا ست از جهت
دین چرا که معنی او چنین میشود که خدای تعالی بزرگ ست یا نی و اگر این
معنی را قصد کند کافر میشود نعوذ بالله من ذلک و نماز او فاسد میشود
خواه قصد کند خواه نکند و در مد با یعنی در اکبار گفتن لحن و خطا ست
از روی لغت و اکبار نام شیطان ست و بعضی مقریان در از جهت
آواز اکبر را دراز میکنند اکبار میگویند در روز جمعه نماز
ایشان فاسد میشود چنانچه در محیط مذکور ست و معنی الله
اکبر آنست که خدای تعالی بزرگ ست جل جلاله و عم نواله و در خلاصه
آورده ست که تکبیر افتتاح شرط ست نزد ما رکن نیست تا که اگر
مصلی صد رکعت نماز بنا کند بر نماز پیشین روا ست و شرط کرده شده
از برای هر نماز تکبیر علی حده را همچنانکه شرط ست در سایر ارکان
و الداخلیة سبعة و فرایضها یکه در درون نماز ست هفت ست
القیام یکی ازان هفت فرضیکه بدرون نماز ست ایستادن ست در نماز
فرض و واجب تا که اگر کسی بی عذر قیام را ترک کند در فرض و در واجب
نماز او روا نبود و لیکن در نماز سنت و نفل قیام فرض نیست

تا که اگر مصلی نماز سنت و نفل را نشسته گذارد با وجود قدرت بر قیام نماز
روا است لیکن نشسته کند در یک نیم مثوبت از مزد آنکه ایستاده میکند از
چنانکه پیغمبر علیه السلام فرموده اند که صلاة القاعد علی نصف من صلاة القائم
بدانکه فرضیت قیام ثابت شده است بآیتیکه قال الله تعالی وقوموا لله قانتین
یعنی برخیزید شمایان از برای خدای تعالی در حالتی که طاعت کننده و ذاکر کننده اید
مر خدای تبارک و تعالی را و ثابت شده است بحدیث که حضرت رسالت علیه السلام فرموده
مر عمر بن خطاب را صل قائما یعنی نماز گذار ایستاده در حالتی که ایستاده شده بود
نماند که قیام آنمقدار فرض است که تکبیر تحریمه گوید و درازتر از این بسبب
قرائت فرض میشود نمی بینی که اگر کسی امام را در رکوع یافت و تکبیر گفت با امام
پیوست نمازش را درست بود اگر قیام فرض بودی زیاده بر تکبیر گفتن تحریمه
پس بایستی که از آن رکعت محجوب بودی بنابر آنکه قیام دراز این
شخص در وجود نیامده و القرائة دویم از آن هفت فریضهای اندرون
نماز است خواندن یک آیت است در هر رکعتی نزد امام اعظم رحمه الله
برابر است که این آیت قصیر باشد که بجوه مدهامتان یا آیت
طویل باشد مثل آیت الکرسی و آیت مداینه برابر است که این آیت از
فاتحه

از فاتحه باشد یا غیر از فاتحه لیکن بسنده کند بیک آیت گناهکار است
از جهت ترک واجب و نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله
خواندن یک آیت طویل یا سه آیت قصیر مثل سوره انا اعطینا
و سوره اخلاص فرض است تا که اگر در هر رکعتی یک آیت بخواند نماز
او روا باشد بدانکه فرضیت قرائت ثابت شده است بآیت که قال الله تعالی
فاقرءوا ما تیسر من القرآن یعنی پس قرائت کنید شمایان آنمقدار که
میسر شود از قرآن و ثابت شده است بحدیث که قال النبی علیه السلام لا صلوة
الا بالقرائة یعنی جایز نیست نماز مگر بقرائت پوشیده نماند که قرائت
فرض است در دو رکعت اول از نماز فرضی خواه آن فرض دو رکعت باشد
و خواه چهار رکعت و خواه سه رکعت و لیکن در سه رکعت نماز وتر و در همه
رکعتهای سنت و مستحب و نفل قرائت فرض است و در شرح طحاوی آورده است که
محتاج میشویم در قرائت بمعرفت سه چیز اول آنکه چه مقدار قرائت نماز
روا است دویم آنکه چه مقدار قرائت از حد مکروه بیرون میآید سیوم
آنکه مستحب در قرائت چه مقدار است اما قدر آنکه البته است روا بود

نمازبوی یک آیت خواه دراز باشد آن آیت خواه کوتاه مثل مدهامتان مثلی
ثم نظر ثم عبس وبسر هرجاکه بیکه خواند مصلی یک آیت را روایت نماز او
فاما مکروه است این نزد امام اعظم رحمة الله علیه اما نزد امامین رحمهما الله
واجب است روا نبود نماز بر یک آیت طویل یا سه آیت کوتاه واما قرا
ءتیکه بیرون میاید از حد کراهیت باین قرائت فاتحه وضم سوره است
بافاتحه یا سه آیت قصر اما قرائتیکه مستحب است نماز در نماز بامداد
قراوت چهل آیت یا پنجاه آیت است ودر نماز پیشین مقدار این یا کمتر
ازین ودر نماز دیگر ودر نماز خفتن بیست آیت یا سی آیت غیر از فاتحه
ودر نماز شام سوره قصیر است والرکوع سیوم از آن هفت فرضیکه
دردرون نماز است پشت خم کردن نتیب بجز خم شدن حاصل میشود فرض ادا
میابد ولیکن بقول امام محمد رحمة الله تا انتقال از رکوع سجود نشود تمام
نمیشود وفتوا بقول امام محمد است تا اگر شخصی پشت خم نا کرده از قیام
بسجود رود نمازش درست نباشد بدانکه فرضیت رکوع ثابت شده است
بآیتیکه وارکعوا یعنی رکوع کنید در نماز وثابت شده است بحدیث که قال النبی

علیه السلام

علیه السلام ثم ارکع حتی تطمئن راکعا یعنی بعد ازان رکوع کن تا آرام گیری
درحالتیکه رکوع کنند در نافع آورده است که در رکوع پشت را چنان
خم کنند وهموار دارند بسر برابر باشد مثلا اگر کاسه آب بر پشت
او نهند نریزد زیراکه رسول علیه السلام چنین رکوع میکرده اند مسئله
اگر مقتدی امام را در رکوع یافت وتکبیر گفت ایستاده با امام پیوست
در رکوع در نماز در آمده باشد وآن رکعت محسوب بود زیراکه رکوع را
حکم قیام است واگر امام را در رکوع نیافت تکبیر گفت در نماز امام در آمد
آن رکعت را نه یافته باشد ودر ذخیره آورده است که اگر همواره شود
پشت مصلی در رکوع آن رکعت را دریافته خواه قادر باشد بر تسبیح
گفتن وخواه نباشد فاما در منیه آورده است که مسبوق مادامیکه مکث نکند
با امام در جمله رکوع مقدار یک تسبیح آن رکعت را دریافته باشد ودر نوازل
آورده است که گفته است محمد بن مقاتل رازی که اگر شخصی زیاده کند
رکوع را یا سجود را بالقصد فاسد میشود نماز وی وروایت کرده است ابو نصر
بارسیا اگر زیاده کند رکوع را فاسد نمیشود واگر زیاده کند رکوع وسجود را
فاسد میشود نماز وی والسجود چهارم از آن هفت فرضیکه درون

نماز ست بر زمین نهاد نیست بطوریکه پیشانی وی و بینی وی بر زمین
رسید تا که اگر مصلی بی عذر سر بر زمین نهد بر وجهیکه بینی او بر زمین
رسید و پیشانی او بر زمین نرسید یا پیشانی او بر زمین رسید و بینی
بر زمین نرسید نماز او روا نباشد و فتوی برین است بدانکه
فرضیت سجده ثابت شده است بآیت که قال الله تعالی واسجدوا یعنی
سجده کنید شما نیز در نماز و ثابت بحدیث که قال النبی علیه السلام ثم اسجد
حتی تطمئن ساجدا یعنی بعد از رکوع سجده کن تا که آرام گیری
در حالتیکه سجده کننده و بباید دانستن که مصلی چون یک سجده بجای
آرد باید که سر از سجده بر گیرد چند انکه نزدیک نشستن شود آنگاه
سجده دویم کند اگر همچنین نکند اصح آنست که نمازش درست نباشد
و در هدایه آورده است الاصح انه اذا کان اقرب الی الجلوس یعد
جالسا ومن کان اقرب الی السجود یعد ساجدا یعنی درست آنست که
کسی نزدیکتر باشد بنشستن شمرده اند چون نشیننده و کسیکه نزدیکتر
باشد بسجده لکن شمرده میشود سجده کننده پس دو سجده که فرضیت
تمام بیاورده باشد و حضرت امام اعظم رحمة الله علیه فرموده اند که هر که سر

از سجده

از سجده بر داشته راست نشود منی سجده نمازش درست نباشد در تفسیر آورده که
حکمت چیست فرشتگان آدم علیه السلام را بفرمان خدای عز و جل سجده کردند
ابلیس علیه اللعنة سجده نکرد چون ملائکه سر از سجده بر داشتند خدای تعالی توفیق
داده بود ابلیس را دیدند طوق لعنت بگردن وی افتاده بود پس شکرانه
آنکه ایشانرا خدای تعالی توفیق داده بود بفرمان بردار بار دویم سجده آوردند
مر خدای تبارک و تعالی را بنابر آن دو سجده فرض شد و در شافی آورده است که
سجده اول اشارتست بر آنکه ما را حق سبحانه و تعالی از خاک آفریده است و بر
بر خاک نهم و سجده دویم اشارتست بر آنست که باز گشت بخاک خواهد شد بود
والقعدة الاخیرة پنجم از اهل هفت فریضه کی نماز است نشستن است
در آخر نماز خواه فرض باشد و خواه نفل نقل آن مقدار که التحیات توان خواندن
و خواندن التحیات فرض نیست بلکه واجب است چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء
الله تعالی تا که اگر مصلی در آخر نماز مقدار التحیات خواندن نشیند نماز او
روا شد بدانکه فرضیت قعده اخیر ثابت شده است بآیت که قال الله تعالی
الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم یعنی ای انکسار که یاد
کنند مر خدای عز و جل را یعنی نماز کنند مر خدای عز و جل را ایستاده و نشسته و بر

جایز است نزد امام اعظم ره
اگر اکتفا کند به بینی
نزد عدم عذر خلاف مر امامین را
فتوی بقول امامین است
شرح وقایه

بهوای خویش و مراد از ذکر اینجا صلوة است و ثابت شده است بحدیث
قال النبی علیه السلام اذا احدث الامام بعد ما قعد قدر التشهد فقد تمت
صلوته وصلوة من خلفه ومن کان مثل حال الامام یعنی چون
امام را حدث رسید بعد ما یکه مقدار التشهد نشسته باشد یعنی خوانده
التحیات تا عبده ورسوله تمام است نماز او و نماز آنکه در پسی او باشد
و آنکه که حال او بچون حال امام باشد یعنی بعد از التشهد حدث رسید
نماز اینها درست باشد و در صلوة مسعودی آورده است
که فرضیت قعده اخیر ثابت شده است بآیت که قوله تعالی وقیل قعودا
مع القاعدین و ثابت شده است بقول پیغمبر علیه السلام ابن
مسعود را رضی الله عنه تعلیم میکرده است التحیات خواندن اذا
اذا قلت هذا او فعلت هذا فقد تمت صلاتک یعنی هرجا
ییکه خوانی تو التحیات را در حالیکه نشسته باشی یا نشینی و نخوانی
تو بتحقیق تمام میشود نماز تو تعلیق کرده است پیغمبر علیه السلام
تمامی نماز را به نشستن و هر چیز که تعلیق کرده شود بغیر او مقدم
بر مشروط است تا نبود قعده اخیر روا نباشد و قعده اخیر فرض است

واز امام

واز امام مالک روایت است که قعده اخیر فریضه نیست و وجه قول وی آنست که رسول
علیه السلام نشستن فرمود یا خواندن چنانچه خواندن فریضه نیست نشستن
نیز فریضه نیست و این روایت مختلف الروایت است از باب امام مالک سوا اما
ظاهر روایت آنست که قعده اخیر نشستن فریضه است پوشیده نماند که ظاهر
میشود فرضیت قعده اخیر در چهار مسئله اول شخصی چهار رکعت فرض نماز
پیشین میگذارد در رکعت چهارم نه نشست و برخواست از برای
رکعت پنجم سجده کرد باطل میشود فرضیت آن به نفل میگردد دوم آنکه
اگر مسافری اقتدا کند بمقیم در نماز قضا نماز مسافر روا نیست
از جهت آنکه قعده اولی فرض است در حق مسافر پس مکروه اقتدای
مفترض بمتنفل در حق قعده اخیر و این روایت سیوم آنکه هرجا که
یاد کرد مصلی بعد ارکان نماز سجده تلاوت را و برگشت بسوی سجده تلاوت
بر طرف میشود قعده اخیر تا که اگر نه نشیند فاسد میشود نماز وی چهارم آنکه
هرجاییکه خواب رود مصلی در همه قعده اخیر چون بیدار شود لازم است
بر وی آنکه نشیند مقدار التشهد و اگر نه نشیند مقدار التشهد نماز او فاسد میشود
پوشیده نماند که فعلها ییکه واقع میشود در حالت خواب چنانکه شخصی قرائت

کرد در حالت خواب یا اکراه کرد صحیح است و این مسئله بسیار واقع میشود
خصوصاً در تراویح و در فتاوای عقابیه آورده است که چون مسبوق در قعدهٔ
آخر با امام موافقت کند و التحیات خواند پیش از آنکه امام سلام دهد مسبوق
کلمهٔ شهادت تکرار کند تا آنوقت که امام از نماز بیرون آید و خاموش نباشد
زیرا که خاموشی در نماز روا نباشد چنانکه خواندن حرام است و باید که صلوة
نخواند زیرا که آخر نماز محل صلوة خواندن است نه میانهٔ کار و در خلاصه
آورده است که اگر مقتدی با امام موافقت کرد در قعده مقدار التحیات تا
تا تشهد خواند پیش از آنکه امام از نماز بیرون آید مقتدی بیرون آمد
و یا برخواست و برفت نماز مقتدی درست باشد زیرا که موافقت مقتدی
امام را مقدار التحیات خواندن فرض است و نیز در خلاصه آورده است که مسبوق
در قعدهٔ اخیر با امام موافقت کند تا آنگاه که امام از نماز بیرون آید مگر آنکه
وقت تنگ باشد که خوف بود که وقت بیرون رود مسبوق برخیزد و بقضای
ما سبق مشغول شود و نه ایستد که تا امام تا امام از نماز بیرون آید والترتیب
فیما اتحدت شرعیته فی کل رکعة او فی جمیع الصلوة فرض و قسم از آنهاست
فرضیکه در درون نماز است تقدیم کردن فرض مقدم است بر فرض موخر عام تر

ازینکه

ازینکه این تقدیم بالتوقف باشد یا بی توقف در میان فرضهاییکه یکبار باشد
مشروع بودن آن فرضها بطریقه فرضیت برابرست که این فرضهاییکه یکبار کرده
آنها مشروعست در هر رکعتی یکبار باشد مانند قیام و قراءت و رکوع و سجده
یا در همهٔ کار یکبار واقع شود مثل تکبیر تحریمه و قعدهٔ اخیر و خروج بصنع بخلاف
فرضیکه دو بار یا بیشتر از آن مشروع شده باشد بطریق فرض بود که تقدیم او بر فرض
موخر فرض نیست بلکه واجب است و آن سجده است و بآنچه مذکور شد معلوم شد که
تقدیم قیام بر قراءت و تقدیم قراءت بر رکوع و تقدیم رکوع بر سجود و تقدیم تکبیر تحریمه
بر قعدهٔ اخیر فرض بوده است تا که اگر مصلی مثلا اول قراءت کند بعد از آن قیام
یا قعدهٔ اخیر را تقدیم کند بر تکبیر تحریمه نماز او روا نباشد چرا که ترک فرض کرده است
نظر بر روایت مصر رحمة الله علیه و نیز معلوم شد که تقدیم سجده بر فرایض دیگر واجبست
تا که اگر مصلی در رکعت اول یک سجده کند و در رکعت دوم سه سجده کند نماز او
روا باشد چرا که ترک واجب شده است و این روایت مصر رحمه چنانچه مذکور شد
اگرچه موافق روایت شرح کبیرست چرا که در شرح کبیر آورده است که ترتیب
در میان فرضها فرض است مگر سجده که ترتیب در میان دو سجده واجب است و بروایت
کافی نیز موافق می نماید ظاهراً چرا که در کافی آورده است که ترتیب فعلی

مکرر واقع شود در یک رکعت واجب است اما تقدیم قیام بر رکوع و تقدیم رکوع
بر سجود فرض است ولیکن فی الفقه روایت بسایر کتب است ظاهر اگر ترتیب را
در سایر کتب مشهوره از جمله واجبات نماز شمرده اند بهر آنکه ترتیب را بر معنی تقدیم
فرض مقدم بر فرض موخر گرفتی و تقدیم رکعات داشتن از آنکه بالوقف باشد
باید توقف بنابر آنست که معارض بعد از نیز باشد در باب واجبات نماز فرموده است
که آوردن هر فرض در موضع وی واول که بر هر واجبی بجا بیش واجب است تامل
والخروج بفعل المصلی و هفتم از آن هفت فرضیکه در درون نماز است بیرون
آوردن مصلی است از نماز بفعل خودش نزد امام اعظم رحمة الله علیه و نزد امام
ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله خروج بصنع فرض نیست و دلیل بر فرضیت خروج
بصنع آنست که ممکن نیست مصلی را ادای نماز غیر این نماز مگر به بیرون
آمدن این نماز دیگر چنانکه با تحریمه یافتن فرض آنچه فرض میباید پس خروج
بصنع فرض باشد پوشیده نماند که اگر شخصی در آخر نماز مقدار التحیات خواندن نشست
بعد از آن طهارت خود را شکست قصداً یا عملی کرد که منافی نماز بود نماز وی
تمام است بالاتفاق الیه فاما اگر درین حالت بی اختیار طهارت شکند نزد امام اعظم
رحمة الله نماز او تمام نیست بنابر آنکه خروج بصنع فرض است او را نیافته است پس

میباید

میباید که وضو سازد و بیرون آید از نماز و نزد امام ابو یوسف و امام محمد
رحمهما الله تمام است نماز وی بنابر آنکه خروج بصنع فرض نیست اللهم
اختم امنا بالخیر والاحسان و چون ثبوت واجب بدلیل ظنی بود و آوردن
واجب از برای تکمیل فرض بود و مصنف التزام کرده بود در کتاب بیان
واجبات نماز را مصنف رحمة الله علیه بعد از فراغ فرایض نماز شروع کرد در بیان
واجبات نماز و تقدیم کرد و بر ابر سنن نماز و غیر آن پس گفت الباب
الثانی فی الواجبات یعنی باب دوم از این باب در بیان واجبات نماز است
وهی احد و عشرون یعنی واجبات نماز بیست و یک است منها ما یعم جمیع
المصلین والصلوات وهی سبعة یعنی بعضی از آن واجبات نماز واجبی است
که عام است و شامل جمیع نماز گذارنده ها را و جمیع نماز را و هی همان
واجبات عام هفت است ومنها ما یختص ببعض المصلین والصلوات و بعضی
از آن واجبات نماز واجبی است که خاص کرده شده است ببعضی نماز گذارندها را
و بعضی نماز را وهی اربعة عشر وهی همین واجبات خاص چهارده است اما
العام فلفظ الله اکبر للتحریمة اما از آن هفت واجبیکه عام است در نماز پس
لفظ الله اکبر است از برای تحریمه تا که مصلی بجای الله اکبر از برای

تحریمه الله اجل یا الله اعظم یا سبحان الله گوید ترک واجب کرده باشد و اگر ترک
بقصد باشد گناه گار میشود و اگر بسهو باشد سجدهٔ سهو آرد تا نماز از
نقصان شود فاما بقول امام اعظم رح از عهدهٔ تحریمه که فرض است بیرون
آمده است بدانکه مصور لفظ تکبیر را از جملهٔ واجب شمرده اند و در دیگر
کتابها الحجنین یافته نشده است والقعدة الاولی دویم از آنها هفت
واجبیکه علام است در نماز نشستن مصلی است در دو رکعت اول از
نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی نه نشیند بقصد نماز او روا باشد بالنقصان
ولیکن گناه گار میشود از جهت ترک واجب و اگر بسهو نه نشیند
سجدهٔ سهو واجب میشود و سجدهٔ سهو تدارک آنرا میکند فاما باز
گردانیدن آن نماز بهتر است و در عمدة فتوا آورده است که اگر شخصی
در نماز فرض را ترک کند اعاده کردن آن نماز فرض است و اگر واجبی را ترک
کند بقصد اعاده کردن آن واجب باشد مسئله اگر شخصی در قعدهٔ اولی
نه نشست بسهو اگر به نشستن نزدیک باشد بان طریقه که زانوهای وی
کوتاه شده باشد از زمین بر داشته نشده باشد بنشیند تا درستی التحیات
خواند سجدهٔ سهو لازم نشود و اگر بر خواستن نزدیک شد بان طور که

زانو

اگر مصلی در قعدهٔ اولی [illegible]
[illegible] سجدهٔ سهو [illegible]

زانوهای وی از زمین کاملا شده باشد برخیزد و سجدهٔ سهو آرد در آخر نماز
و در بخیتن آورده است که اگر مصلی در قعدهٔ اولی بعد از التحیات اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد را بگوید سجدهٔ سهو واجب زیرا که تاخیر فرض کرده است و در زبدة
تنزلات القاری آورده است که اگر مصلی در قعدهٔ اولی اللهم صل علی را بی بخواند
نماز فاسد میشود زیرا که معنی متغیر میشود چرا که معنی صل از سدی لغت بیرون
کشیده است و تغیر معنی در میان نماز مفسد نماز است والتشهد فی القعدتین سیوم
از آنها هفت واجبیکه علام است در نماز و خواندن التحیات است در دو قعده یعنی
قعدهٔ اولی و قعدهٔ اخیر ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است از پیغمبر
علیه السلام و زیاده نیز از برای آنکه التحیات التحیه را که ابن مسعود رضی الله عنه
روایت کرده است بهمه از التحیات که مشهور است تا که اگر شخصی التحیات نخواند در یکی
از این دو قعده سجدهٔ سهو واجب میشود اگر بسهو باشد و اگر بقصد باشد گناه گار میشود
همهٔ التحیات اینست التحیات لله یعنی همه عبادتهای قولی و ثنا مر خدای تبارک
و تعالی راست والصلوات و همهٔ عبادتهای فعلی و بدنی مر خدای تبارک و تعالی راست
والطیبات و همهٔ عبادتهای مالی و همهٔ سخنهای خوش و پاکیزه و ستایشهای
پسندیده مر خدای تبارک و تعالی راست السلام علیک ایها النبی یعنی سلام

و درود از حضرت ما و سلامتی و خشم عقوبت ما بر تو ای خبر دهنده خلق
ما از وحدانیت ما و ای پیغمبر بلند قدر رحمت و رحمة الله و برکاته و رحمت
ما که خدایم و نیکوئیها بسیار و بی نهایت ما بر تو السلام علینا
و بر ما باد و علی عباد الله الصالحین و بر بندگان خدای تبارک و تعالی که
نیکو کار اند و نیکو مرد اند اشهد ان لا اله الا الله و گواهی میدهم که
نیست هیچ معبود دیگر برای پرستش مگر خدایی که آفریده کار عالم است و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله و گواهی میدهم اینکه محمد ابن ابن عبد المطلب ابن هاشم
ابن عبد مناف بنده او است و فرستاده او است بتمامی خلق از
جهت رسانیدن احکام شرعیه والطمانینة فی الرکوع والسجود چهارم
از انها صفت واجبه عام است قرار گرفتن و آرامیدن است در رکوع و سجود
مقدار یک تسبیح تا که از مصلی در رکوع و سجود مقدار یک تسبیح آرام نگیرد ترک
واجب میشود در نزد امام اعظم و محمد رحمهما الله و در تخریج کرخی و در تخریج جرجانی
سنت است و نزد امام ابو یوسف و امام شافعی رحمهما الله آرامیدن در رکوع
و سجود فرض است تا که بترک او نزد ایشان نماز فاسد میشود بدانکه تعدیل ارکان
اختلاف کرده اند که کدام است و چند است از امام اعظم رحمة الله دو قول است

یک قول

یک قول آنست که تعدیل ارکان چهار است اول قرار گرفتن در رکوع مقدار یک
تسبیح بقول بعضی دوم قرار گرفتن در سجود سیوم قومه یعنی راست ایستادن
بعد از رکوع چهارم جلسه یعنی راست نشستن در میان دو سجده و قول دیگر
از امام اعظم آنست که تعدیل ارکان دو است یکی آرام گرفتن در رکوع دوم
آرام گرفتن در سجود و این قول اصح است در روضه زندویستی آورده است
از پیغمبر علیه السلام روایت کرده اند که گفته اند که بدترین دوزدی آنست که
از نماز خود بدزدد گفتند یا رسول الله از نماز چگونه دوزدد پیغمبر علیه السلام
گفت آنکه رکوع و سجود تمام بجا نیاورده باشد روایت کرده اند از پیغمبر
علیه السلام گفت مر علی را رضی الله عنه که یا علی اجیب الناس سرقة من
سرقته وهو لا یتم رکوعه وسجوده یعنی مرد ازترین آدمیان کسی است که میکند دزدی
از خود یعنی و او آنکس است که تمام بنیاورد در رکوع و سجود را و از ابو هریره
رضی الله عنه روایت کرده اند که گفت کسی باشد که شصت سال نماز
گذارد یکی کار او مقبول نباشد و او آنکسی باشد که رکوع و سجود را تمام نیا
ورده است و روایت کرده اند از زید بن ذهب مرد را دید که نماز
میکند اما رکوع و سجود را تمام نمیکند مرد را طلبید و گفت چند سال است که تو

انچنین نماز میکند اری گفت جهل بهالست زید بن وهب گفت دیگر جهل

ابیح نماز نکنند اردهٔ اگر بمیری نه بر سنت محمد رسول الله بمیری و اتیان کل

فرض فی موضعه و پنجم ازان هفت واجبیکه عام ست در نماز اوردن

هر فرضت در جایش بی تاخیر تاکه مصلی مثلاً قرائت را تمام کرد و تمام توقف

کرد بعد ازان برکوع رفت سجدهٔ سهو کرد واجب میشود اگر بسهو کرده باشد

واگر بقصد توقف کرده باشد گناه کار میشود و کل واجب کذالک

و ششم ازان هفت واجبیکه عام ست آوردن هر واجب در جایش

بی توقف تاکه اگر مصلی فاتحه را خواند و ساعتی توقف کند بعد ازان سوره

خواند ترک واجب کرده ست والخروج بلفظ السلام هفتم ازان هفت

واجبیکه عام ست بیرون آمدن مصلی ست از نماز بلفظ السلام علیکم

ورحمة الله تاکه اگر مصلی بلفظ سلام بیرون نیاید ترک واجب کرده ست

و نماز او بنقصان ادا یافته ست و در محیط آورده ست که سلام

دادن در یک جانب واجب ست و در جانب دیگر سنت ست اما الخاص فتعیین

الاولیین للقراءة اما یکی ازان چهارده واجبیکه خاص ست در نماز تعیین

کردن دو رکعت اول ست از برای قراءة در فریضهٔ چهار رکعتی و دیگر رکعتی تاکه

اگر مصلی

اگر مصلی در دو رکعت اول قرائت نکند بطریق سهو و در دو رکعت آخر قرائت کند سجدهٔ

سهو واجب میشود و پوشیده نماند که تخصیص وجوب تعیین قرائت در دو رکعت اول

از فرض بنا بر آنست که قرائت فرض ست در همه رکعات واجب و سنت و نفل و تراویح

چنانکه ذکر کرده شد بدانکه قرائت کردن فرض ست در دو رکعت نماز از فرض

بی تعیین تاکه اگر تخییر در رکعت اول و چهارم یا در رکعت اول و سیوم یا در رکعت

دویم و سیوم یا در رکعت دویم آخر قرائت کند از عهدهٔ فرض بیرون آمده

باشد لیکن در تحفه و غیر تحفه انکه قراءة در دو رکعت اول فرض ست بنا بر صحیح

مذهب ما لیکن اگر قراءة کند در دو رکعت آخر باشد قضا علا شمس الدین محمد شرح

لیکن واجب را ترک کرده باشد و تعیین الفاتحة لهما و دویم ازان واجبیکه

خاص ست تعیین کردن فاتحه ست از برای دو رکعت اول تاکه اگر مصلی در دو

رکعت اول فاتحه را نخواند سجدهٔ سهو لازم میشود و در فتاوی عتابیه

آورده ست که اگر کسی در نماز اکثر فاتحه را خواند و باز از سر خواند سجدهٔ سهو لازم

میشود مسئله اگر در دو رکعت اول از نماز فرض فاتحه را بفراموشی ترک کرد

و در رکعت آخرین قضا نکند فاما اگر سوره را بفراموشی ترک کرد در دو

رکعت آخرین قضا نکند سوره واجب ست که قضا کردن سوره در

[illegible]

دو رکعت آخرین رد است و قضا کردن فاتحه را در دو رکعت آخرین روا است
جواب آنست که اگر فاتحه را قضا کند تکرار فاتحه میشود و تکرار فاتحه در یک
رکعت بی فاصله مشروع نیست چنانکه در ینابیع مصرح است و اگر تکرار فاتحه
وقتیکه سوره فاصله شود مشروع است چون سوره را قضا کند تکرار نمیشود
مسئله چون سوره را در دو رکعت آخرین قضا کند باید که بلند خواند در
نمازیکه بلند باید خواندن و اگرچه در دو رکعت آخر محل خواندن نیست
و فاتحه را نیز خواند تا که جمع میان جهر و خفیه نشود زیرا که میان جهر
و خفیه در یک رکعت مشروع نیست و اقتصار بالعلی مرة سیوم از آن
چهارده واجبیکه فاتحت اختصار کردن فاتحه است بر یکبار تا که اگر شخص
قرائت کند فاتحه را دو بار در هر رکعتی سجده سهو واجب میشود مختار در فتاوی
عتابیه آورده است که اگر مصلی در یک رکعت فاتحه را خواند و سوره با فاتحه
ضم کند بعد از آن باز فاتحه را خواند سجده سهو واجب نمیشود زیرا که بمنزله
خواندن آیت دراز میشود و در فتاوی آورده است که اگر مصلی فاتحه را دو بار
خواند در رکعت سیوم و یا دویم در رکعت چهارم السهو سجده سهو لازم نمیشود
وضم السورة او ثلث آیات او قصیرة او آیة طویلة معها و چهارم از آن چهارده

و همان مالک وضیم
در فرض علامه تفتازانی

واجبیه

واجبیکه فاتحت ضم کردن سوره یا سه آیت کوتاه و یا یک آیت دراز است
با فاتحه تا که اگر مصلی بسهو سوره را با فاتحه ضم نکند یک آیت دراز یا سه آیت
کوتاه را با فاتحه سجده سهو واجب میشود و تقدیم الفاتحة علیهما پنجم
از آن چهارده واجبیکه خاص است تقدیم فاتحه است بر سوره وقتیکه سوره را ضم کند
یا تقدیم فاتحه است بر آیت وقتیکه آیت را خواند تا که اگر شخصی اول سوره
خواند بعد از آن فاتحه خواند سجده سهو واجب میشود در هدایه و همین نسخ و صحاح
مذکور علی من علله القرائة یعنی تعیین کردن دو رکعت اول است از برای
قرائة و تعیین فاتحه است از برای دو رکعت اول و اختصار کردن فاتحه بر یک
مرتبه و ضم سوره و تقدیم فاتحه بر سوره واجب است بر تخفیف فوت است قرائت
بر همه شخص یعنی بر امام و بر تنها کننده از پس واجب است بر مقتدی و ای و
والقنوت فی الوتر و ششم از آن چهارده واجبی که خاص است دعا قنوت خوا
ندنست در رکعت سیوم نماز وتر بعد از خواندن فاتحه و ضم سوره و بعد از
تکبیر گفتن و پیش از رکوع آوردن ولیکن نزد امام شافعی رحمة الله علیه دعا قنوت
خواندن بعد از رکوع است تا که اگر مصلی دعای قنوت را در نماز بسهو ترک کند سجده
سهو واجب میشود در مذهب آورده است که قنوت در لغت طاعت و عبادت است

وبمعنی ایستادن نیز آمده است چنانکه در قول پیغمبر علیه السلام که
افضل الصلوة طول القنوت یعنی فاضل ترین نماز آنست که درازی ایستادن
در آن نماز و مشهور آنست که قنوت بمعنی دعاست و الحاصل دعاء قنوت
اضافه بیانیه است و در تحفه آورده است اگر مصلی بفراموشی دعاء قنوت
را ترک کند در رکوع در یادش آید باز نگردد از برای دعاء قنوت خواندن
زیرا که رکوع فرض است و دعاء قنوت واجب است شکستن فرض از برای
واجب درست نیست فاما اگر سوره ترک کرد بفراموشی در رکوع بخاطرش
آمد برگردد و سوره خواند زیرا که چون سوره خواند همه قرائت از فرض واقع
شده است پس شکستن فرض از برای فرض خواهد بود این درست است و در ینابیع
آورده است که شخصی در رکعت سیوم نماز وتر سوره را فراموش کرد و دعاء
قنوت خواند در رکوع رفت بعد از آن بخاطرش آمد که سوره نخوانده است
برگردد و سوره خواند زیرا که چون سوره خواند همه قرائت از فرض خواهد شد
شکستن فرض از برای فرض درست است و نیز در ینابیع آورده است که
شخصی در رکعت سیوم نماز وتر سوره را بفراموشی ترک کرد و دعاء قنوت خواند
و در رکوع رفت بعد از آن بخاطرش آمد که سوره نخوانده است برگردد و سوره خواند

و دعا

و دعای قنوت و رکوع را نیز اعاده کند و سجده سهو آرد و اگر در رکوع
بیادش آمد که سوره نخوانده است و فاتحه نخوانده است برگردد و سوره را
و فاتحه را بخواند و دعاء قنوت و رکوع را نیز اعاده کند و سجده سهو آرد
و نیز در ینابیع آورده است که مصلی دعای قنوت را بفراموشی ترک کرد
و بعد از آنکه سر از رکوع برداشت در یادش آمد نه برگردد و سجده سهو آرد
و اگر در رکوع بخاطرش آمد از امام اعظم رحمة الله دو روایت است در
روایتی برگردد و دعاء قنوت خواند و در روایتی برنگردد و لیکن سجده سهو
می آرد در هر دو صورت اصح آنست که برنگردد از برای دعاء قنوت خواندن
بدانکه بعضی گفته اند که در دعاء قنوت هشت واو است و بعضی گفته اند
که دوازده واو است و بعضی گفته اند که چهارده واو است و در فتاوی حجت
آورده است که در دعاء قنوت چهارده واو است و ترجمه دعاء قنوت آنست که
اللهم انا نستعینک ای بارخدایا همه پرستیدگان بدرستیکه ما یاری میطلبیم
از تو بر طاعت و عبادت تو که سخت بیچاره ایم و بر ترک معصیت که در معصیت
بس درمانده ایم و نستغفرک آمرزش میخواهیم از تو و میطلبیم بخشیدن
گناهان را و نؤمن بک و ایمان می آریم بتو و باور میداریم ترا برین که

توفیق دهنده تویی نه غیر تو و پوشش دهنده تویی نه غیر تو و نه توکل علیک
و توکل میکنیم و می گذاریم جمیع کارهای خود را بر تو بجزم الاعتقاد بر تو
داریم و نثنی علیک الخیر و ثنا میگوییم بر تو و یاد میکنیم ترا یاد کردن
به نیکی و نشکرک و ما شکر میگوییم و ظاهر میسازیم نیکوییها و نعمتهای ترا
داده و لا نکفرک و کافر نمیشویم و ناسپاسی نمیکنیم و پنهان نمیکنیم
نعمتهای ترا و نخلع و بیرون میکنیم و نترک من یفجرک و ترک میکنیم
و دور میگردانیم هر کسیکه معصیت و نافرمانبرداری میکند ترا اللهم
ایاک نعبد خداوندا ترا بندگی میکنیم و می پرستیم نه غیر را و لک نصلی
و ترا مخصوص میگردانیم بنماز از برای تو نماز میگذاریم نه از برای
غیر و نسجد و ترا سجده میکنیم پس نه غیر ترا و الیک نسعی و بسوی
تو شتاب میکنیم و بر فرمانهای تو میرویم و ترا مخصوص میگردانیم بسعی
و نحفد و در خدمت و بندگی تو میشتابیم و نرجو رحمتک و طمع
میکنیم و امید داریم از رحمت تو اگرچه ما هر بد کرداریم و بد اقوالیم و
احوال و اقوال بد ما در جنب رحمت تو چندانیست که قطره باشد
از محیط و نخشی عذابک و میترسیم از عذاب تو و عقوبت تو زیرا که

بافعال

بافعال و اقوال ناپسندیده خود گرفتاریم و شرم بسیار داریم ان عذابک بالکفار
ملحق بدرستیکه عذاب تو بالا کافران رسنده و پیوند شده است در ینابیع
آورده است که در کلمه ملحق دو روایت است بکسر حا و بفتح حا بکسر حا اصح است
در مطلب آورده است که ملحق بکسر حا است و در فتاوی واقعات آورده است
سوال کرده شد از قاضی فخر الدین رحمة الله علیه از نماز کسیکه بجای کلمه
ملحق ملحد خوانده بود ایشان در جواب فرموده اند که نماز آنکس فاسد نمیشود
از جهت آنکه معنی ملحد میل کننده است و این معنی نزدیکست بمعنی ملحق
پس بتغیر معنی فاحش نشده باشد در مضمرات آورده است که لفظ نشکرک در دعای
قنوت منقول نیست و در کتاب السعادات آورده است که واجب نیست
بلکه فقط واو در هفت جای کلمه اول نؤمن دوم نثنی سیوم نشکرک چهارم
نخلع پنجم نسجد ششم نحفد و هفتم نرجو در حاشیه کردی آورده است که اگر
کسی نحفد را بذال معجم خواند نماز وی فاسد میشود و همچنین اگر بطا یا بالقاف
خواند نماز وی فاسد میشود و در تجنیس آورده است که اگر کسی دعای قنوت را
نداند این دعا را خواند که ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة
و قنا عذاب النار و در عتابیه و صغیری و در تتمه آورده است که اگر کسی دعای قنوت را

نداند اللهم اغفر لی گوید یا سه بار یا رب گوید در خلاصه آورده است که اگر کسی
دعای قنوت نتواند که نمیداند و نمیتواند خواند ازین آیت را بخواند ربنا آتنا
تا آخرش بخواند والجهر فیما یجهر فیه و هفتم از آن چهارده واجب خافت
بلند خواندنست در جاییکه بلند باید خواند در حالتیکه بجماعت گذارده شود
خواه ادا کنند و خواه قضا کنند اگر امام پست خواند در جاییکه بلند باید خواند
خواه اندک باشد و خواه بسیار سجده سهو واجب میشود مثلا اگر مصلی بفراموشی در
نمازیکه بلند باید خواند آهسته آغاز کند و پاره از فاتحه خواند بعد از آن
در یادش آمد که بلند باید خواند از سر باید خواند تا جمع میان آهسته و بلند نشود
والمخافتة کذلک و هشتم از آن چهارده واجب خافت است پست خواندنست
در جاییکه پست باید خواند تا اگر مصلی بلند خواند در جاییکه پست باید خواند
خواه کم و خواه بسیار سجده سهو واجب میشود در خلاصه آورده است که اگر امام در نمازیکه
پست باید خواند قراءت کند بطوریکه یک کس یا دو کس بشنود آنرا جهر نگویند اگر
و جهر آنست که همه بشنوند و در شرح مجمع آورده است که سجده سهو واجب میشود بر تمام کند اگر
خواه بلند خواند در جاییکه پست باید خواند و خواه پست باید خواند در جاییکه
بلندی باید خواند و اما المنفرد پس آنست که بلند باید خواند در بلند و پست بگیرد

در پستی

واختلف الروایات فی المقدار والاصح قدر ما یجوز به الصلوة فی فصلین الی الجهر والمخافتة لان الیسیر من الجهر والخفاء لا یمکن الاحتراز عنه وعن الکثیر ممکن علامه تفتازانی

وقال شمس الائمة الحلوانی الاصح ان القراءة لا یجزیه ما لم یسمع اذناه ولا شمس الائمة [illegible]

ونقل فی الخلاصة عن جامع الصغیر ان الامام اذا قرأ فی صلاة المخافتة بحیث یسمع رجل او رجلان لا یکون جهرا والجهر ان یسمع الکل

در پستی والتفات المقتدی وقت قراءة الامام و نهم از آن چهارده واجب که
خاموش است خاموش بودن مقتدی است در وقت قراءت کردن امام تا اگر
مقتدی قراءت کند در وقت قراءت امام سجده سهو واجب میشود غایتش سهو او را
امام بر ندارد و در صلوة مسعودی آورده است که چهل کس از صحابه رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین گفته اند که آتش در دهان کردن دوست تر دارم که در قفای
امام قراءت کنیم و بروایت دیگر هشتاد کس از صحابه رضوان الله عنهم گفته اند که هر که
در قفای امام قراءت کند نمازش تباه شود و از سعد ابن وقاص رضی الله عنه
نیز روایتست هر که در قفای امام قراءت کند نمازش فاسد شود و متابعة الامام
علی ای حال وجده وان لم یکن محسوبا بأن لم یلحق و دهم از آن چهارده واجب که
خاموش است متابعت کردن مقتدی است با امام و در آمدن اوست در نماز امام
بر هر حالیکه یابد امام را اگر چه نباشد محسوب از نمازش چنانچه شخصی برسید با امام
در حالتیکه امام بسجده میرفت متابعت کند با امام اگر چه متابعت او ازین سجده
محسوب نیست یا امام را در قعده اخیر یافت باید که متابعت کند اگر چه نمازش
محسوب نیست و در خلاصه آورده است که پنج چیز است که هر جاییکه امام نکند
باید که قوم نیز نکنند اول آنکه امام دعای قنوت نخواند بفراموشی قوم نیز نخوانند

دویم آنکه ترک کند امام تکبیرات عیدین را قوم نیز ترک کنند سیوم آنکه امام در قعده
اولی ننشیند باید که قوم نیز ننشینند چهارم آنکه امام آیت سجده را خواند و سجده
نکند قوم نیز نکنند پنجم آنکه امام را سهوی واقع شود سجده سهو نکنند قوم نیز نکنند سجده سهو
و در خلاصه از جامع الصغیر نقل کرده است که هر جا که حیله تخصیص نماز فرض را در مسجد
تنها میگذارده باشد بعد از آن تکبیر فرود آورده شود و نماز جماعت بر پا شود اگر این نماز
چهار رکعتی باشد مثل نماز پیشین و مانند آن اگر این شخص سجده نکرده باشد از برای
رکعت اول قطع کند نماز را و اقتدا کند با امام اگر سجده کرده باشد از برای رکعت اول
یک رکعت دیگر را با او ضم کند بعد از آن قطع کند و اقتدا کند با امام و اگر رکعت سیوم
میگذارده بود که نماز جماعت قایم شد مادامیکه سجده نکرده است بنشیند و تحیات خواند
و سلام دهد پس اقتدا کند با امام و بعضی گفته اند که بنشیند و سلام دهد بسجده
میکند و برا تحیات که خوانده است و اگر سجده کرده باشد از برای رکعت سیوم نماز را
تمام بسازد و بعد از آن در آید بنماز امام بنیت نماز نفل اگر نماز پیشین و نماز خفتن باشد
و اگر نماز دیگر باشد نه در آید بنماز امام و بیرون آید از مسجد و اگر نماز فریضه
بامداد باشد مادامیکه سجده نکرده باشد از برای رکعت دوم قطع کند و اقتدا
کند با امام و اگر نماز شام باشد مادامیکه از برای رکعت دوم سجده نکرده باشد قطع کند

و اقتدا

و اقتدا کند با امام و اگر سجده کرده باشد از برای رکعت دویم تمام بسازد و نماز را
نگذارد باید بنماز امام در آید بنماز امام نفل میشود و نفل بعد از نماز دیگر بعد از
بامداد مکروه است اما در شام بیک رکعت نفل مشروع نشده است بنابرین نگذارد باید
باین وقت بنماز امام و اگر شروع کرد شخصی در نماز نفل بعد از آن تکبیر فرود آورده شد
و جماعت بر پا شد مختار آنست که قطع نکند خواه سجده کرده باشد از برای رکعت اول
و خواه سجده نکرده باشد و لیکن تخفیف کند نماز را و اگر شروع کند شخصی در چهار رکعت
سنت که از پیشین است و گذارده آید یک رکعت یا دو رکعت را بعد از آن تکبیر فرود آورده
و جماعت بر پا شد سلام دهد بر دو رکعت نماز و بعد باید در نماز امام و لازم نمیشود قضای
آن دو رکعت نماز نزد امام اعظم و امام محمد رحمهما الله و نزد امام ابو یوسف رحمة الله لازم
میشود بروی قضای دو رکعت نماز و صدر الشهید اختیار کرده است این را که تمام
بسازد چهار رکعت را و لیکن تخفیف کند و اگر کسی نماز نذر و نماز قضا میگذارد که
تکبیر فرود آورده شد و جماعت بر پا شد قطع نمیکند بر آنکه مکروه است تطوع گذاردن
در جاییکه فرض میگذارده باشد مثلا اگر شخصی حاضر شد بنماز در حالتیکه امام فریضه را
نماز بامداد میگذارد به بیند که اگر سنت را گذارده شود در رکعت آخر امام را
میتواند در یافت سنت را گذارد و بعد از آن با امام بپیوندد و اگر رکعت آخر را نمیتواند

در یافت سنت را ترک کند و بنماز امام در آید و اگر شخصی حاضر شد در مسجد در جاییکه
امام فرض نماز پیشین میکند اراده یافت سنت را ترک کند و بنماز امام در آید چون
سنت را گذارد امام را تواند در یافت و خوف نتواند یافت و لیکن این چهار رکعت
سنت را پیشی از دو رکعت گذارد مسئله اگر سنت نماز بامداد را ترک کند
به فرض قضا نکند نه پیش از بر آمدن آفتاب و نه بعد از بر آمدن آفتاب و لیکن
و لیکن اگر سنت و فرض بامداد هر دو را ترک کند یابد قضا کند تا نیم روز
بعد از نیم روز فرض را قضا کند و سنت را قضا نکند در محیط آورده است
اگر شخصی خواهد که قضا کند سنت نماز بامداد را پیش از بر آمدن آفتاب
حیله آنست که شروع کند در سنت پس از آن فاسد گرداند و هر گاه که
فارغ شود امام از فریضه قضا کند سنت بامداد را پیش از بر آمدن آفتاب
و این مکروه است از جهت آنکه سنت بسبب شروع کردن و فاسد کردن لازم شده است
بر وی همچنانکه شخصی در نماز تطوع شروع کند بعد از آن فاسد گرداند و بعد از آن
قضا کند و بر او در این وقت مکروه نیست و بعضی از مشایخ فرموده اند که در این
حیله یک نوع خطایی هست از جهت آنکه حق سبحانه و تعالی در کلام مجید خود فرموده است
و لا تبطلوا اعمالکم پس بهتر آنست شروع کند در سنت و تکبیر گوید از برای ادا

وبعد از آن

وبعد از آن تکبیر گوید بار دیگر از برای فرض به برداشتن دست و تکبیر اول
او بیرون آید بدین تکبیر از سنت و مکبر در شروع کننده در فریضه
هر جا که التحیات را تا عبده و رسوله خواند و سلام نده و برخیزد و سنت
تکبیر گوید نیز در برخاستن به برداشتن دست و این مکروه نیست و در این
صورت نمیگرداند او فاسد گرداننده عمل را بلکه میکند و انتقال
از عمل بعمل دیگر و سجدة التلاوة علی المنفرد والامام و یازدهم از آن
چهارده واجبست خواه سجده کرده است از برای تلاوت هر امام و چه تنها گذار
بدانکه سجده تلاوت عبارت از یک سجده کردنست میان دو تکبیر بهمان شرطها
که در نماز است و دست برداشتن و التحیات خواندن و سلام دادن در سجده
تلاوت نیست و در سجده تلاوت سبحان ربی الاعلی را گوید چنانچه در سجده های
دیگر میگوید بدانکه سجده تلاوت واجب میشود بر کسیکه خواند یا شنود
یک آیت را از آن چهارده آیتیکه در سوره اعراف است دوم در سوره
رعد است سیوم در سوره نحل است چهارم در سوره بنی اسرائیل پنجم در سوره
مریم ششم در سوره حج است هفتم در سوره فرقان است هشتم در سوره نمل است
نهم در سوره سجده است دهم در سوره صاد است یازدهم در سوره حم دوازدهم در سوره

والنجم پانزدهم در سورهٔ اذا السماء انشقت چهاردهم در سورهٔ اقرأ ست و تکبیرات
العیدین دوازدهم از آن چهارده واجبی که خالی ست تکبیرهای نماز هست در عیدین
بدانکه تکبیرهای نماز دو عیدین نه اند ست بر مذهب ما سه اصلی و شش زایدی سه
تکبیر اصلی آنست که یک تکبیر اول و دو تکبیر رکوع ست و این سه تکبیر را
بنابر آن اصلی میگویند که در همهٔ نمازها هست بخلاف شش تکبیر زایده
در غیر نماز عیدین نمیباشد و این شش تکبیر در رکعت اولست و سه تکبیر در رکعت
اخیر و طریق او آنست که امام در رکعت اول بعد از تکبیر سبحانک اللهم
را تا آخر خواند بعد از آن تکبیر گوید و دست خود را واگذارد و بعد از آن
تکبیر دوم گوید و دست خود را نیز واگذارد و بعد از آن تکبیر سیوم گوید و دستها را
بر بندد و قرائة کند و در رکعت دوم اول قرائة کند بعد از آن سه تکبیر گوید
و بر رکوع رود و در این سه تکبیر دست بستن نیست سوال حکمت چیست که در رکعت
اول تکبیرات اول زایده را پیش از قرائة میگویند و در رکعت دوم بعد از
قرائة جواب آنست در رکعت اول بنابر آنکه تکبیرات را تقدیم کرده اند بر قرائة که این
تکبیرها مشابهت دارد بر تکبیر تحریمه از دو جهت یکی آنکه در قیام گفته میشود دوم
آنکه از برای تکبیر تحریمه دست برداشته میشود از برای این تکبیرها نیز دستها را برداشته

میشود

میشود و چون در رکعت دوم تکبیر اولی نبود و مشابهت دارد به تکبیر
رکوع در واجب بودن به آنکه تکبیر رکوع در نماز عید واجبست چنانچه
مصنف رحمه الله کرده ست بعد از این بقول او که تکبیر رکوعهما آنست بنابر
مشابهت بقرب تکبیر رکوع تأخیر کرده شد از قرائت در خلاصه آورده است که
اگر شخصی امام را در نماز عید بعد از التحیات خواندن و پیش از سلام دادن
دریافت در نماز امام درآید بعد از آن امام سلام داد باید که برخیزد
و نماز عید را قضا کند و همچنین قضا میکند نماز عید را شخصی که بنماز امام
درآمده است بعد از سلام دادن و پیش از سجده کردن امام از برای سهو و اگر
شخصی یک رکعت نماز عید را دریافت در عامهٔ روایات آنست که
اول قرائت کند بعد از آن تکبیر گوید و در روایت نوادر آنست که اول تکبیر
گوید بعد از آن قرائت کند بعضی گفته اند که اول قول محمد رحمه الله و ثانی
قول امام اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله بنابر آنکه مسبوق نزد شیخین قضا میکند
اول صلاة را و نزد امام محمد رحمه الله قضا میکند آخر صلاة را کافی شرح
قاضیخان و تکبیر رکوعهما و پانزدهم از آن چهارده واجبی که خالی ست
تکبیر گفتن ست در رکوع نماز دو عید و در خلاصه آورده است که اگر شخصی

اما برای در نماز عید در رکوع یافت باید که تکبیرات را در رکوع گوید بی رفع دست
و در شرح تلخیص آورده است که میاید بتکبیر در رکوع اگرچه فوت شود تسبیح
و از ابو یوسف رحمه الله هرجا که تنگ شود از گفتن اینها هر دو تسبیح میگوید
و تکبیر نمیگوید م سجدة السهو على الامام والمنفرد بترك الواجب في ثمانية
لا اول من القسم الاخير وفي جميع الصور من القسم الاول چهار دهم از آنکه
چهار ده واجبیکه خاص است بسجده سهو آورده است بر امام و بر تنها اگر
بسبب ترک کردن واجبیکه در هشت اول از قسم اخیر است که واجبات خاص است
و بسبب ترک کردن واجبیکه در همه صورتهای قسم اول است که واجبات عام است
و هشت اول که از قسم اخیر است اول تعیین کردن دو رکعت اول است
از برای قراءت دوم تعیین کردن فاتحه است از برای دو رکعت اول سوم
اختصار کردن فاتحه است بر یک مرتبه چهارم ضم کردن سوره یا به آیت
قصیر یا یک آیت طویل با فاتحه پنجم تقدیم فاتحه است بر سوره ششم دعای
قنوت خواندن است در وتر هفتم بلند خواندن است در جاییکه بلند
خواند هشتم پست خواندن است در جاییکه پست باید خواند پوشیده
نماند که بسبب ذکر ناکردن مص رحمه الله مقتدی را در سجده تلاوت و در

سجده

سجده سهو آنست که مقتدی تابع است با امام و در این دو سجده واجب میشود
مقتدی را در سجده تلاوت و در سجده سهو مطلق بلکه بتبعیت امام واجب میشود
بدانکه طریق سجده سهو آوردن آنست که سهو کننده التحیات را خواند اگر امام
باشد یک جانب سلام دهد و اگر تنها کننده باشد هر دو جانب سلام دهد
و بعد از آنکه سلام دهد دو بار سجده کند و بعد از آن باز التحیات خواند
و سلام دهد الا الطمانینة فانها واجبة للغير یعنی سجده سهو لازم میشود
بترک واجب در همه صورتهای قسم اول مگر بترک طمانینه یعنی بترک آرامیدن
در رکوع و در سجود مقدار یک بار تسبیح که سجده سهو واجب نمیشود از جهت
آنکه طمانینه واجب شده است از برای غیر یعنی از برای رکوع و سجود بدانکه
در هر آیه در کافی و در تجنیس آورده است که طمانینه در رکوع و سجود نزد ابو عبدالله
جرجانی سنت است و بترک او بطریق سهو سجده سهو واجب نمیشود و نزد
امام کرخی رحمة الله علیه واجب است و بترک او بطریق سهو سجده سهو
واجب میشود بسبب ذکر کردن مص رحمه الله طمانینه از واجبات و قایل
شدن بواجب باشد نه بسجده سهو که طمانینه بطریق سهو نظر
از جهت آنکه بر تقدیریکه اینجا مذهب ثالث باشد مختار بودن آن است

ممنوعست و همچنین لازم نمی‌آید واجب کند نماز مطالبه از برای عذر آنکه واجب شد
سجده سهو بترک او والمؤتی لیس الاسهو و چون سجدات از برای
تکمیل واجب بود و در احیاست و عدم ایجاب آن در سبب واقع شده است
از حضرت علیه السلام فرموده اند اینست که و سجدة السهو علی الامام والمنفرد
بترک الواجب فی جمیع الصلوة من القیام الاول الا الطمأنینة ای التی الطمأنینة
موجبة للسهو کغیرها من الواجبات فانها واجبة للغیر یعنی لان الطمأنینة
واجبة لاجل تکمیل غیرها وهو فرضیة الرکوعین لا لعینها کبقی
الواجبات وکل ما هو واجب لغیره فلا یوجب للسهو بترکها والحاصل انما
شرعت لاکمال غیرها وما شرع لکمال غیره فلا یوجب ان کان ثابت فی تخریج
الجرجانی دون تخریج الکرخی فی الطمأنینة واجبة وهو الاصح کما فی العینی قال
فی هذا المقام فانه من مزال الاقدام اگرچه بر من تقدیر هر دو اشکال
مندفع میشود اما از ظاهر این معنی دور مینماید الباب الثالث فی بیان
سنن جمیع سنتست و این سنن الم است از خدا و سنن زوائد
یعنی باب سیوم از از هشت و باب در بیان سنتهای نماز است بدانکه بترک
بعضی از سنن اثم متعلق میشود و بترک بعضی از سنن کراهة و بترک بعضی

از سنن

از سنن اسائت و بترک بعضی از سنن لا بأس سنتها هی سبعة و
عشرون یعنی سنتهای نماز بیست و هفت است بعضی عالمست و بعضی جامع
بدانکه اختلاف است در عدد سنتها بعضی گفته اند یازده است و بعضی گفته
اند بیست و هفت است یا بیشتر و اصح آنست که دوازده است چنانکه در خزانة
مذکورست و آن دوازده رفع یدین است یعنی برابر گوش و نهادن
دست راست بر بالای دست چپ و زیر ناف و سبحانک اللهم خواندن
اعوذ بالله گفتن و بسم الله گفتن و آمین گفتن و سمع الله گفتن
امام را و ربنا لک الحمد گفتن مقتدی را و تکبیرات انتقالات و تسبیحات رکوع و سجود
و تحویل وجه نزد سلام و ما وراء اینها همه زوائدست الامام بعده عشر
یعنی سنتها هم از آنست هفت سنت هفده است و هی رفع الیدین
یعنی از آن هفده سنت برداشتن هر دو دست است بر این وجه که اصل آن را
بردارد تا دو کتف و یا انگشتان زیانا گوش و سر انگشتان را تا بر حیاله
در کتب مذکور است فی التحریمة یعنی در وقت تکبیر تحریمه بر این وجه که در وقت الله
گفتن هر دو دست را بر دارد و در وقت اکبر گفتن فرود آرد و اگر ترک
کند آثم میشود و بعضی گفته اند که اگر ترک آنرا عادت کند آثم میشود

چنانچه در محیط مذکورست و در جلالی مذکورست که باطن کف را بجانب
قبله ساختن سنت ست وفی القنوت یعنی دویم از آن هفده سنت عام
برداشتن دو دست بر وجهیکه مذکور شد در تکبیر دعای قنوت در وتر
وفی التکبیرات العیدین یعنی سیوم از آن هفده سنت عام برداشتن دو دست
در تکبیرهای نماز دو عید ونشر الاصابع ثمه یعنی چهارم از آن هفده سنت
عام انبساط کردن و راست داشتن انگشتان دست ست آنجا یعنی
در وقت برداشتن دست از برای تحریمه و از بعضی مشایخ منقول ست
که نشر آن ست که ضم کند اصابع را و از ابتدا بعد از آن انبساط کند
در وقت تکبیر چنانچه در محیط مذکورست اما در نظم گفته ست که اعتماد
بر اول ست ونشر این معنی نیست که کشاده دارد میان انگشتان را
چنانچه بعضی وهم کرده اند والثناء یعنی پنجم از آن هفده سنت عام سبحانک
اللهم را خواندن ست یعنی اللهم به پاکی یاد میکنم ترا بجمیع نعمتهای تو
بالله وبحمدک وجلاله آنکه مشغولیم بثنا و ستایش تو وتبارک اسمک دایم
خیر تو و بعضی گفته اند که نیکوست نام تو وتعالی جدک که متجاوز ست
عظمت تو از درک ولا اله غیرک و نیست معبود بر حق غیر از تو و

وضع

ووضع الیمین علی الشمال یعنی ششم از آن هفده سنت عام نهادن دست راست
بر بالای دست چپ و مشایخ دیگر گفته اند که وضع را اختلاف کرده اند
بعضی گفته اند که باطن کف راست را بر پشت کف چپ نهد و اکثر آن اند
گفته اند که باطن کف راست را بر پشت کف چپ نهند و اما ابو حفص
کبیر رحمة الله علیه گفته اند که مفصل دست چپ را با ابهام و خنصر و
بنصر دست راست بگیرد وتکبیرات [illegible] الانتقالات حتی القنوت
یعنی از آن هفده سنت عام گفتن تکبیرهاست از جهت انتقال از رکن
برکن دیگر یعنی در وقتیکه از قیام برکوع میرود و از رکوع بسجده میرود
و از سجده بقیام یا بجلسه تکبیر گفتن سنت ست تا که تکبیر دعای قنوت سنت
معطوف حتی الضعف میباشد از معطوف علیه و گاهی اقوا و درین مقام از قبیل
اوست از برای آنکه انتقال از قرائت بدعای قنوت اضعف است بنا بر انتقالات
چنانچه ظاهرست وتسبیح الرکوع ثلاث یعنی هشتم از آن هفده سنت عام
سه بار سبحان ربی العظیم گفتن ست در رکوع و ادنا مرتبه عدد تسبیح
سه ست اما زیاده از سه تا پنج و هفت و نه میتوان گفت و بعضی
گفته اند که امام چهار بار گوید تا قوم سه سه بار گفتن حاضر بی تعجیل

اما اطلاق عبارت مشعر است باین امام مثل غیر است در عدد تسبیح بدانکه
امام میبایدکه دراز نه کند تسبیحات را وقتیکه داندکه شخصی آید اقتدا
کند باو و از برای آنکه آن مکروه است و بعضی گفته اند که مفسد است و بعضی
و بعضی گفته اند که کفر است چنانچه در محیط ذکر کرده است و بعضی گفته
اند که آینده فقیر باشد جایز است و در زاهدی گفته است بعضی گفته اند که
اگر با آن اراده قربت کند جواز است و معنی سبحان ربی العظیم اینست که
به پاکی یاد میکنم پروردگار خود را که بزرگ است و اخذ رکبتیه فی الرکوع
یعنی نهم هژده سنت عام گرفتن مصلی است دو زانوی خود را در رکوع
بر این وجه که هر دو کف دست بر سر زانو نهد و زانو را بگیرد و تفریج الاصابع
و دهم هم از هژده سنت عام کشاده کردن است یعنی انگشتان خود را
در گرفتن زانو در رکوع والقومة یازدهم هم از هژده سنت عام
راست ایستادن بعد از فراغ از تسبیح رکوع والجلسة دوازدهم
از هژده سنت نشستن است در میان دو سجده چنانکه تشهد
از برای مردان و زنان در نشستن از برای تشهد تعین کرده اند که
والسجدة علی سبعة اعضاء یعنی سیزدهم از هژده سنت عام
سجده

سجده کردن است بر هفت عضو که آن روی و دو دست و دو
زانو و قدم است و تسبیح السجود ثلاث یعنی چهاردهم از ان هژده
سنت عام سه بار سبحان ربی الاعلی گفتن است و این ادنای مرتبه
تسبیح سجود است و در زیادتی این مثل تسبیح رکوع است و معنی
تسبیح اینست که بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که بلندتر است
از همه جهت والصلوة علی النبی علیه الصلوة والسلام بعد التشهد
والسلام یعنی پانزدهم از هژده سنت عام صلوات فرستادن است
بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد از التحیات خواندن که از برای سلام دادن
باشد و باین احتراز کرده است از التحیات خواندن قعدهٔ اولی که
نه از برای سلام باشد و کیفیت صلوة چنانچه عیسی بن ابان از امام محمد
رحمة الله علیه نقل کرده است این است اللهم صل علی محمد و علی آل
محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک
علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید
و معنی صلوة این است که ای بار خدایا درود فرست بر محمد و زیاده
و زیاده کن و اند بر رحمت الهی و دیگر ایستادن زیاده کرده اند که

بر وجهیکه درود فرستد بر آل محمد کما صلیت مثل درود فرستادن بر ابراهیم
و بر آل ابراهیم انک حمید مجید بدرستیکه تو بنیکوی ها و بزرگی یاد کرده شده
اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد ای بار خدایا زیاده کردان نیکوی را بر حضرت
محمد و بر آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم مثل آنکه زیاده کردی
نیکوی را بر حضرت ابراهیم و بر آل ابراهیم انک حمید مجید چنانچه مذکور شد

بعده والدعا لنفسه و لجمیع المسلمین و شانزدهم از انهفده سنت عام
دعا کردن است بعد از صلوة فرستادن بر پیغمبر علیه السلام از برای نفس خود
و از برای مؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات مثل آنکه گوید ربنا اغفر لنا
و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا
ربنا انک رؤف رحیم و مثل اللهم اغفر لی و لوالدی و لی استاذی
و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات
برحمتک یا ارحم الراحمین و السلام یمنة و یسرة یعنی هفدهم از انهفده سنت عام سلام دادن است بجانب راست و جانب چپ برای آنکه
مصلی یا امام خواهد بود یا مقتدی یا منفرد اگر امام باشد بدین سلام
نیت کند مقتدیان را با او شریک اند درین نماز و نیت کند ملائکه را

که حاضرند

که حاضرند و آن ملائکه کرام الکاتبین اند یکی بر جانب راست وی است و حسنات
او می‌نویسند و دیگری بر جانب چپ اوست و سیئات او می‌نویسند و دو
دیگر که یکی در پیش اوست و بر و همه حفظ میکنند و یکی در پس
او است از و رفع مکروهات میکند و دیگری برابر پیشانی اوست
که کاتب مبلغ صلوات است و شصت دیگر سبک روایت و بروایت
دیگر صد و شصت کس حافظ اند بر هر یک از مؤمنین و مؤمنات چنانچه
در محیط مذکور است و اگر مقتدی باشد اگر برابر امام باشد در سلام
از هر دو جانب نیت امام کند و نیت آن مردم که شریک اند در این
نماز و در این جانب اند نیت میکند بر وجهیکه مذکور شد و اگر در برابر
امام نباشد و بر یک جانب او امام باشد نیت امام و مقتدیان و ملک کند
و در جانب دیگر نیت مقتدیان و ملک کند و نیت امام نکند و اگر منفرد باشد
از هر دو جانب نیت ملک کند والخاص عشرة یعنی سنتهای خاص از انها
بلبث هفته سنت نماز ده سنت جهر الامام بالتکبیر یعنی اول از ان
ده سنت خاص بلند گفتن امامست تکبیر تحریمه باشد یا نباشد
و المقارنة المقتدی تکبیر الامام دویم از ان ده سنت خاص

مقارن کرداند مقتدی است تکبیر خود را به تکبیر امام بر نهجی که بااین
امام تکبیر ابر اکبر گوید و این نزد امام اعظم ست و نزد امامین
متصل کرداند تکبیر خود را بر تکبیر امام برین وجه که الف الله را متصل
کرداند براء اکبر که امام گوید و امام برخسی گوید که قول امام اعظم
ادق و اجود است و قول امامین ارفق و احوط است ۲
ومتابعته له فی سایر الافعال وسیوم از آن ده سنت خاصی
متابعت مقتدی است مر امام را در باقی فعلهای امام و امام برخسی
گفته ست که در همه افعال آن خلاف کرده اند میان امام اعظم و امامین
در موافقت تکبیر مذکور شده است اما این قول مصرح که ومتا
بعت اشارت به پیروی کردن مقتدی است مر امام را در دیگر افعال
والتعوذ چهارم از آن ده سنت خاص اعوذ بالله گفتن است
در رکعت اول بعد از ثنا گفتن و اخفاء وی پنجم از آن ده سنت
خاص آهسته اعوذ بالله گفتن است والتسمیة بعده وششم از آن
ده سنت خاص بسم الله گفتن است بعد از اعوذ بالله گفتن پیش از فاتحه
خواندن در هر رکعتی نزد علماء ما و از امام اعظم روایت منقول است که

در رکعت

در رکعت اول سنت است پس اول احوط است چنانکه در محیط مذکور است
وفتوی نیز بر اول است چنانکه در مضمرات مذکور است والاخفاء بها
وهفتم از آن ده سنت آن است که آهسته خواند بسم الله وهذا للامام
والمنفرد یعنی اعوذ بالله و بسم الله گفتن سنت است مر امام
ومنفرد را نه مر مقتدی را و در بعضی نسخها وهذا الاربعة للامام
والمنفرد واقع شده است معنیش این است که اعوذ بالله و بسم الله
واخفاء این دو سنت مر امام را و منفرد را همچنین است بر قول محمد ره
خلافا لابی یوسف ره و فتوی در همین مسئله بر قول محمد ره و از ابو یوسف ره
التعوذ والتسمیة واخفاء این دو مر مقتدی را نیز سنت است والتامین
سرا لهما وللمقتدی فی الجهریة وهشتم از آن ده سنت خاص آمین
گفتن است آهسته بعد از فاتحه خواندن مر امام و منفرد را و مر
مقتدی را در نماز جهریه که امام سورة فاتحه را بلند خواند آمین
گوید بقصر و بمد و تخفیف میم آمده است و تشدید نیز آمده است
اما در صحت تشدید خلاف چنانچه در مضمرات آورده است که اگر تشدید
میم گوید نزد امامین مفسد است و نزد امام اعظم مفسد نیست ۲

وعلیه الفتوی و بعضی گفته اند که قریب جهلین است یعنی میخوانیم با همین یا دو در
رفتن آورده است که لفظ هم نافی است و معنی آن افعل است و در بعضی
نسخ کافیه مذکور است که اسم فعل است بمعنی استجب والتسمیع الامام و نهم
از آنها ده سنت خاص سمع الله گفتن است مر امام او را و صاحب کشاف
گفته است که سمع بمعنی قبل است و لام بمعنی من است و معنی آن چنین
میشود که قبول کرد خدای تعالی از کسی که ثنا گفت آنکس الله تعالی را
والمقتدی التحمید یعنی سنت است مر مقتدی را ربنا لک الحمد گفتن معنی
او آنست که پروردگار ما مر ترا است و مخصوص است جمیع
محامد والمنفرد الجمع فی ای صلوة و سنت است مر تنها گذار را
سمع الله لمن حمده و ربنا لک الحمد هر دو را گفتن در هر نماز که
باشد خواه فرض خواه واجب و خواه نفل و افتراش رجلیه الیسری
للجلوس علیها مع نصب الیمنی فی القعدة للرجال و دهم از آنها سنت
خاص فرش ساختن پای چپ است از برای نشستن بر بالای پای چپ با استاده
ساختن پای راست است در قعدهٔ اولی و در قعدهٔ ثانیه و سهو
مر مردان را و للنساء التورک که مر زنان راست بر دنبه چپ نشستن

بوجهی

باب چهارم در مستحبات نماز

بر وجهی که هر دو پای را از جانب راست بیرون آرد الباب الرابع فی المستحبات
باب چهارم از آن هشت باب در بیان مستحبهای نماز است و هی ثلثة و
و عشرون و مستحبهای نماز بیست و سه است بعضی از آنها عام است و بعضی از آنها
خاص العام اربعة عشر یعنی مستحبهای عام چهارده است و ترک الالتفات
یمینا و شمالا کما قیل یعنی اول از آن چهارده مستحب عام ترک نگاه کردنست
بجانب راست و بجانب چپ مستحب آنست که نگاه کند در وقت قیام بسوی موضع
سجود خویش و نگاه کند در رکوع بسوی پشت دو قدم خویش و نگاه کند در سجده
بسوی بینی خویش و نگاه کند در قعده بسوی کنار خویش و نگاه کند در سلام
بسوی کتف و التفات مکروه است و کیفیت التفات اینکه گردن
گردانش و نگاه کند و اما هر جا که نگاه کند بگوشه چشم بدون
مکروه نیست بلکه مباح است و اگر گردن و سینه اش از قبله فارغ میشود
نمازش و تغطیة الفم عند غلبة التثاوب دوم از آن چهارده مستحب عام
پوشیدن دهن است وقت غلبه خمیازه خامیازه تثاوب بهمزه است و بواو
غلط است کما فی المغرب و دفع السعال ما استطاع سیوم از آن چهارده
مستحب عام نگاه داشتن سرفه است بقدر قوت طاقت و اگر مضطر شود

باکی نیست سرفه کنند و زیادة القراءة علی ثلث آیات یعنی چهارم از
چهارده مستحب عام زیاده بر سه آیت خواندنست غیر از فاتحه و الترتیل
فی القراءة یعنی پنجم از چهارده عام ترتیل است در قراءة و ترتیل ظاهر
ساختن حروف و بجای آوردن حروف از مخارج و رعایت وصل و وقف
و تسویة الرأس مع الظهر فی الرکوع یعنی ششم از چهارده مستحب عام
برابر داشتن سر است با پشت در رکوع بر وجهی که قدح آب بر پشت
قرار گیرد و در صلوة مسعودی آورده است که سر در رکوع فرو نکند چنانچه
میش گیاه خورد و سر بلند نکند چنانچه شتر برگ درخت خورد بلکه
برابر دارد که رسول علیه السلام پشت مبارک خود را سر برابر داشتی
که قدح اگر آب بر پشت نهادندی نغلطیدی و وضع رکبتیه قبل یدیه
و یدیه قبل الانف و الانف قبل الجبهة للسجود یعنی هفتم از چهارده مستحب
عام نهادن دو زانو است بر زمین اول زانوی راست بعد از آن زانوی
چپ پیش از نهادن دو دست و بعد از آن نهادن دو دست بر زمین
اول دست راست بعد از آن دست پیش از نهادن بینی و بعد از آن
و بعد از آن نهادن بینی است پیش از نهادن پیشانی و بعد از آن
پیشانی

پیشانی را نهد بر زمین از برای سجده کردن و هر عضوی که قریب است بزمین
نهد او را اولا و علی عکس ذالک للرفع للقیام یعنی هشتم از چهارده
مستحب عام عکس نهادن اعضاء مذکور است جهت سجده یعنی مستحب است
اول پیشانی را بعد از آن بینی را و بعد از آن دو دست را و بعد از آن
دو زانو را از زمین بردارد از جهت قیام و ضابطه درین دو آنست که
هر عضوی مصلی که بزمین نزدیکتر است اول آنرا بزمین نهد در
وقت سجده کردن و در وقت برخواستن هر عضوی که بر آسمان نزدیکتر
است آنرا اول بردارد و السجود بین الیدین و نهم از چهارده
مستحب عام سجده کردن است در میان دو دست بحیثیتی که باشد ابهامین
برابر دو گوش کما فی الکفایه تا که اگر گوش چیزی افتد بر پشت افتد
و ذکر کرده است در منتف آنکه نهادن دو دست را در سجده برابر
دو کتف اولیست و در جلابه آورده است که ذالک السجود سنت است
و توجیه اصابع یدیه و رجلیه نحو القبلة و دهم از چهارده مستحب عام
متوجه گردانیدن سر انگشتان دو پا و هر دو دست و متوجه گردانیدن
سر انگشتان دو پایست بجانب قبله پس بدرستیکه انحراف اصابع مکروه است

بان یوضع صدر القدم مع الطول الاصابع علی الارض نحو القبلة ١٢ شرح

ولا يفرج كل التفريج في الركوع وفي ساير المواضع يعني يازدهم از
چهارده مستحب عام كشاده ندارد انگشتان دو دست را يعني ضم كند
در حالت سجده ومكروهست در ركوع ودر باقي مواضع يعني بر داشتن دو دست
از براي تكبير تحريمه وترك مسح الجبهة من التراب او العرق قبل السلام
يعني يازدهم از چهارده مستحب عام ترك مسح پيشانيست از خاك واز عرق
پيش از سلام دادن برابرست كه باشد بعد از تشهد يا در اثناء نماز
والفصل بين القدمين قدر اربعة اصابع في القيام دوازدهم
از چهارده مستحب عام جدا ساختن مصلیست در ایستادن قدم مقدار
چهار انگشت دست ضم كرده شده در حال قيام ووضع يديه على فخذيه
في القعدة يعني سيزدهم از چهارده مستحب عام نهادن دست راست
بر ران راست ونهادن دست چپ بر ران چپ در قعده اولى و
ثانيه بحيثيكه محاذي كند سر انگشتان دو دست را بر اصل دو ران
ونگيرد دو زانو را بدو دست خود مثل عوام ونمانند دو دست را بر ميانه
دو ران وبعضي گفته اند كه بر دو ضع نهد دستهاى خود را بر زانوهاي
خود كه اطراف انگشتان او بر زانو باشد ومثل اين در قنيه مذكورست
وتحويل

وتحويل الوجه يمنة ويسرة عند السلام يعني چهاردهم از چهارده
مستحب عام گردانيدن روي است بجانب راست وبجانب چپ
بحيثيكه ديده شود سفيدي رخسار راست را وچپ را در نزد
سلام دادن يعني قبيل بدو سلام پس ميگرداند روي را اولا بعد ازان
سلام دهد والخاص تسعة يعني مستحبهاى خاص ازان نسبت به مستحب
نه است رفع يديه فيما بين حذاء شحمتي اذنيه للرجال وحذاء
المنكبين منكب بفتح ميم وكسر كاف مجمع سر كتف وسر عضد را گويند
للنساء يعني اول از انه مستحب خاص برداشتن دو دست است
در موضع كه مشروع شده ست برداشتن دو دست از براي
تكبير تحريمه واز براي قنوت واز براي تكبيرات عيدين ست برابر دو نرمه
گوش خود اما در النظم از ابي حنيفه رح منقولست باين عبارت كه
محاذات الابهام الشحمتين مسنونة وبرداشتن دو دست
برابر دو كتف ست مر زن را ودر يك روايت از اصحاب ما
زن مثل مرد است باين اخذ بعضي مشايخ است وبعضي برابر
سينه زن اول صحيح است يعني برابر دو كتف كما في المحيط

وبعضی گفته اند که چوری مثل مرد است کما فی الزاهدی ووضع الیدین
تحت السرة للرجال وعلی الصدر للنساء یعنی دویم از آنچه مستحب
خاص نهادن هر دو دست است بر وجهی که مذکور شد در زیر ناف
مر مردان را و بر سینه مر زنان را و این نزد علماء ماست و اما نزد
امام شافعی مردان نیز دست بر سینه می‌نهند واخراج الکفین
من الکمین عند التحریمة للرجال یعنی سیوم از آنچه مستحب خاص
بیرون آوردن هر دو کف است یعنی هر دو دست تا بندگاه از
آستین در وقت تحریمه گفتن وتخصیص برجال بنا بر آنست که
در حق زنان مستحب نیست دو دست را از آستین بیرون کردن
بلکه در حق زنان اینکه بیرون نه آرد دو دست را از آستین و
عکس این بدعت است کما فی الترغیب وغیره والقراءة علی
قدر المروی للامام یعنی چهارم از آنچه مستحب خاص قراءة
کردن است بر مقدار یک مروی است مر امام را و آن بر سه
وجه است که در نماز بامداد اگر مقیم باشد در هر دو رکعت
غیر از فاتحه چهل آیت خواند اگر قوم کاهل باشند و اگر راغب

باشند

وقیل هذا شعار ارباب الکمال
فیستحب للنساء
الکفین
والعکس بدعة کما فی الترغیب
وغیره ملا محمد

باشند تا شصت آیت خواند اگر متوسط الحال باشند تا پنجاه آیت خواند و در
نماز پیشین نیز اینست و در نماز دیگر و خفتن غیر از فاتحه بیست آیت
خواند و در نماز شام غیر از فاتحه پنج آیت یا شش آیت خواند و اگر
مسافر باشد در حال تعجیل فاتحه خواند در همه نمازها با هر سوره که خواهد خواند
و در غیر تعجیل در نماز بامداد و پیشین غیر از فاتحه مثل سورهٔ والسماء
ذات البروج خواند و در نماز دیگر و نماز خفتن مادون سورهٔ بروج خواند
و در نماز شام کوتاه ترین سوره ها خواند مثل سورهٔ کوثر و این بنا بر
آنست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مروی است که در سفر و در حال تعجیل
در نماز بامداد بعد از فاتحه معوذتین را خوانده اند و در حال امن و قرار
در نماز بامداد و پیشین مثل سورهٔ بروج را و اذا السماء انشقت را
و در نماز دیگر و خفتن مادون بروج خوانده اند و در نماز شام کوتاه ترین
سوره خوانده اند بدانکه اصل در عمل مشایخ ما بتیمن در باب قراءت
حدیث امیر المومنین عمر است که رضی الله عنه با موسی اشعری نوشته
بودند مضمون آن اینست که بخوان در نماز بامداد و پیشین از طوال
و در نماز دیگر و خفتن از اوساط مفصل و در نماز شام از قصار مفصل

بدانکه مفصّل عبارت از هفتم قرآنست که از سورهٔ حجرات است تا آخر
وطوال مفصل از سورهٔ حجرات است تا بروج واوساط مفصل از سورهٔ بروج
تا لم یکن وقصار مفصل از سورهٔ لم یکن تا آخر وزیادة التسبیح علی الثلاث
وترا للمنفرد یعنی پنجم از آنچه مستحب خاص زیاده ساختن تسبیح است
بر سه در حالیکه آن زیاده طاق باشد مر منفرد را چنانکه پنج بار یا هفت
بار یا نه بار گوید وقید منفرد از برای آنست که امام میباید که زیاده بر سه
تسبیح نگوید از برای آنکه سبب تنفر قوم میشود اگرچه بعضی گفته اند که امام
میباید که چهار بار گوید تا قوم بفراغت قادر بر گفتن سه تسبیح توانند شد
واین بحث از پیش مذکور شد والعاد الضبعین من البطن والبطن من الفخذ
والفخذ من الساق والساقین من الارض فی الرکوع والسجود للرجال وبالعکس
للنساء یعنی ششم از آنچه مستحب خاص دور داشتن دو بازو است از شکم
ودور داشتن شکم از ران ودور داشتن ران از ساق ودور داشتن ساق از
زمین در حال رکوع ودر حال سجود مر مردان را وعکس این است مر زنان
را یعنی نزدیک داشتن دو بازو به شکم ونزدیک داشتن شکم به ران ونز
دیک داشتن ساق بزمین ظاهر این بود که هم گوید والعاد الی آخره

والقراءة

وقراءة الفاتحة بعد الاولیین للمفترض یعنی هفتم از آنچه مستحب خاص
خواندن فاتحه است بعد از دو رکعت اول یعنی در دو رکعت اخیر
مر فرض گذارنده را نه نفل گذارنده ونه نذر گذارنده را زیرا که قراءة فاتحه واجب است
در کل رکعات نفل ونذر فی المشهور یعنی مستحب است قراءة فاتحه در دو
رکعت اخیر در روایت مشهور احتراز کرده است از آنچه در نظم مذکور است
که قراءة فاتحه بعد از دو رکعت اول سنت است وبعضی گفته اند که
احتراز است از قول ابن زیاد که روایت کرده است از امام اعظم ره
که قراءة فاتحه درین صورت واجب است واین روایت غیر مشهور است
والتسمیة قبل الفاتحة فی کل رکعة لمن یسن له یعنی هشتم از آنچه
مستحب خاص بسم الله گفتن است پیش از فاتحه یعنی امام در هر رکعت
مر کسی را که مشروع است قراءة فاتحه یعنی امام وتنها گذارنده را وبر هر واحد
از امام وتنها گذارنده تسمیه گوید پیش فاتحه وپیش از سوره در هر رکعت
نزد امام محمد ره ونزد امام ابو یوسف ره تسمیه گوید پیش از فاتحه در هر
رکعت ونزد امام اعظم ره تسمیه گوید پیش از فاتحه در رکعت اول
وذکر کرده است در مصفی فتوی بر قول امام ابو یوسف است ذکر کرده

ست در محیط مختار بر قول امام محمد ست و اختیار کرده ست معه قول
امام ابو یوسف را زیرا که لفظ فتور اکد ست و ابلغ ست از لفظ فتار
و انتظار المسبوق الی فراغ الامام یعنی نهم از مستحبات منتظر بودن
مسبوق تا فارغ شدن امام از نماز برین وجه که التحیات را بتأنی
خواند بر وجهی که وقتیکه امام سلام دهد و از تشهد فارغ شود و
صحیح اینست چنانچه در خلاصه مذکور ست و در روضه و غیرها آورده
که ساکت باشد یا کلمه شهادة را تکرار کند یا بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم
صلوة گوید الباب الخامس فی المحرمات یعنی باب پنجم از آن هشت باب — باب خامس
در بیان محرمات نماز ست وهی اربعة عشر علی العموم یعنی محرمات
چهارده ست و هیچ یکی از خاص نیست الجهر بالتسمیة یعنی یکی
ازین چهارده محرم بلند گفتن مصلی ست بسم الله را و الجهر بالتأمین
یعنی دویم ازین چهارده محرم بلند گفتن مصلی ست آمین را
زیرا که اخفاء این دو سنت ست و مکروه ست جهر این دو و الا
لتفات یمینا و شمالا بتحویل بعض الوجه یعنی سیوم ازین چهارده
محرم نظر کردن ست بجانب راست و بجانب چپ بسبب گردانیدن

یعنی

یعنی روی از جانب قبله بگردانیده نه کل روی می باشد اشد حرمت
اما نظر کردن بگوشه چشم نمود با تافتن کردن مکروه ست از برای
آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم با اصحاب بگوشه چشم نظر میکردی در نماز
چنانچه از کافی مستفاد میشود و النظر الی السماء یعنی چهارده محرم
نظر کردن مصلی ست بسوی آسمان اگرچه باشد یک مرتبه ٣
و الاتکاء علی الاسطوانة و الید و نحوه بلا عذر فی الفرائض
یعنی پنجم از این چهارده محرم تکیه کردن مصلی ست بر ستون یا بر دست
و مانند آن مثل عصا بی عذر در فرایض و اگر باشد بعذر روا ٢
دست که میاید در باب مباحات و رفع الیدین فی غیر ما شرع یعنی
ششم ازین چهارده محرم برداشتن دستهاست در جایی که مشروع نشده ست
یعنی در غیر تکبیر تحریمه و در غیر تکبیرات عیدین و در غیر تکبیر دعا قنوت ٣
مراد در غیر ما شرع ازاد کرده ست مثل اینکه نه بردارد دو دست را ٢
در قومه یعنی بعد از رکوع همچنانیکه قول شافعی رحمة الله و اصحاب
حدیث میبردارد دستها شان را در قومه تا سینه بجانب قبله همچنانکه
می بردارند نزد دعا کردن و رفع الاصابع فی الرکوع و السجود الی الارض

یعنی هفتم از آن چهارده محرم برداشتن انگشتان پایست در رکوع
و انگشتان دست پایست در سجود از زمین والجلوس علی عقبیه
للتشهد یعنی هشتم از آن چهارده محرم نشستن مصلی ست بر دو پاشنه
پای خود از برای التحیات خواندن والعبث بثوبه او بدنه الثلاث
یعنی نهم از آن چهارده محرم دست خود مشغول کردن مصلی ست بجامه خود
یا بتن خود یکبار یا دو بار دون ثلاث را اینجا برای قید کرده ست
و اگر سه بار یا زیاده از سه بار کند نمازش فاسد خواهد شد والاشارة
بالسبابة کاهل الحدیث یعنی دهم از آن چهارده محرم اشارة کردن
مصلی ست بانگشت سبابه خود چنانچه جماعتی جمع شده است این زمان
هم علم الحدیث رسول صلی الله علیه وسلم میکنند و شافعی را نیز اهل حدیث
میگویند بعد از آن اشارت میکنند سبابه نزد اشهد ان لا اله الا
رفع میکنند نزد لا اله و وضع میکنند نزد الا الله تا که باشد مثل نفی
اثبات و همین فعل حرام ست نزد ما و قصر السلام علی جانب یعنی
یازدهم از آن چهارده محرم اختصار کردن سلام ست بر یک جانب والقنوت
فی غیر الوتر یعنی دوازدهم از آن چهارده محرم قنوت خواندن ست در غیر

نماز

وقال ابو یوسف رحمه الله تبا بعه لانه مجتهد فیه
وقال انه منسوخ و العمل بالمنسوخ حرام
شل

نماز وتر اگر حنفی مذهب بشافعی مذهب اقتدا کند در نماز بامداد
جایز نیست مر حنفی مذهب را که به تبعیت شافعی مذهب قنوت
بلکه ساکت باشد ایستاده و بعضی گفته اند که نشیند تا او فارغ
شود از قنوت والزیادة فی التکبیر والثناء والتسبیحات والتشهد
علی السنة لفظ فی درین مقام بمعنی بعد ست یعنی سیزدهم از آن
چهارده محرم زیاده کردن مصلی ست بعد از تکبیر یا بعد از سبحانک
اللهم یا بعد از تسبیحات یا بعد از التحیات چیزی را برآنچه سنت ست
برین وجه که زیادتی بعد از تکبیر الله اکبر الله اجل الله اعظم گوید
یا زیادتی بعد از سبحانک اللهم آیت انی وجهت وجهی تا آخر خواند
و زیادتی بعد از قدر مسنون تسبیح رکوع و سجود که سه ست پنج
و هفت و نه تسبیح دیگر گوید و زیادتی بعد از قعدهٔ اولی رباعی
یا ثلاثی چیزی خواند و ترک الواجب مما سبق یعنی چهاردهم از آن
چهارده محرم ترک کردن مصلی ست واجبی را از واجبات خاص یا عام که
گذشت از روی قصد و فی المحیط ذکرت المحرمات و یعنی در محیط ذکر کرده
شده ست جمیع این محرمات مذکوره را و در بعضی نسخها و فی المحیط

ذکرت المحرمات فی باب المکروهات واقع شده ست بدانکه بر مصلی از وجه
احتراز کرده اند یعنی انکه بعضی ازین محرمات در محیط مذکور نیست دوم
انکه در غیر محیط نیز این نیست و از التقدیم حصر مفهوم میشود سیوم انکه
این مذکورات در محیط بلفظ کراهت ذکر کرده ست اما نظر بانچه در
نسخ واقع شده ست احتراز وارد نمیشود الباب الرابع فی المکروها
ة التی تکره فی الصلاة یعنی باب چهارم از ان هشت باب در بیان مکروهاتکه
آن مکروهات در نماز ست وهی تسعة وخمسون یعنی این مکروهات
پنجاه ونه ست بدانکه بر مصلی وارد میشود که مکروهات بیشتر ست از ان
مکروهاتکه در تحت عدد در اید چنانچه تصریح کرده ست بان جلابی و از ان
جمله در آخر باب بسیار مذکور خواهد شد بعضی از ان مکروهات عام ست
و بعضی خاص العام اثنان واربعون یعنی آن مکروهات عام چهل
دو ست تکرار التکبیر یعنی اول از ان چهل دو مکروه عام مکرر کردن
تکبیر ست مثل انکه گوید الله اکبر الله اکبر مکرر را مشترک کرده شده ست
تکبیر مکرر و التکرار بالفتح تا مصدر ثلاثی ست مفید مبالغه ست نزد سیبویه
و مصدر ثلاثی مزید ست که اصل آن تکریر بوده ست قلب کرده شده ست

یاورا

یاورا بالف نزد کوفیین و بکسر تا نیز جایز ست بدینسان که اسم
از تکرار ست چنانچه در رضی مذکور ست والعد عد ضم کردن
اعداد ست بالبعض بالید لا آی و نحوها یعنی دوم از ان چهل
دو مکروه عام شمردن مصلی ست بدست بانگشتان دست آیت
های قرآنرا یا سوره هارا در نماز ست میخوانند و مانند آنها مثل
تسبیحات رکوع و سجود و اذکار و ادعیه و غیر آن و ظاهر عبارت
مصنف مشعر ست بانکه در حکم کراهت فرق نباشد میان دست
راست و دست چپ اما بعضی گفته اند که مکروه نیست مگر
بدست راست شمار دا از جهت فوت سنت وضع چنانچه
در تمور تاشی مذکور ست و یا آنکه بدل خود شماره کند مکروه نیست
و بعضی گفته اند که آن نیز مکروه ست و مطلق بودن عبارت
مصنف مشعر بانکه نفل مثل فرض ست در کراهت چنانچه در خزانه
مذکور ست و علما گفته اند که این نزد امام اعظم ست و اما
نزد امامین مکروه نیست و فتوی بقول امامین ست
از برای آنکه آثار و حاجت درین باب واقع ست کما فی الحقایق

وا التخصر یعنی بسیوم از اجهل دو مکروه عام نهادن مصلی دست
خود بر تخصر و خصر عبارت از میان آدمی و این در غیر نماز نیز
مکروه ست و ما هو من اخلاق الجبابرة یعنی چهارم از اجهل دو
مکروه عام فعلی ست که از فعال متکبران باشد مثل چهار زانو نشستن
و جمع کردن جامه از برای اینکه بخاک نرسد جبابره جمع جبار ست جبار
آنکس را گویند که از قبول حق تجاوز کرده باشد چنانچه در مفردات مذکور است
والتنحنح بلا عذر ولو کان بغیر حروف پنجم از اجهل دو مکروه عام سرفیدن
بلا عذر یعنی بی سبب از روی عادت نه بضرورة اگرچه این سرفیدن
بی حروف باشد یعنی حروف حاصل نشود و اگر حروف حاصل شود نمازش
فاسد میشود و اما تنحنح با عذر بطوریکه حروف حاصل شود با نبهای حروف
معفو است و مکروه نیست اگر مضطر و اگر مضطر نباشد مکروه ست و اختلاف
کرده شده ست در فساد نماز چنانچه در تیمور تاشی مذکور ست والتنخم
ششم از اجهل دو مکروه عام یعنی اف زدن آدر نماز قصدا اگر فی الذا
هدر و اگر خود بخود جکد باکی لیکن در منیه است هیچ کند بدست خود
تنخم بنخمه یعنی دفع شی از سینه و از بینی کما فی القاموس والتنفخ

غیر

غیر المسجد و هفتم از اجهل دو مکروه عام خروج باد از دهن در نماز
مثل اخ اح داف و تف و پف و دمیدن خاک و مانند آن نیست بقصد
از جای سجده بطوریکه شنیده نشود دمیدن او را اما شنیده شود
فاسد میکرداند نماز را چنانچه در خلاصه مذکور ست و امساک الدراهم
فی الفم و نحوها بحیث لا یمنع القراءة و هشتم از اجهل دو مکروه عام
نگاه داشتن زر ست در دهان و مانند آن یعنی تنکه و فلوس
بحیثیکه باز ندارد این امساک قراءه کردن را و اگر منع کند و یرا از قراءة
روا نیست نماز او چنانچه مصرح ست در خلاصه و اگر باشد درم در دهان
در دست مکروه نیست چنانچه در زاهدی مذکور ست لیکن مکروه ست در
خلاصه از جهت بودنش ترک سنت زیرا که وضع دست در رکوع
و غیر رکوع سنت ست و اعلاء الرأس فی الرکوع و نهم از اجهل دو مکروه
عام بالا داشتن سر ست در رکوع اگرچه اندک باشد و وقت خوردن
جستن همچنانیکه میکنند بعضی جهال و عوام سرها شان را بجانب آسمان
والابتلاع ما بین الاسنان ولو کان قلیلا من الحمصة و دهم از ا

وچهل دو مکروه عام فرو بردن چیزیست که در میان دندانها است
اگر چه باشد آنچیز کمتر از نخود و اگر مقدار نخود باشد فرو بردن آنرا
فاسد میشود نماز وی چنانچه در خلاصه مبین است و نیز در خلاصه
آورده است که اگر شخصی فرو برد یک کنجد را در میان دندانها باشد
فاسد نمیشود نماز وی و اگر کنجد را از بیرون گرفته بدهن فرو برد
نماز وی فاسد میشود خواه خواهید فرو برد و خواه نخواهید فرو برد
وترک السنة من السنن و یازدهم از انجمله مکروه عام ترک
کردن سنت است از سنتهای نماز که مذکور شد سابقاً واتمام
القراءة فی الرکوع ودوازدهم از انجمله مکروه عام تمام گردانیدن
مصلی است قراءت را در رکوع پس باید که مصلی قراءة را در قیام
تمام کند و تکبیر گویان در رکوع رود تا مکروه نشود وتحصیل الاذ
کار فی الانتقالات و سیزدهم از انجمله مکروه عام حاصل
گردانیدن و گفتن ذکرها است که مشروع شده است در انتقا
لات چنانچه تکبیری که مشروع شده است در وقت انتقال کردن از قیام
به رکوع در حین رکوع گوید مکروه است چنانکه گفتن سمع الله لمن حمده

مشروع

مشروع شده است در زمان انتقال کردن از رکوع بقومه در حین قومه
گوید مکروه است و باقی را بر همین قیاس کند و مخفی نماند که در تحصیل
ذکرها بعد از اتمام انتقالات دو طور است یکی نا گفتن ذکرهاست
در جایش دوم دیگر گفتن ذکرهاست در غیر جایش پس بدرستیکه سنت
اینکه ابتدا کند الف الله را در قیام و تمام کند راء اکبر را در رکوع
انچنین است غرائب ووضع یدیه قبل رکبتیه علی الارض للسجود
بلا عذر و چهاردهم از انجمله مکروه عام نهادن مصلی است مر دو دست
خود را پیش از نهادن دو زانو بر زمین از برای سجده کردن بی عذر
فاما اگر مصلی بنا بر عذری در وقت سجده کردن دست خود را
پیش از زانو بر زمین بنهد مکروه نیست و همچنین فرش کردن
و چسبانیدن دو بازو بر زمین با عذر مکروه نیست ورفعهما قبل
رکبتیه للقیام کذالک و پانزدهم از انجمله مکروه عام برداشتن
دو دست است بعد از برداشتن دو زانوی خود مصلی را از برای
قیام بی عذر و اگر بنا بر عذر چنین کند مکروه نیست والاقعاء
وشانزدهم از انجمله مکروه عام نشستن مصلی است بر دنبه خود

واین اقعاء اقعاء الکلب
واین افتراش افتراش الثعلب
والاقعاء ان یضع الیتیه علی الارض
وینصب رکبتیه نصبا هو الصحیح
هدایه

یا ایستاده ساختن دو زانوی شی و این نوع نشستن را نشستن
سگ میگویند و مکروه بودن اقعاء از جهت قول ابوذر است رضی الله
عنه نهانی خلیلی عن ثلاث ان انقر کنقر الدیک وان اقعی اقعاء الکلب
در سر برداشتن پیش از آرمیدن در سجود و از ینکه نشینم بطور سگ
نشستن سگ و از ینکه فرش کنیم دو بازو را افتراش افتراش
الثعلب یعنی نهی کرد مرا خلیل را از سه چیز یعنی از ینکه دانه چینم مثل
دانه چیدن خروس خود را بچوی فرش کردن روباه و تغطیة الفم
بلا علة التثاوب و هم از جهل دو مکروه عام پوشیدن مصلی است
دهن را بلا علة خامیازه چرا مکروه است پوشیدن دهن بی علة زیرا که
فعل مجوسی ست پوشیدن دهن و نزد علة مستحب است و تغمیض العینین
و نزد هم از جهل دو مکروه عام پوشیدن مصلی است دو چشم خود را زیرا که
فعل یهودیست باید که مصلی چشم خود را کشاده دارد در قیام و
در موضع سجده نظر کند در سجود به پشت بینی خود نظر کند تا در مکروه
نیفتد و همچنین مکروه است سر برهنه نماز گذارد مگر آنکه خاری
و فروتنی باشد و قلب الحصی و نزد هم از جهل مکروه عام دو کردن

سنگ

سنگ ریزه است از جای سجده از برای سجده کردن از جهت آنکه او
از یک نوع باز است الا ان لا یمکنه السجود فاتی به مرة او مرتین مگر اینکه
ممکن نباشد مصلی را سجده کردن به دور کردن سنگ ریزه که در آن ۲
صورت یکبار یا دو بار دور کردن مکروه نیست از جهت آنکه دور کردن
آن از جای سجده اصلاح نماز است در هدایه و در شرح وقایه آورده
که وقتیکه ممکن نباشد مصلی را سجده کردن پس دور کرداند سنگ ریزه
یعنی هموار سازد یکبار از جهت قول پیغمبر علیه السلام یا ابا ذر مرة
والا فذر الی مرتین یعنی پس هموار کن یا ابا ذر جای سجده را یکبار و الا
هموار نشود بیک مرتبه پس گذار تو بسوی دو مرتبه از جهت بودنش
نوع بازی در کنز و در کافی آورده است که دور کند سنگ ریزه را یک
بیک مرتبه از برای سجده کردن پس اختیار کرده است صاحب عمده هموار کردن
سنگ ریزه را به دو مرتبه از جهت توسعه مسح الجبهة من التراب
والعرق قبل الفراغ و لیستم از جهل دو مکروه عام پاک کردن مصلی است پیشانی
خود را از خاک و از عرق پیش از فراغ سلام و در حاشیه آورده است که
پاکی پیشانی پاک کردن خوبست از بعد نماز و کف الثوب و یستم

از آن جهل دو مکروه عام جمع کردن مصلی ست اطراف جامه را از جهت پرهیز
کردن از خاک و غیر آن و همچنین جمع کردن موی سر در نماز و رها کردن جامه
بی آنکه جمع کند دو طرفش را مکروه ست والسدل وبست دوم از آن
جهل دو مکروه عام خمیازه کردنست در نماز بی عذر پس دفع او بدست
یا بدست چپ و التمطی وبست سیوم از آن جهل دو مکروه عام اندام شکستن
و باز یدنست در نماز و همچنین نماز کردن در بدن یا جامه که صورت
حیوان باشد و یا در جای سجده که صورت حیوان باشد و یا در پیش
پای یا در بالا و یا در جانب دست راست و یا در جانب دست چپ صورت
حیوان باشد مکروه ست و فرقعة الاصابع وبست چهارم از آن
جهل دو مکروه عام شکستن انگشتانست از جهت آنکه آواز کند
والاستراحة من رجل الی رجل الی القیام وبست پنجم از آن جهل دو
مکروه عام راحت طلبیدنست از پای بپای دیگر یعنی ایستادن
در نماز بیکی از دو پای و گرانی خود انداختن و باز بپای دیگر ایستادن
و گرانی خود باو انداختن مکروه ست زیرا که فعل شیطانست مگر بعذر را
وتفریج الاصابع فی غیر الرکوع وبست ششم از آن جهل دو مکروه عام کشاده

داشتن

داشتن انگشتانست در غیر رکوع و التعجیل فی القراءة وبست هفتم از آن
جهل دو مکروه عام تعجیل کردنست در قراءة یعنی جدا نکند بین کلمات
قرآن را باید حفظ وقوف و ادای حروف کرده شود و ترک تسویة الرأس
مع الظهر راکعا وبست هشتم از آن جهل دو مکروه عام ترک برابر داشتن
سر ست با پشت در حالت رکوع بیت چون شتر سر برهوا چون میش
سر با پا نکن : پشت و سر باهم مساوی دار این آن مکن و تخطی ثلاث
فصاعدا بلا عذر لو وقف بعد کل خطوة وبست نهم از آن جهل دو مکروه
عام قدم ماندنست سه بار یا زیاده بر سه بار بی عذر اگر چه توقف
کرده باشد بعد هر گام زدن تقیید کرده بقولش که لو وقف ست زیرا که
اگر توقف نکند بعد هر گام زدن نمازش فاسد ست اگر بی عذر باشد
در خلاصه آورده ست که اگر راه رود در نماز مقدار صف واحد فاسد نشود
نماز وی و اگر راه رود مقدار صف واحد و توقف کند بعد از آن راه رود
بصف دیگر و توقف کرده فاسد نشود نماز وی والتمایل یمینا و شمالا
وبستم از آن جهل دو مکروه عام مایل شدن و حرکت کردن مصلی ست
و خم شدن یکبار بجانب دست راست و بجانب دست چپ و قتل القملة

تخطی گام زدن

دوان الثلث و سی یکم از ان چهل دو مکروه عام کشتن مصلی ست
شپش را کمتر از سه بار تا که اگر سه بار شپش کشد نماز وی
فاسد میشود چرا که عمل کثیر میشود و همچنین کشتن کیک مکروه است
در خلاصه آورده ست که اگر میان سه بار کشتن فرجه باید یا مانند
فرجه باشد نماز وی فاسد نمیشود و در فقها کذالک و سی دویم از ان
چهل دو مکروه عام دفن کردن شپش ست در زیر سنگ ریزه و غیر ان
کمتر از سه بار فاما اگر بسه بار رسید نماز وی تباه میشود بدانکه
مکروه بودن کشتن شپش و دفنش بقول امام ابو یوسف رحمة الله
علیه کشته نمیشود شپش را در نماز و دفن کرده میشود و یرا در زیر
سنگ ریزه و گفته ست امام محمد رحمة الله علیه کشتن شپش بهتر ست
از دفن کردن و باک نیست دفن کردن وی چنانکه مذکور ست در خزانه
و القاء البزاق و سی سیوم از ان چهل دو مکروه عام انداختن
مصلی ست آب دهن را در نماز بر زمین و ذکر کرده ست
در بستان انکه در مسجد و در غیر مسجد برابر ست پس تف نمیکند
آب دهن را جانب راستش و جانب پیشش بلکه بجانب چپش و تحت

قدمش

قدمش لبس اگر موجود نشود مکان بر تف کند بجامه اش بعد از ان مالد او را
و لبس القمیص و القلنسوة و الخف بعمل قلیل و سی چهارم از ان چهل دو
مکروه عام کشیدن کرته و طاقیه و کشیدن موزه ست یعنی موزه غیر ممنوع
یا باشد بعمل کمتر فاسد میشود نمازش همچنانکه هر جا بیک پوشد موزه را
زیرا که محتاج میشود به دو دست در محیط مذکور ست و التصویر کردن
مسئله در مایه و تخصیص کشیدن موزه بعمل اندک یا آخر نماز بعد از توقف
کردن مصلی مقدار تشهد و پیش از سلام دادن اما تصور ست در اثنای
صلاة باشد پس در وی ست فسادش از جهت بطلان مسح بر موزه و همچنین
از قبیل تعمد حدث ست و شم الطیب و سی پنجم از ان چهل دو مکروه عام بوی کردن
چیزیکه خوشبوی باشد و الترویح بالثوب او المروحة دون الثلاث
و سی ششم از ان چهل دو مکروه عام باد کردن مصلی ست خود را بجامه یا بباد
بیزنک کمتر از سه بار و اگر سه بار پی در پی باد کند نمازش فاسد میشود نزد
بعضی مشایخ از جهت عمل کثیر و نزد بعضی فاسد نمیشود زیرا که اعتبار کرده
شده ست در عمل کثیر محتاج دو دست را و تمام این در محیط ست و
و تعیین السورة لصلاة معینة بحیث لا یقرء غیرها و سی هفتم از ان

جهلا در مکروه عام التعیین کردن سوره است از برای نماز معینه که فریضه باشد
وخواه سنت وخواه نفل بحیثیکه نخواند غیر این سوره را در آن نماز واگر قرائت
کند سوره معینه را احیانا مکروه نیست ونزد بعضی مکروه است هرجا که
اعتقاد کند که جایز نیست نماز غیر این سوره مکروه است ولیکن اگر برای
ثواب وفضلت یا از برای آسانی میخوانده باشد مکروه نیست چنانچه در
خلاصه مذکورست والجمع بین السورتین بترک واحدة بینهما فی رکعة
واحدة و بیست وهفتم از احکام جهل و مکروه عام جمع کردن وخواندن دو سوره است
بترک کردن یک سوره که در میان این دو سوره است در یک رکعت بقصد
برابرست که باشد سوره متروکه قصیره یا طویله در خلاصه آورده است که
اگر جمع کند میان دو سوره بترک سورهٔ واحده در رکعت واحده لایق نیست
اینکه کند واگر کند باکی نیست ودر ذخیره آورده است که اگر جمع کند بین
دو سوره بترک یک سوره که میان این دو سوره هست اگر کند در رکعت
واحده مکروه است بالاتفاق واگر کند فی الکل در دو رکعت پس اگر باشد
میان دو سوره سوره ها مکروه نیست واگر باشد میان دو سوره یک سورهٔ دیگر
مکروه است پس دریست آن اختلاف مشایخ را بعضی گفته اند که مکروه است و

بعضی

وبعضی گفته اند که مکروه نیست بترک سورهٔ واحده اگرچه قصیر باشد
چنانکه در غرایب است کل این در فرائض است والانتقال من آیة الی آیة
اخری لو کان بینهما سورة و بیست ونهم از احکام جهل و مکروه عام انتقال کردن
یعنی رفتن است از آیت و سوره بآیت دیگر از همون سوره یا از
غیر سوره در یک رکعت یا در دو رکعت اگر باشد میان این دو آیت سوره
عام تر از آنکه سوره آیت دیگر کوتاه باشد یا دراز وهمچنین مکروه است
انتقال کردن از آیت از سوره بآیت دیگر از همان سوره که میان دو آیت
آیتها باشد چنانکه در خلاصه مصرح است وتقدیم السورة المتاخرة علی المتقدمة
ولو فی رکعتین و سیم از احکام جهل و مکروه عام تقدیم کردن سوره
پایان است بر سورهٔ بالا در قرائت بقصد سهوا اگرچه در دو رکعت باشد
پس اگر باشد در یک رکعت اشد کراهت است یعنی اگر مصلی اول سوره
پایان را خواند بعد از آن سورهٔ بالا را خواند بقصد مکروه است خواه در
یک رکعت باشد وخواه در دو رکعت از جهت قول النبی علیه السلام من قرأ
القرآن معکوسا القی فی النار منکوسا یعنی کسیکه خواند قرآن را باژ
گونه انداخته میشود آن کس را بآتش سرنگون واین وعید کسی را که بقصد

ولو فعل ذلک فی الرکعتین
فلا یکره وان کانت المکروهة
المتروکة قصیرة علی الاصح
من الروایات کذا فی جامع الصغیر

فی رکعة واحدة مکروه وفی رکعتین
ان کان بینهما سورة فلا یکره
وان کان بینهما سورة واحدة
قال بعضهم یکره وقال بعضهم
ان کان سورة طویلة لا یکره
کما اذا کان بینهما سورتین قصیرتان
سح

خوانده است نه بغیر آن شی در خلاصه آورده است که اگر واقع شود سهوًا
اول بار باین طریق که مصلی در رکعت اول قل اعوذ برب الناس
خواند باید که در رکعت دوم نیز همین سوره را خواند دلیل برین
چنانکه در تجنیس مذکور است آنست که قراءت یک سوره در دو رکعت مکروه
نیست و قراءة بازگونه مکروه است در خلاصه آورده است جمع کردن
دو سوره در یک رکعت و انتقال از آیت بآیت دیگر و تقدیم سورهٔ
متأخره بر سورهٔ متقدمه مکروه است در فرائض و در نوافل مکروه
نیست در محیط آورده است که اگر شخصی یک سوره را در دو رکعت
خواند باین طریق که پارهٔ از سوره در رکعت اول خواند و پارهٔ
دیگر را در رکعت دیگر خواند بعضی گفته اند که مکروه است و بعضی
گفته اند که مکروه نیست و اصح اینست که مکروه نیست چرا که روایت
کرده شده است از ابن مسعود رضی الله عنه که قراءة کرده است
در نماز بامداد بسوره بنی اسرائیل را چون بآیت سجده رسید
برکوع رفته است و سجده کرده است بعد از آن برکعت دوم
برخواسته است و ختم کرده است سوره را والتسمیة قبل کل سورة

فی کل

فی کل رکعة وجه یکم از آن جهل دو مکروه عام گفتن بسم الله الرحمن
الرحیم است پیش از هر سوره که غیر از فاتحه است در هر رکعت پس است
تسمیه در فاتحه و مکروه است در سوره در هر رکعت نزد ایشان نه مکروه در نماز
نیست نزد امام محمد رحمة الله کما فی الملتقط و غیره و از امام اعظم است رحمه الله
تسمیه خوب است بین دو سوره اما در خارج صلوة واجبست بنابر صحیح کما فی
الزاهدی وحمل الصبی بلا عذر وجه دوم از آن جهل دو مکروه عام برداشتن
صبی و صبیه است در نماز بر کردن بی عذر و گفته اند که اگر بسبب علتی نیست و اگر برداشتن
کودک بسبب علتی باشد چون ترسیدن از درنده و یا آب و یا از آتش
و یا مانند آن مکروه نیست در خلاصه آورده است که اگر شخصی ردای خود را
در نماز انداز دو یا بردارد کودکی را بر گردن نشین فاسد نمیشود نماز وی
والخاص سبعة عشر مکروه خاص از آن پنجاه نه مکروه هفده است انتظار
الامام لمن یسمع خفق نعلیه للصلوة یعنی اول از آن هفده مکروه خاص
انتظار بعوض امام است در قراءة یا در رکوع از برای کسیکه میشنود امام آواز
نعلین آنکس را از برای آنکه دریابد او نماز را تمام تر از آنکه شناسد امام
آینده را یا نشناسد و بعضی گفته اند که اگر نشناسد مکروه نیست ۲

در خلاصه آورده که اگر امام هرجایکه بشنود آواز پای آینده‌ای را ازان
خواهد که دراز کند قراءة یا رکوع را از برای آنکه آن کس دریابد آن را
رکعت را گفته است امام ابو یوسف رحمة الله علیه که پرسیدم از امام اعظم
رحمة الله علیه فرموده اند که مکروه میدارم من امام را و میترسم من از امام
امر عظیم را امر او امر عظیم کفرست برابرست که آینده فقیر باشد یا غنی و بعضی
گفته است که اگر فقیر باشد کفر نیست و همچنین روایت کرده است هشام
از امام محمد رحمة الله علیه در تفسیر المصلی آورده است که اگر دراز کند امام رکوع
رکوع را از جهت دریافتن آینده آن رکعت را از برای ثواب و تقرب
بحق سبحانه و تعالی مکروه است باین کار و نمیشود و همچنین مکروه است ٣
سدل الثوب یعنی وضع کند ردا و یا جامه را بر دو کتف و داخل
نکند در آستین را و در آستین برابرست که باشد در تحت او کرته یا نباشد
و مکروه است نماز خواندن در جامه کهنه و یا سر برهنه خواندن که از
جهت خاری و یا در جامه که صورت باشد حیوان باشد و یا مابین دو
دستش دکان یا تنور باشد در روی آتش و یا ایستادن امام در طاق محراب
تنها و یا بر بالای دکان یا در جای که بلند باشد آن جای از جای قوم تنهای

و مکروه

و مکروه است قیام پشت صف یکه باشد در همون صف فرجه یا بر ازار
واحد و یا چهار زانو نشسته خواندن بی عذر و یا با طاقیه بی دستار
و یا قراءة کردن در غیر قیام و یا پیچیدن دستار گرد سر و یا نماز خواندن
در زمین مزارع و یا در زمین که در اطراف نجاست باشد و یا
روی بر روی قبله نجاست باشد و یا بول و غایطش تنگ کرده
باشد و یا روی را بطرف نماز گذارنده کردن امام خواه مصلی در صف اول
باشد و خواه در صف دیگر آخر و یا تاخیر کردن سنت از حال فریضه و یا
نشستن مصلی در جایش بعد از سلام دادن از برای نماز فرضی که بعد از
وی سنت است مگر مقدار اللهم انت السلام و منک السلام تبارکت
یا ذا الجلال والاکرام خواند مکروه نیست وارد شده است بوی اثر و یا اگر
مصلی یکی کلمه یا دو کلمه را از یک سوره خواند بعد از آن ترک کند و یا
از سوره دیگر ابتدا کند و یا ایستادن تنها گذارنده صف که
مخالفت کند ایشان را در رکوع و سجود و یا گذشتن از پیش مصلی
هرجایکه در پیش مصلی ستره و ستون و مانند آن نباشد و یا پیشی
از امام بر رکوع رفتن و پیش از امام سر برداشتن و سر بر زمین نهادن

و یا امامت شخصی مر قومی را که مکروه شمارند قوم امامتی وی را و یا نماز
نفل گذاردن پیش از نماز عید در خانه و لیکن نفل گذاردن در مسجد
یا در خانه مکروه نیست و یا نفل گذاردن بعد از عصر و بعد از فجر و در حین
خطبه خواندن و یا نماز گذاردن در خوابگاه شتر و در راهها و در جاییکه
غسل کرده اند در گورستان جاییکه آماده ساختن از برای نماز گذا
رند و در بام بیت الخانه و در بام کعبه و التطویل الرکعة الثانیة
علی الاولی فی الفرائض و دوم از ان هفده مکروه خاص دراز کردن
قراءة رکعت دوم بر قراءة رکعت اول در فرایض و واجبست و سنن
و نه در نفل در خلاصه آورده است که دراز کردن رکعت دوم بر رکعت
اول اگر سه آیت یا زیاده بر سه آیت باشد باتفاق مکروه است و اگر
کمتر از سه آیت باشد مکروه نیست و در سه آیت اختلافست بعضی
گفته اند که مکروه است و بعضی گفته اند که مکروه نیست و التوقف فی
آیة الرحمة و سوم از ان هفده مکروه خاص ایستادن است در آیت
رحمت رحمت عبارت از آیتی ست که دروی ذکر بهشت باشد و مانند
آن که از حق سبحانه و تعالی مثل ان الذین آمنوا و عملوا الصلحت

اولئك

اولئك هم خیر البریة تا آخر و آیت العذاب یا ایستادن است
در آیت عذاب عبارت از آیتی ست که دروی ذکر دوزخ باشد
و مانند آن باشد و پناه طلبیدن از حق سبحانه و تعالی مثل آیت ان
الذین کفروا من اهل الکتب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها او
لئك هم شر البریة للامام و المقتدی مراد امام و مقتدی مراد صورت توقف
در امام ظاهرست اما صورت توقف در مقتدی باین طور باشد که
توقف کند مقتدی متفکرا پس فوت میشود متابعت او و در بعضی
از نسخ مطلقا خواه در فرایض باشد و خواه در نوافل مثل جماعت
در تراویح و المنفرد فی الفرائض منفرد مجرورست و معطوفست
بر الامام یعنی توقف در آیت رحمت یا در آیت عذاب مکروه است
تنها گذارنده در فرایض نه در نوافل و در خلاصه آورده است که توقف
در آیتی که دروی ذکر جنت باشد و طلبیدن از حق سبحانه و تعالی و توقف در
آیتیکه دروی ذکر دوزخ باشد و پناه طلبیدن از آن از خدای عز و جل مر تنها
گذارنده مستحبست و در فرایض مکروه است و السجدة علی کور العمامة
و چهارم از ان هفده مکروه خاص سجده کردن مصلی ست بر پیچ دستار

و همچنین مکروه است نماز گذاردن در راه عام و نماز گذاردن
در صحرا بی ستره وقتیکه در پیش مصلی راه گذشتن باشد در خلاصه
آورده است که اگر بردارد مصلی دستار را از سرش فاسد میشود
نماز وی و اگر کنده شود از دستار مصلی یک پیچ همه بسازد و دیگر
یکبار یا دو بار فاسد نمیشود نماز وی و اگر دستار را بر بندد فاسد میشود
و اگر سجده کند بر زیادهٔ جامه یا بر طرف طاقیه مکروه است و جایز است
هر وقتیکه موجود باید بی تغییر او و الصاق البطون بالفخذ للرجال و پنجم از آن
هفده مکروه خاص چسبانیدن شکم است بر ران مرد را انزاد وقتی که
بیرون صف باشد و اگر در درون صف باشد مکروه نیست از جهت دفع
کرون اذا مسلم بخلاف زنان که چسبانیدن او مستحب است و کذلک
بسطهم العضدین و این چنین مکروه است پهن کردن و کشادن
هر دو بازو را بر زمین در وقت سجده که نامجون رو باه و نتر غیم
القمیص او القلنسوة ششم از آن هفده مکروه خاص کشیدن مصلی است
کرته را یا طاقیه را بالعمل الذی کل ولیس بعمل قلیل و هفتم از آن هفده
مکروه خاص پوشیدن مصلی است طاقیه را و کرته را بالعمل الذی

عضد
ما بین المرفق
الی الکتف

فاما

فاما پوشیدن کرته چنانچه در خلاصه آورده است که مفسد نماز است لیکن
در محیط آورده است که کشیدن کرته مفسد است زیرا که محتاج میشود
بدو دست بخلاف پوشیدن کرته زیرا که محتاج نیست بدو دست و کشیدن
کرته و طاقیه در حق زنان مفضی است بسوی کشف عورت بسبب این است
فساد برابر است که باشد حره یا امه و تطویل الامام للصلوة بحیث تثقل
علی القوم و هشتم از آن هفده مکروه خاص دراز کردن امامست مر نماز را
مقدار یکه روایت کرده شده است بحیثیتی که گران شود بر قوم
و ملول شوند قوم زیرا که میگردد سبب از برای تنفیر و این مکروه است
و تخفیف الهما بعجلتهم و نهم از آن هفده مکروه خاص سبک ساختن
امام است مر نماز را بسبب اضطراب قوم و الجاء الامام القوم للفتح اذا
قرء ما یجوز به الصلوة و دهم از آن هفده مکروه خاص پناه آوردن امام
است از قوم از برای فتح یعنی از برای ازاله مغلق وقتی که امام
ما یجوز به الصلوة خوانده باشد بعد از آن امام لقمه طلب کرد اگر مقتدی
لقمه داد امام گرفت مکروه نیست و اگر گرفت آنرا که طلب کرده بود
در نماز لقمه دهد فاسد نمیشود و مکروه نیست اما اگر لقمه طلب کرد

ای تخفیف الامام الصلوة بسبب عجلتهم الامر
لکمال البینة بتقصیص السجدة و غیره

تقدم و تأخیر اختلاف کرده اند اما صحیح آنست که فاسد نمیشود خواه اخفا کنند
و خواه نکنند و خواه خوانده باشند مقدار ما یجوز به الصلوة و خواه نخوانده
باشند و جهر القراءة فی النوافل النهار و یازدهم از آن هفده مکروه خاص
بلند خواندن است نمازهای نفل که در روز گزارند که قال النبی علیه السلام
صلوة النهار عجماء یعنی نیست در وی قراءة مسموعة لتقیید بنهار بنا بر
آنست که در شب مکروه نیست و قراءة الامام آیة السجدة فیما یخافت
الا فی آخر السورة و دوازدهم از آن هفده مکروه خاص خواندن امام است
آیت سجده را در نمازی که پست میباید خواند مگر در آخر سوره که آنجا
مکروه نیست مثل سوره اقرء و اگر اتفاقا آیت سجده را خواند باید که
قطع قراءة بر آیت سجده کند و رکوع کند چرا که رکوع بی توقف قایم
مقام سجده تلاوت است و اگر مصلی بعد از خواندن آیت سجده تلاوة
سه آیت خواند در رکوع کرد و رکوع قایم مقام سجده تلاوة نمیشود و در
شرح طحاوی آورده است که اگر میان سوره سه آیت خواند بعد از
خواندن آیت سجده تلاوة میکرد و فاصله اگر آخر سوره بعد آیت خوانده
باشد فاصله نمیکرد در رکوع او قایم مقام سجده تلاوة میشود و جماعی

کرده اند

کرده اند علماء بر این که سجده تلاوة ادا میباید بعد از نماز اگرچه نیت
نکرده باشد مسئله اگر شخصی آیت سجده را بیجا کرده خواند واجب نمیشود
بروی سجده تلاوة و اگر در نماز همچنین کند نماز او بریده نمیشود ۲
و نجس نمیشود از قراءة و تکرار الآیة بسورة او جزء ما فی الفرایض
بلا عذر و سیزدهم از آن هفده مکروه خاص زیاده بر یکبار خواندن
آیت است از روی شادی بآیت رحمت یا از روی غم بآیت عذاب در فرایض
بلا عذر اما اگر بعذر باشد مباح است مطلقا اما در مسئله مذکور شده آیت
اکتفا کرده است بمکروه و عذر مثل آنکه بخاطر امام خطور کرد تکرار میکند
که بخاطر نمی آید الا فی النوافل و السنن مطلقا یعنی مکروه نیست تکرار
آیت از روی شادمانی یا غمگین در نمازهای نفل و سنت مطلقا ۲
یعنی خواه بعذر باشد یا بی عذر خواه بخاطر امام آید و خواه نیاید و ۲
و تکرار السورة فی رکعة واحدة فی الفرایض و چهاردهم از آن هفده
مکروه خاص تکرار کردن سوره است در یک رکعت در نمازهای فرض
و واجب نه در نمازهای نفل و مکروه نیست یک سوره را در دو رکعت
خواند مثل قول اعوذ برب الناس کما فی الخزانه در منیه مکروه است ۲

تکرار یک سوره در دو رکعت از فرض و از ابو یوسف ره واجب سهواً
والصلوة مع رافعاً کمیه الی مرفقیه فعلین للرجال و پانزدهم از آنها هفدهم
مکروه خاص نماز گذاردن است در حالتیکه بالا کرده باشد مصلی دو آستین را
تا آرنج مرد و از زنان را بالا کردن و داشتن تا دو آرنج مفسد نماز است
چنانکه مذکور شد باب ابقا و قول المقتدی عند آیة الترغیب والترهیب
و شانزدهم از آنها هفده مکروه خاص گفتن مقتدی نزد خواندن آیت
رحمت یا آیت عذاب صدق الله یعنی گفته شده است الله تعالی
مطابق مر نفس الامر و بلغت رسله یعنی وی انیست که خدای تعالی
در رسیده است این آیت به پیغمبرانش والاعتماد علی حائط او اسطوانة
بلا عذر فی غیر النوافل و هفدهم از آنها هفده مکروه خاص تکیه کردن نمازیست
بر دیوار یا بر ستون و مانند آن مثل عصا و غیر آن بلا عذر یعنی بی مرض
و غیر مرض در غیر نفل اما بعذر باکی مکروه نیست در زمره و در فصل هشت
پنجم از هدایه و در کافی آورده است که هر که نماز با کراهت گذارده شود
باید که از سر گذارد بر وجهی که مکروه نباشد و حق تعالی نگاه دارد
ما را از مکروهات و توفیق دهد ما را بمباحات و جوه التزام کرده بودم

یعنی اعتماد کرده اند
لا ایصال احکام بسوی
خلق و قصور نکرده اند
در حکم از تبلیغ
سن

رحمة

رحمة الله علیه بیان مباحات نماز را بعد از فارغ شدن از مکروهات نماز شروع
کرد در بیان مباحات نماز و گفته است الباب التاسع فی المباحات یعنی باب نهم
از آنها هشت باب در بیان مباحات نماز است و هی احد عشر یعنی مباحات نماز یاز
ده است العام ثمانیة یعنی مباحهای عام هشت است الرسایل سوال الکند
که محل ذکر مباح قبل از محرم و مکروه بایستی چنانکه در عنوانها تعریفات واقع
شده بود جواب گفته میشود آنچه تا اینجا مذکور شده بعد از فراغ تعریفات
همه اصول بود پس این زمان شروع بفروع کرده است و فرعین را هم ترتیب
ادای نماید تا واضح باشد بر متتبع این رساله و نظره بسوق عینه بلا تحویل الوجه
اول از هشت مباح عام نظر کردنست بگوشه چشم بگردانیدن بعض روی
از قبله از جهت آنکه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم یلاحظ اقوال
الصحابه میکرده اند بگوشه چشم و تسویة موضع السجود مرة او مرتین للعذر
دوم از آن هشت مباح عام هموار ساختن جای سجده است یکبار یا دو بار از جهت
عذر عذر آنست که ممکن نباشد سجده کردن از جهت سنگ ریزه اما این
بطور روایت مغنی است اما در کافی زیاده از یکبار نباید که الامر وقتل
الحیة المطلقة مطلقاً و سیوم از آن هشت مباح عام کشتن مار سر داده

شده است وقتیکه کذرد از پیش مصلی و ترسید از وی ضرر رسانیدن

او را مطلقا خواه سیه باشد و خواه سفید و خواه زرد و خواه متوجه

باشد بطرف قبله و خواه منحرف باشد و خواه قصد کند و خواه قصد نکند

و خواه بلدیه و خواه غیر بلدیه پس باین رد کرده قول کسی را که جایز

نداشته قتل مار سفید را و دیگر احتراز کرده باین قولش که مطلقا

از قول کسیکه تجویز نکرده قتل مار را وقتیکه بابسته باز قبله باشد

مطلقا بضرب واحد یا بالضرب کثیر کشد و این احتاج الی المعالجة

یعنی اگر چند یکه احتیاج بمعالجه باشد مثل گرفتن عصا و زدن باد

و گرفتن سنگها که در بهر کثیر باشد یا قلیل و باین قول احتراز کرده

از قول کسیکه تجویز نکرده با وجود این همه احتیاج کذا فی المحیط

وفی فمه دراهم او دنانیر لا یمنعه عن سنة القراءة و جیاهم از آیات

مباح عام در دهن که دراهم یا دنانیر باین قید که او مانع نباشد

از سنت قراءة که اگر اصل قراءة مانع باشد نماز فاسد و اگر مانع از

سنت نباشد مباح و اگر مانع از سنت قراءة باشد مکروه و سنت قراءة

در سفر در حالت تعجیل و ضرورت فاتحه ست با هر سوره که باشد و در حالت

اختیار

اختیار سنت قراءة کل انها در بالا گذشت وفی یده ما لا یمنعه عن سنة

الاعتماد و نهم از آیات مباح عام اینست که باشد در دست مصلی

چیزیکه منع نکند او را از سنت اعتماد یعنی نهادن دست راست

بر بالای دست چپ در قیام که در وی ذکر مسنون باشد و در

نهادن دست راست بر بالای زانوی راست و نهادن دست چپ

بر بالای زانوی چپ در قعود وقراءة القران علی التالیف و ششم

از این هشت مباح عام خواندن قرآن است در نماز یا مداومت ترتیبیکه ساخته

اند اصحاب رضی الله عنهم چنانچه حافظان اصحاب رضی الله عنهم در نماز یا ملا

از اول کلام الله بترتیب میخواندند تا آخر کلام الله لیکن مستحب آنست

طوال مفصل خوانند عبارت از سوره حجرات است تا سوره والسماء ذات

البروج چنانچه مذکور شد در بالا بجنس مستفاد میشود از قاضی خان آورده

که اکثر بعضی از فضلا قراءة قرآن علی التالیف را قصر کرده اند بخواندن قرآن

بر اصل ترکیب رعایة وقف و وصل و مد و ادغام که مبین است در علم قراءة

و بعضی گفته اند که درین معنی نظر است از قبیل بغیر تالیف است یعنی غلط

و بنا و لفظ است بر ترتیب فحاسد شد و نقض المثوب کیلا یلتصق بجسده

وهذه ای المباشرة الکثیرة فی رکن
لکمال الاحتیاج بضرب الا حاجة
فی سقط المنهج ثلث فی ثلثة ارکان
فاذا سقطت الثم تبلغ فوزنت
فکانت ثلثة عشر مثاقد فی روایة
بسبعة عشر کلها من بينة عادة ارهم
منح

اما علی ترتیب الایات والسور
علی ما علیه المصحف الان فکان
فی عهد رسول الله علیه الصلوة والسلام
علی هذا الترتیب سره

وکان فی الاصل علی ما یحفظ فی علی الحفظ
ثم عهد رسول الله علیه الصلوة والسلام
علی هذا التالیف

فی الرکوع و بطهم ازان هشت مباح عام کشیده و کاوک بها غفتن ست جامه
را از جهت آنکه بجنبد بیدانش در حالت رکوع و قراءة آخر سورة
فی رکعة و آخر سورة اخری فی رکعة اخری علی الصحیح و ششم از ان هشت
مباح عام خواندن آخر سوره ست در رکعت اولی و خواندن آخر سوره
دیگر ست در رکعت دیگر بروایت صحیح و در خلاصه آورده ست که
اگر قراءة کرده شود سوره واحد را در دو رکعت اختلاف کرده اند مشایخ
رحمه الله اصح آنست که مکروه نیست لیکن نیکو نیست این فعل و اگر کند
باکی نیست و در نسخه شمس الائمه الحلوانی بدانکه بهتر آنست که قراءة کرده شود
در هر رکعت در هر رکعت سوره کامله را در نماز فرض و اگر عاجز
شود خواندن یک سوره را در دو رکعت و الخامس ثمن یعنی مباح خاص
از ان یازده مباحث بهشت تکرار السورة فی رکعة التطوع و اول
از ان سه مباح خاص تکرار سوره ست در یک رکعت نماز تطوع و نفل
لیکن تکرار سوره در یک رکعت نماز فرض مکروه ست اگر بقصد واقع
شود و الاعتماد علی الحائط او اسطوانة فی التطوع و لو بلا عذر و دویم
از ان سه مباح خاص تکیه کردن مصلی ست بدیوار یا بر ستون اگرچه باشد تکیه بعذر

و لحظ

و لحظ الامام الی من خلفه شاکا لیقوم ان قام هو و نحوه و سیوم از ان
سه مباح خاص نظر کردن امام ست بگوشه چشم بسوی کسیکه در عقب جماعت امام ست
در حالیکه شک باشد امام را از جهت آنکه برخیزد امام قعدا اگر خیزد آنکس که در عقب
اوست و مانند قیام مثل اینکه نشیند امام اگر نشیند قوم که در عقب او ست
در تطوع اما در فرایض مکروه ست اگر تقید نکرد مصلی با امام بهتر لیوتات مثلا
میبود یکی از دو مسبوق را که فراموش کرده باشد که چند سبقت کرده ست او را
پس نظر کند بصاحب خود تا آن مقدار را قضا کند چنانچه در خزانه مذکور ست
وجوبا التزام کرده بود مصنف رحمه الله علیه مفسدات نماز را بعد از فارغ شدن
از مباح نماز و شروع کرد بمفسدات نماز الباب الثامن فی المفسدات یعنی باب
هشتم از ان هشت باب در بیان مفسدات نماز ست و هی فی التحقیق علی العموم
یعنی این مفسدات نماز در تحقیق منحصر ست بر جمیع نماز که از ان بود در همه
نماز ها التحقیق در لغت رجوع شی ست بحقیقت خود بر وجهیکه آمیخته
نباشد او را شبهه و معنی عبارت این مقام اینست که مفسدات بسیار
رست و متفرقه بسوی ضابطه که بیرون نرود از ان ضابطه فرد از افراد
مفسدات پس بر این تقدیر فی التحقیق حال ست از ان خبر لیکن

اگر تقید نکرد مصلی با امام بهتر بود
تا شامل میبود یکی از دو مسبوق را که
فراموش کرده باشد که چند سبقت کرده است
او را پس نظر کند صاحب خود تا آن مقدار
او قضا کند چنانچه در خزانه مذکور ست

تتمه

فاعل نیست ست از روی معنی مقدم ست بذی الحال و نیست عبارة ست
از بودن که مفهوم میشود از حمل مجهول بر موضع المتکلم بکلام الناس یعنی
اول از آنها مفسد نماز سخن کردن است بانچیزیکه مشروع نیست مثل آنکه
در نماز معنی تکلم بیرون آوردن لفظ ست از عدم بوجود و کلام در اصل
بر مذهب صحیح لفظ ست و در عرف از باب لغت مرکب از دو حرف را گویند
یا زیاده الا دو حرف را چنانکه در فتح مذکور ست پس یک حرف کلام نیست
نیز مفسد نیست و دو حرف مفسد باشد اگرچه باشد حرف واحد زاید مثل
اخ و اف و تف و اه یوسف نه حروف واحد باعتبار اصل مفسد نیست
این قوی نیست و ناس در اصل اناس بوده ست اناس جمع انس
مطلق یعنی قلیل باشد یا کثیر عمدا باشد یا خطا یا قصدا اصلاح کرده باشد
یا نباشد حقیقة یعنی کسی را در کلام مخاطب کرده باشد مثل بسلام و جواب
سلام و جواب عطسه یا بچیز خوش گوید الحمد لله و بچیز گوید انا لله الخ
یا بچیز تعجب گوید سبحان الله و مانند آن و حکما یعنی خطاب نکرد و لیکن مثل
آنکه گریه کند با آواز بلند یا دعا کند بچیزیکه مشابه کلام باشد مثل اللهم
ارزقنی بقلها وقثائها وفومها وعدسها بخلاف من بقلها بدانکه از

قرآن

قرآنست و مانند اللهم اعطنی دراهم که این از جمله طلب مخلوقست چنانکه
در تیسیر تاشی مذکور ست والضحک یعنی ششم از آنها پنج مفسد نماز خنده
کردنست در نماز در رسیده از یا سر صواب برابر ست که این خنده وار بالغ
باشد یا از صبی در فتاوی قاضیخان آورده پس اصح آنست که ضحک اسم
جنس ست در تحت او دو نوع ست تبسم و قهقهه و مؤید آنست که انچه راجع
کفته ست که ضحک انبساط وجه ست یا برهنه گشتن دندانها و انظر باین
بر مفهم وارد میشود که میباید که تبسم نیز مفسد نماز باشد و حال آنکه مفسد
نماز نیست و نیز وهم آن میشود که قهقهه مفسد صلوة باشد نه حال آنکه
وحکی القاعدی عن الامام
قاضیخان ان القهقهة ان یبدو
نواجذه مع صوت والضحک بلا صوت
والتبسم دون الضحک شرح
مفسد طهارت نیز هست اما در بعضی فقها آورده ست که ضحک آنست که
ضاحک خود شنود آنکسیکه در پهلوی او ست و تبسم آنست که خود
نیز نشنود و قهقهه آنست که خود شنود و آنکسیکه در پهلوی اوست
نیز شنود و بضحک نماز فاسد میشود نه وضو و به تبسم نه نماز فاسد میشود
و نه وضو و بقهقهه نماز و وضو هر دو فاسد میشود والعمل الکثیر بلا اصلاح الصلوة
یعنی هفتم از آنها پنج مفسد نماز عمل کثیر ست بلا اصلاح نماز مثل اکل و شرب
و مشی و انداختن تیر و پوشیدن و کشیدن موزه و غیر ایشان افعالیکه شمار

نمیشود احتراز کرده است از دو رکوع یسنک ریزه از سجده گاه و یا کنکه
بشگ از خاک و از عرق و قتل مار علی الاطلاق و قتل کژدم و قتل ا
شپش و دفن او اشارت کند بتسبیح از برای کنه شنتن از شیء نماز کند از
و خلیفه کردن در نماز و رفتن ست بسوی وضو و بسوی صف از برای نماز
خوف از دشمن و غیر با از جمله عمل کثیر است لیکن از برای اصلاح نماز ست
فاسد نمیشود نماز بسبب اینها و اختلاف کرده اند در عمل کثیر نیز نزد بعضی
تکرار فعل باید به سه مرتبه و نزد بعضی دیدن ست نماز گذار را کسی از دور دست
که نماز نمیگذارد و نزد بعضی محتاج باشد به دو دست کما فی المحیط و ترک

الفرض من الفرائض بلا عذر و لو طار فواته بدون اختیاره یعنی
چهارم از آن پنج مفسد نماز ترک فرض از فرایض نماز ست خواه شرط باشد
و خواه رکن بی عذر پس اگر ایستد با رکند قبله را بعذر فاسد نمیشود
نماز نزد امام اعظم و امام محمد رحمهم الله بخلاف امام ابو یوسف رح مفسد ست
و اگر کشف عورت کند فاسد میکند بلا خلاف و التجنیس فاسد میکند نماز را
اگر ترک کند قیام را یا قعده اخیر را مگر هرجا که میباید تدارک کند قبل از
خروج نماز اگر چه عارض شود یعنی لگاه افتد فوت فرض بدون اختیار

مصلی

مصلی رحمة الله یعنی بغیر قصد مصلی مثل شخصی که در خواب یک رکعت یا
دو رکعت نماز گذارد و فراوده نکرده است شیء را چنانچه هر جا که
طلوع کند آفتاب در نماز بامداد و یا داخل شود وقت عصر در روز
جمعه و یا فراموش کند امام قرائت را پس گردیده است امامی
و یا زایل شده است عقل بسبب جنون یا بسبب مغمی علیه
یا بسبب مست و یا زایل شده است طهارت بسبب احتلامی
یا بسبب حیض و یا حاصل شده است راه بین قوم و امام پس بدر
بستیکه در جمیع همین صور مفسد نماز ست کما فی الجلالیه
و تعمد الحدث یعنی پنجم از آن پنج مفسد نماز قصد کردن است
حدث را یعنی شکستن طهارت است بقصد مثل بول کردن و باد
از دبر و اخراج منی و بخشش کند جراحت را خارج شود از وی
جز بقصد و اگر قصد نکند حدث را فاسد نمیکند نماز را مثل
شخصیکه نماز میگذارد پس سبقت کرد او را حدث جایز است
اینکه انصراف کند انصراف کند بسوی وضو و وضو کند و بنا
کند باقی را نماز را فقد تمت الکتاب بیده العجز المبلن

اینکتاب در سال ۵۲ جدید تعلق عبد المجید کارگر ولد قاری عبد الحمید

بود

سنه
۱۳۵۲

۱۱ اقرا

ABDlmajed

عبد المجید کارگر

عبد المجید کارگر

جو آینده برمنگو ه روزی پنج وبیلی اوچ سنه ده

قرآن نماز کیچینده شول خط مجید حرفیندان

نشر بولدی